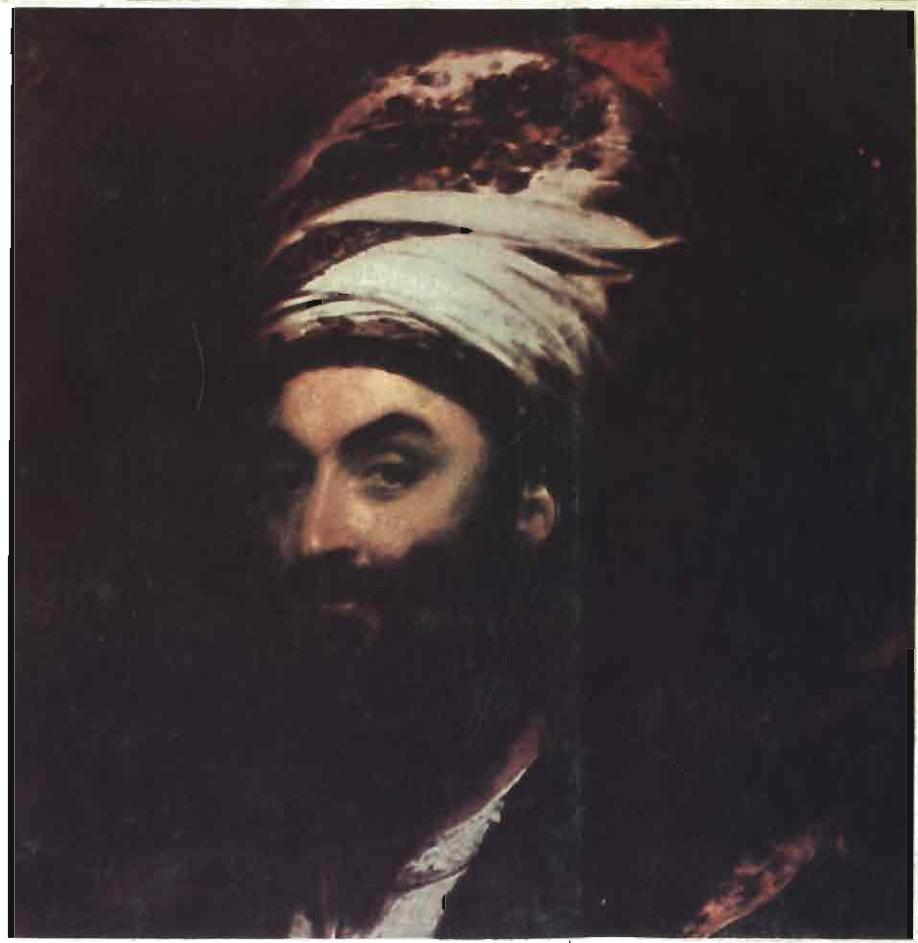


# میرزا ابوالحسن خان ایلچی

اسماعیل رائین



میرزا ابوالحسن خان ایلخانی



سازمان انتشارات جاویدان

# میرزا ابوالحسن خان ایلچی

نوشتہ اسماعیل رائین

## فهرست

۹	میرزا ابوالحسن و خاندانش
۱۸	ذیبائی چهره و برآزندگی اندیم
۲۰	نخستین مقام در لئنی
۳۴	چرا بمقارت انتخاب شد
۲۸	ورود به لندن
۳۱	شایعه مهرپرستی میرزا
۳۵	تفريح عجیب و خونین
۳۶	صدور فرمان قتل یکی از نوکران
۳۷	عشقبازیها و هوسرانی‌های خان ایلچی
۴۳	ایلچی فراماسون میشود
۴۶	فعالیتهای سیاسی
۵۷	تحفه، هدیه، رشو و آغاز سرسری دلگی
۶۳	بازگشت با ایران
۶۵	تعیین مقر ری و حقوق
۶۸	مأموریت رویان



(انیم، اسمانیل  
میرزا ابوالحسن خان ایلچی  
چاپ اول ۱۳۵۷  
چاپ: چاپخانه محمدحسن علمی  
ناشر: سازمان انتشارات جاویدان  
حق چاپ برای ناشر محفوظ است

از این نویسنده:

دریانوردی ایرانیان	۷۲	دلیل السفراء
حیدرخان عمادوغلوی	۸۴	سفارت دوم به انگلستان
حقوق بگیران انگلیس	۸۷	معاهده ترکمانچای
انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت	۸۸	دومین وزیر خارجه ایران
بیرم خان سردار	۹۰	قتن گری بايدوف
شوری و چین جنگ سرددوا بر قدرت	۹۳	دانسان آغا یعقوب خواجه
ارمنستان ۱۹۱۵	۹۶	در گذشت فتحعلی شاه
رقابت روسیه و غرب در ایران	۱۰۴	تابلوهای خان ایلچی
قیام جنگل	۱۱۴	املاک و موقوفات
	۱۱۷	میرزا ابوالحسن و کتاب حاجی بابا
	۱۲۳	آیا نویسنده حاجی بابا ایرانی بوده؟
	۱۲۹	جیمز موریه کیست؟
	۱۴۲	نامه‌های وزیر مختار انگلیس به میرزا ابوالحسن خان

## میرزا ابوالحسن و خاندانش...

میرزا ابوالحسن شیرازی که بعدها «خان» و «خان ایلچی» لقب گرفت، در سال ۱۱۹۰-ق.ق- (۱۷۷۶-م) در شیراز متولد شد. او پسر دوم میرزا محمد علیخان اصفهانی است که در دوران سلطنت نادرشاه به منشی گری پادشاه اشتغال داشت. شبی که نادرشاه کشته شد، میرزا محمدعلی در زندان بسر می‌برد، و قرار بود روز بعد اورا به جرم خیانت به نادرشاه زنده در آتش بسوزانند. اما پس از اینکه از مرگ در میان شعله‌های آتش رهانی یافت، بار دیگر در عهد کریم خان زنده، بسمت سرهنگ داری قشون منصوب شد. چندی بعد میرزا محمدعلی دختر بیوه حاج هاشم، کشیدخدا باشی شیراز را بهمسری خود در آورد، و ثمره این ازدواج او، همین «میرزا ابوالحسن» است. جالب اینکه حاج هاشم - پدر بزرگ مادری میرزا ابوالحسن - نیز، که در دوران سلطنت نادر، در فارس صاحب مقام بود، سرتوشتی نظیر میرزا محمدعلی خان پیدا کرد و اشاره به آن بی‌موردنیست. حاج هاشم، پسر حاج محمود تاجر شیرازی - پدر حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله وزیر اعظم آقا محمدخان و صدراعظم فتحعلیشاه - بود، و اصل طایفه‌ی - که در شیراز معروف به سلسله هاشمیه و یاقوتمانلکی است - بنابرروایت حاج محیرالسلطنه هدایت از طوابیف «کلیمی»<sup>۱</sup> بوده است و او مینویسد: «... در دوره اخیر حاج محمد ابراهیم خان اعتمادالدوله که جدش از جدیدالاسلام‌های قزوینی بوده...»<sup>۲</sup> بنابراین اگر افراد این خانواده کلیمی نبوده باشند می‌توان آنانرا «جدیدالاسلام» دانست. اجداد حاج هاشم در شهر شیراز به بازارگانی و ملکداری اشتغال داشتند و

۱- مهدی بامداد نیز می‌نویسد، «جد اعلای آنان نامش معلوم نیست چه بوده، مسلمان شده و اولاد و احفاد و اعقاب وی از متنفذین خوب اسلامی گردیده‌اند. از بسیاری از آنان آواری از قبیل مدده طلاق علوم دینی، مسجد و نکایا که هر یک دارای موقوفات عدیده‌ای بوده، در شیراز و جاهای دیگر باقی مسایده است» (شرح حال رجال ایران، در قرن ۱۲ قا ۱۴ هجری - جلد چهارم - ۴۱۵) .  
۲- خاطرات و خطرات - حاج محیرالسلطنه هدایت ص ۲۴.

## زندگی نامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی

نخستین کسی که از این خانواده به شغل دولتی اشتغال ورزید، همین حاج هاشم بود. هنگامی که نادرشاه به شیراز رفت، حاجی هاشم در باع دلگشا<sup>۱</sup> از او پذیرائی کرد، این خیافت مجلل: «سبب خود نمائی خانواده»، و کاشف شخصیت حاجی- هاشم) شد<sup>۲</sup>. در همین سفر و پس از خیافت باشکوه حاجی هاشم بود، که نادرشاه باو منصب کدخدای باشی پنج محله «حیدری خانه»<sup>۳</sup> شیراز را داد. و بعدها این مقام در خانواده او موروثی شد، ولی خود حاج هاشم دوبار به پای مرگ رفت که باشناخت تولیت شاه چراغ از کشته شدن نجات یافت. مهدی بامداد می‌نویسد:

...نادرشاه در اواخر سال ۱۷۴۶-۵. ق [۱۱۵۹] وارد اصفهان شد و چون از اعمال ناهنجار قیاقلی آقا فورت استاندار فارس اطلاع کامل حاصل کرده بود، به محض ورود باصفهان، حاج هاشم و دویست نفر از اعیان و بزرگان فارس را به نزد خود احضار نمود، و با اینکه نادرشاه مأمورینی هم برای آوردن آنان فرموداد، قیاقلی آقا چون از اعمال خود و اطراف اینش آگاه بود و می‌دانست که برسر مردم زیر دست خود چه آورده و سرنوشتش در پیشگاه نادر چگونه خواهد بود، از رفتن به اصفهان مربیجه کرد و دیگران هم کم ویش بوی تأسی کرده، رفتن به نزد نادرشاه را بطفره و تعلل برگزار می‌کردند. نادرشاه چون اوضاع را چنین دید، خود بطرف شیراز عزیمت کرد. شیرازیان از عواقب وخیم این کار ترسیده، استاندار یاساغی را دستگیر کرده به نزد نادرشاه فرمودادند.

نادرشاه از این عمل شیرازیان خشنود گردید و از سر خون شیرازیان و ویران ساختن شهر شیراز درگذشت و از آباده بطرف کرمان حرکت کرد. لکن هنگام حرکت تمام عمال، خباط، مستوفیان و بعارات آخري کلیه مأمورین مهم حوزه ایالت فارس را به کرمان نزد خود طلبید و اینان که بالغ برهفتاد و پنج نفر بودند اطاعت کرده به کرمان وارد شدند. از جمله واردهن یکی هم، همین حاج هاشم کدخدای باشی بود.

۱- باغ دلکشا، پس از مرگ مرحوم ابراهیم قوام شیرازی - «قوام الملک» ب والاکهر شهرام نوی ایشان که فرزند علی قوام است بخشیده شد. این باغ یکی از معروفترین باغات فارس است، و هزاران درخت از جمله سروهای بلند و زیبا در آن سر یاسمان کشیده است.

۲-

تاریخ سرجان ملکم - ترجمه فارسی.

۳- در شهر شیراز دو دسته «حیدری» و «لعمتی» - که قبل از اینها کرمان را به آنوب کشیده بودند و ریشه اختلافات آنها خارج بحث ماست - مدنها امانت و نزدگی مردم را مختل کرده بسودند. گرافت واتمن لویسندۀ تاریخ فاجار می‌گوید: «مردم شیراز بشمارت و لوطی گزی معروف هستند. هر هفته روزهای جمعه دستگاه حیدری و نعمتی بیرون شهر جمع می‌شوند و باقلاب سنگ باهم مبارزه می‌کنند، و غالباً این زدو خوردگان به مبارزان تن بعن، با شمشیر و خنجر منتهی می‌شود...» - (ابراهیم کلانتر - لوشنه سیاوق داش - ص ۹۶)

نادرشاه پس از اخذ وجهه بسیاری - هرچه اینان داشتند - حکم کرد که دوازده نفر از رؤسای درجه یک فارس را از هر دو چشم ناییندا کنند. فقط حاج هاشم بود، که به میانجیگری میرزا محمد حسین شریفی، متولی شاه چراغ، از کور کردن یک چشم او درگذشتند. چند روز پس از گذشت از این قضیه، نادرشاه دوباره حکم کرد که تمام رؤسای فارس که به کرمان وارد شده بودند، اعم از بینا و نایینا، بایکصد و شانزده نفر از مامورین و رؤسای ایالت کرمان، همه را باهم یک جا یکشند و از مجموع یکصد و نود سه کشتگان دو کله مناری برپا نمایند. نسقچیان و عاملین، امر نادرشاه را بدلوخواه وی اجرا کردند. در این هنگام حاج هاشم باز هم بواسطه میرزا محمد حسین - شریفی از کشته شدن نجات یافت<sup>۱</sup>

عهدنامه ایران و عثمانی داد که نه تنها مورد قبول دولت ایران واقع نشد، بلکه او را سرزنش هم کردند.<sup>۱</sup>

میرزا ابوالحسن خواهی هم داشته است، که با «وقایع نگار» ازدواج کرده و از این وصلت خانواده‌ای بوجود آمد، که با دستگاه حاکمه ایران پیوند داشت.

نخستین سفیر اعزامی ایران به انگلستان با آن که از جانب والدین خود، به خانواده‌های معروف ایران – صدر اصفهانی و اعتمادالدوله شیرازی – بستگی داشت با این حال بعضی از رجال انگلیسی که با او تماش داشته‌اند، خاندانش را – منحط و پوسیده – تعریف کرده‌اند. جیمز بیلی فریزر می‌نویسد:

«...میرزا ابوالحسن خان از اعتبار خاندانی منحط و پوسیده است، که گاهی ساکن شیراز و زمانی مقیم اصفهان بوده‌اند. در جوانی وضع معیشت و نحوه شغل او بسیار پست بود، یعنی به قراری که معروف است، خانواده‌اش او را در عنفوان شباب که بجهه خوشگلی بوده است، کاملاً بحال خود رها کرده بودند و مشتریان حسن وی در آن ایام بیشتر بزرگان شهر بوده‌اند، که ابوالحسن حتی گاهی در لباس و آرایش دخترها برای آنها میرقصیده است...»<sup>۲</sup>

درحالیکه این نویسنده انگلیسی او را از خانواده‌ای پست می‌داند، نویسنده گفتم «حاطراتی از سفیر ایران» در مجله ادبی لندن، تبار او را بخاندانی اصیل که از حد اعلای توجه پادشاه وقت برخوردار بوده‌اند، رسانیده و نوشته است، که پدرش از فرماندهان بر جسته نظامی بوده است.<sup>۳</sup>

همچنین جان جانس سیاح و نویسنده دیگر انگلیسی که او را در ایام جوانی دیده ویرا: «جوانی مؤدب و باتریت و دوست داشتنی<sup>۴</sup> و صفت کرده است.»

۱- برای اطلاع بیشتر از احوالات او رجوع شود به «حقوق بکیران انگلیس در ایران، اثر دیکر نگارنده، قسمت هجدهم - ص ۶۹.

۲- تفصیل ساخت بخراسان - در سالهای ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲ - لندن ۱۸۲۵ - ص ۱۵۱ - ترجمه دکتر شیخ‌الاسلامی.

۳- مجله ادبی لندن - شماره ۱۲۰ هشت مه ۱۸۱۹ - ص ۲۲۹.

۴- مسافرتی از هند با انگلستان از راه ایران و گرجستان ولہستان در رویه در سال - ۱۸۱۷ - ص ۱۵۴ - تاریخ طبع ۱۸۱۸.

## بستگان و اقوام

پس از این آشنائی مقدماتی اکنون می‌پردازیم به معرفی خویشان میرزا ابوالحسن: تا آنجا که اطلاع داریم، اویک برادر ناتنی بنام «آقا محمد اسماعیل استاد» و یک خواهر تنی داشته است. آقا محمد اسماعیل استاد، در تاریخ قاجار چندین بار نامش به میان آمده است. حسین سعادت نوری می‌نویسد: «... قادر میرزا ابوالحسن خان - یعنی خواهر اعیانی میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله - از شوهر اولش پسری داشت بنام محمد اسماعیل - استاد که پس از انتصاب حاج میرزا ابوالحسن خان به وزارت امور خارجه، از شیراز به تهران آمد...»<sup>۱</sup> مهدی بامداد، توضیحات بیشتری درباره استاد اسماعیل داده، می‌نویسد:

«... آقا محمد اسماعیل از این جهت استاد می‌گفتند. که در مدتی بزرگتر اصناف شیراز و استاد یعنی رئیس صنف بزارها بوده و چون برادر مادری میرزا ابوالحسن شیرازی وزیر امور خارجه شد، به محض اینکه از سمت برادرش آگاه گردید، از شیراز به تهران آمد و چون در ایران کار کناره گرفت، و متصدی وظائف و مستمریات فارس منصوب شد. پس از چندی از این کار کناره گرفت، و متصدی وظائف و مستمریات فارس گردید و بشیراز برگشت و مدتی در این سمت باقی بود تا اینکه در سال ۱۲۶۲ قمری (۱۸۴۵ - م) در سن ۸۴ سالگی در شیراز درگذشت...»<sup>۲</sup>

محمد اسماعیل استاد فرزندی بنام میرزا محمد علی خان شیرازی داشت که در ۱۹ رمضان ۱۲۶۷ (۱۸۵۰ - م) بفرمان ناصرالدین شاه به سمت وزیر دول خارجه برگزیده شد و تا ۱۸ ربیع الثانی ۱۲۶۸ (۱۸۵۱) که زندگی را بدرود گفت، در این سمت باقی بود. او هنگام مأموریت پاریس با گرفتن دویست هزار قروش - رشوه از ترکها که معادل چهارهزار تومان می‌شد<sup>۳</sup>، بدون کسب اجازه از شاه و صدراعظم، تغییراتی در

۱- نزهه وزارت امور خارجه - شماره ۳ - دوره سوم - ص ۸۰.

۲- شرح حال رجال ایران - جلد سوم - ص ۴۴۵.

۳- امیرکبیر و ایران - جاپ سوم - ص ۴۹.

درخواست مخالفت نمود.<sup>۱</sup> معلوم می‌شود که وی پنیر از فرزند ذکوری که داشته و در هنگام سفر او بلندن، در تهران درگذشته است، پسر دیگری بنام «میرزا مهدی خان» داشته، که از او هم پسری بنام «میرزا محمد حسینخان» باقی مانده است که با خانواده قوام شیرازی ازدواج کرده و باز ماندگان کنونی او در ایران ازین ازدواجند. نکته‌ای که در این میان جالب بنظر می‌رسد، سرنوشت نامعلوم دختری است که از ابوالحسن خان به جای مانده و تقریباً کسی از وی اطلاعی بدست نمیدهد. یکی از بانوان خانواده ایلچی کبیر – که اکنون در تهران بسر می‌برد – درباره دختر اطلاعاتی بدست ما داد که بسیار جالب است. این خانم گفت که در سفری که تنها همسر عقدی میرزا ابوالحسن – که از خاندان نسبتاً معروفی بود – به کربلا کرد، چون مدت سفرش از یک سال متجاوز شد، میرزا ابوالحسن کنیز خانه خود را برای مدت کوتاهی صیغه کرد و این کنیز از ارباب خود صاحب دختری گردید، که این دختر همزمان با مراجعت همسر نخستین وی از کربلا، بدنی می‌آید. کنیز مذکور بعد از چند روز بجهه را در حمام سرخانه میرزا ابوالحسن – در درخونگاه – جاگذاشت و بامید خدا رها کرد. روز بعد وقتی حمامی به سر بینه می‌برد تا حمام را برای «کربلائی خانم» آماده کند، بچه را در حالیکه نیمه جانی داشته، پیدا می‌کند، و با کمک همسرش او را از مرگ نجات داده نزد خود می‌برد و نگاه میدارد و با تناقض عیال خود او را بزرگ می‌کنند. نکته جالب اینکه حمامی که از ماجراهی همخوابگی ارباب خود با کنیز اطلاع داشت طفل را از همان لحظه اول شناخت ولی موضوع را موضع نگهداشت، تا طفل هفت ساله شد. در این سال یکروزکه میرزا ابوالحسن به حمام آمده بود، دختر خرد سالی را در آن جا می‌بیند واز مرد حمامی – که همسرش عقیم بوده – جریان را می‌برسد. مرد حمامی پوخت افتاده، جوابی نمی‌دهد. میرزا وقتی ناراحتی او را می‌بیند ویرا به محل خلوتی برده، و بمرگ تهدید می‌کند و حمامی ناچار ماجراهی باردار شدن کنیز و نگهداری کودک را در مدت هفت سال، نزد ارباب خود فاش می‌سازد و می‌گوید: من و همسرم باصیغه شما، از ترس خانم بزرگ مدت هفت سال این راز را در دل نگاه داشتیم و اکنون هرچه فرمایند آن کنیم.

میرزا ابوالحسن از آن روز مخارج زندگی و پرستاری دختر خود را که درخانه او بزرگ شده بود می‌پردازد، ولی این دختر در سن ۱۲ سالگی می‌میرد و یا بطوریکه در خانواده‌های بازمانده ایلچی کبیر شایع است برای اینکه دختر از حق ارث محروم

۱- شرح گرفتن مقرری درهیمن مقتضه به تفصیل آمده است.

## همسر و اولادان

میرزا ابوالحسن خان ایلچی، برخلاف سایر هم وطنانش در آن دوران، و با وجود عیاشی‌هایی که در انگلستان – و لابد سایر کشورها – می‌کرده معدالت تاکنون شنیده باخوانده نشده است، که بیش از یک همسر عقدی داشته باشد. با این حال میں الیوت – دختر لرد مین تو – معتقد بود، که او بیست سی عیال رسمی دارد، و بهمین جهت نمی‌تواند، یک همسر انگلیسی اختیار کند.<sup>۲</sup> اگرچه این دختر انگلیسی او را صاحب می‌همسرمی‌داند، ولی «مجله ماسونیک» چاپ لندن – شاید به استناد پرسنلهای که وی هنگام رود به لژ ماسونی تکمیل کرد – اورا صاحب یک همسر شناخته می‌نویسد: «عالیجناب با اینکه مسلمانی مکاف بود، ولی هرگز از امتیاز مخصوص دین خود که استفاده از تعداد زوجات باشد – بهره نگرفته و فقط یک زن انتخاب کرده است. و از آن زن نیز تا آنجا که ما می‌دانیم بیش از یک فرزند ندارد...»<sup>۳</sup> جیمز موریه نیز در تأیید مطالب مجله مذکور او را صاحب یک فرزند ذکور دانسته می‌نویسد:

«پسر ابوالحسن خان موقعی که پدرش بعنوان ایلچی متوقف دربار انگلستان بود، مرد. ولی این خبر را تساموق مراجعت ابوالحسن خان بایران از او پوشیده داشتند...»<sup>۴</sup>

تحقیقاتی که از خانواده‌های مختلف و بازماندگان او بعمل آمد، چنین نشان می‌داد که از ابوالحسن خان یک پسر بنام میرزا مهدی خان و یک دختر باقی مانده بود. اما با توجه به اینکه ابوالحسن خان در موقع مرگ تقاضا کرد که مقرری سالانه چند هزار «روپیه‌ای» او را به فرزند ذکورش بدهند – و وزارت خارجه انگلستان با این

۱- مجله راهنمای کتاب – سال دهم – شماره ۵ – ص ۲۵۸.

۲- مجله فراماسونی لندن – زون ۱۸۱۰.

۳- ترجمه فارسی سرگلشت حاجی بایان اصفهانی – جیمز موریه.

## زندگی نامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی

شود، پس از مرگ ایلچی او را از خانه مرد حمامی و محله درخونگاه بیرون میکنند و دیگر از او اطلاعی نداشتند. جالب ترین سندی که باید درباره فرزندان باقی مانده میرزا ابوالحسن خان ایلچی - کمتر آن اشاره کرد، مقاله‌ای است که در روزنامه تایمز - چاپ لندن - که در همان ایام همراه بیوگرافی میرزا ابوالحسن چاپ شده استدانست. با ارائه ترجمه این قسمت از مقاله روزنامه مورد بحث، که بار دیگر مشت دروغ پردازان - تایمز نویس - را بیش از پیش باز می‌کند، یاد آوری این نکته را به انگلوفیل‌ها و انگلیس پرستهای ایران ضروری می‌دانیم که از این پس روی مطالب و مندرجات تایمز - روزنامه‌ای که مدت دو قرن کلمات و مقالات آن برای دستگاه حاکمه کشور، مخصوصاً جناح انگلیسی آن وحی منزل بود - حساب نکنند، وهمه نوشته‌های آنرا صد درصد صحیح ندانند. زیرا وقتی با منافع خودشان در میان باشد - که همواره نیز چنین است - از هیچگونه دروغ، ریختند و تهمتی برای لجن مال کردن درین نمی‌ورزند. حتی اگر این «دیگران» - چنانکه بارها تجربه شده و بائبات رسیده است - از عوامل و حقوق بگیران خودشان باشد. تایمز در شماره مورخ ۱۵ دسامبر ۱۸۰۹ خود، در صفحه سوم - شماره ۷۸۵۴ - درباره میرزا ابوالحسن خان که اینک می‌داند از تعداد همسر و فرزندان آن کاملاً آگاهی داریم، مینویسد:

«...ابوالحسن خان متاهل است و بر خانواده‌ای که تعداد افراد آن طبق شعائر خانوادگی ایرانیان چندان زیاد نیست، (چونکه سفیر فقط ۳ تن اولاد دارد!) ریاست می‌کند. با وجود این حتماً در کشوری مثل ایران که تعدد زوجات و کثرت اولاد امری طبیعی است، ابوالحسن خان از این موهبت استثنائی برخوردار بوده است، که شش تن از اولادش همگی دریک روز بدینا آمدند...» بدیهی است که این دروغ شاخدار بهیچوجه قابل قبول نیست و برای آنکه وضع زندگی خانوادگی میرزا ابوالحسن خان از لحاظ کمی و کیفی روشن شود بد نیست به شجره نامه‌ای که خود پس از تحقیقات بسیار تهیه کرده‌ایم، نظر افکنیم: وامیدواریم، مورد قبول اهل تحقیق قرار گیرد و نگارنده قبل از خانواده‌های محترمی که دراین شجره نامه<sup>۱</sup> از آنها یاد شده است، امید عفو دارد. زیرا بهیچوجه شنیده و خوانده نشده است که خانواده‌های نسبی و سبی میرزا ابوالحسن خان و بطور کلی بازماندگان او بعد از درگذشت و اعمال وی افعال او را دنبال کرده باشند. برای اینکه هیچ نکته‌ای را نگذاشته باشیم، آنچه را که یکی از بازماندگان میرزا ابوالحسن نوشته و مدعی شده است که از طرف پدر، نواوه «خان ایلچی» است عیناً نقل می‌کنیم. بطوریکه در جای خود خواهیم دید «وکیل الملک» نویسنده «سفر نامه

زیارت مشهد مقدس» مدعیست که: «... میرزا ابوالحسن... نیای پدری من بود که بدستور فتحعلیشاه بدربار پادشاه انگلستان رفت... فتحعلیخان نوری که نسبت دوری با پدر بزرگ ما [میرزا ابوالحسن] داشت و مدیون مساعدتهای او - یعنی پدر بزرگمان - بود، بسیاری از معضلات سیاسی را که برای وی - فتحعلیخان نوری - پیش می‌آمد، حل می‌کرد...»

... پس از مرگ فتحعلیخان پسرش محمد اسماعیل خان بكمکها و مشورتهاي خود و پسرپرستی از این دو نفر بitem ادامه داد و هنگامی که او بعنوان وزیر کیومرث میرزا والی کرمان و بلوچستان انتخاب شد، پدر و عمومی من نیز همراه او باین ایالت دور دست رفتند. محمد اسماعیل خان وکیل الملک آنقدر شایستگی از خود نشان داد که بزودی خود بمقام والی این دو ایالت منصوب گردید. پس از چندی پدرم محمد حسین خان را بولایت ماهون منصوب نمود و دراین جا بود که من از جهان راحت و خوشی بدنیای محنت و غرور قدم نهادم. مادر من دختر یکی از اعیان قاجاریه بود که پدرش پس از فتح کرمان بdest آقا محمد خان در آنجا مقیم شد و املاکی که در اختیار او قرار داده شد قبل از مخالفان آقا محمد خان تعلق داشت.<sup>۱</sup>

۱- سخه انگلیسی - ص ۵ (ترجمه نوشته وکیل الملک به انگلیسی در اجمیع فرهنگی ایران و امریکا در شیراز دیده‌ایم که این مطود را از آن ترجمه کردۀ‌ایم).

۱- شجره نامه خانواده میرزا در ضمیمه شماره دوم همین کتاب چاپ شده.

گویا و دندانهایش سفید وزیباست، و در صورتش ریش انبوه سیاه رنگی دیده می‌شود...»<sup>۱</sup>  
«جیمز موریه» نیز که باوی همسفر و محشور بوده، و در جلد دوم کتاب خود با  
اسم مستعار «میرزا فیروز» ازوی نام میبرد زیبائی او را چنین توصیف می‌کند:  
«سیمای او [یعنی میرزا فیروز] از زیباترین قیافه‌هایی بود که من درمیان هموطنانم  
دیده بودم. بینی اش عقابی، چشم‌اش درشت و براق، و دهان و دندانش بخصوص عاری  
از هر گونه نقص بود. ریش انبوه و مردانه‌اش غبطه بینندگان را بر می‌انگیخت.  
سخن کوتاه، بعنوان نمونه بشری از کشوری که وی برای شناساندن مردم آن  
به خارجه فرستاده شده، کسی را بهتر ازاو نمی‌شد برای این مأموریت گلچین و انتخاب  
کرد.»<sup>۲</sup>

## زیبائی چهره و برآزندگی اندام

درباره شمایل و آداب و اخلاق و صفات شخصی و بالاخره اندام و جزئیات  
صورت و حرکات میرزا ابوالحسن نظرها و اقوال گوناگونی وجود دارد. لرد رادستاک<sup>۳</sup>  
اورا چنین توصیف می‌کند.

«...مردی است که قدش از حد متوسط معمول بلندتر بنظر می‌رسد. واین در  
درجه اول مربوط به کلاه بلند اوست که دور آن باشال طرفی - عمامه وار - پیچیده  
شده است، بعداز آن، پاشنه بلند کفش‌های او که هر کدام یک اینچ و نیم ضخامت دارد  
جلب توجه میکند منش در حدود ۳۵ سال است. خطوط سیمای او کاملاً متناسب و منظم  
است و در چشم‌اش لطف و مهربانی خاص می‌درخشد. گرچه همین چشم‌ها گاهی از بارقه  
شور و هیجان لبریز می‌شود. بینی او عقابی است و دندانهایش قشنگ‌ترین و منظم‌ترین  
دندانهایی است که میتوان دید. نیم رخش در زیبائی بازیباترین تصاویری که به قلم  
نقاشی کشیده شده باشد، برابری می‌کند...»<sup>۴</sup>

علاوه بر آنکه این لرد انگلیسی وصف زیبائی و برآزندگی او را تاحد «زیباترین  
زیبایان جهان» می‌رساند، مجله «ماسونیک»<sup>۵</sup> چاپ لندن نیز چند ماه بعداز اقامت میرزا -  
ابوالحسن در لندن، ضمن چاپ تابلوئی ازو، شرح مفصلی درباره رفتار و کارها و صفات  
وی «نگاشته است که پس از نام بردن ازو بالقب «عالیجناب» می‌نویسد:  
«...سفیر ایران قدی بلند، هیکلی تنومند و قهرمانانه دارد، چشم‌هایش نافذ و

۱— Lord Radstock

۲— The Gentlemen's Magazine and Historical Chronicle مورخ نویمه ۱۸۲۰ مص ۱۱۹

۳— European Magazine

و مثل همیشه چون مرشد و مدرسی شاه را مخاطب قرار داده، خدمات خود را باوگوشزد می‌نماید... ولی تصمیم قتل او و خانواده‌اش از مدتها قبل گرفته شده بود. بدستور شاه اول زبانش را بریدند و بعد چشمان جهان بینش را از حدقه درآوردند. عبدالرحیم‌خان برادر ارشد صدر اعظم که در تهران بود نیز بهمین مصیبت گرفتار شد. اموال صدر اعظم مغضوب مورد دستبرد و غارت قرار گرفت و مرد کور زبان بریده را بزنجهیر کشیده نخست او را به طالقان و سپس به قزوین برداشت و در قزوین بزنندگی پرماجرای وی که مدتها اوج گرفته بود، خاتمه داده شد. هنگام مرگ، ابراهیم صدر اعظم پنجاه و هفت سال عمر کرده بود...

... دشمنان صدر اعظم ایران، خاندان او را نیز قتل عام کردند. عبدالرحیم و محمد حسین برادران صدر اعظم کشته شدند. پسر ارشد و روشنیش محمد بیکلریکی فارش بضرب گلوله از پای درآمد. اسدالله پسر دوم صدر اعظم و حسن خان طایر پسر عبدالرحیم نایین شدند. در آن موقع علیرضا و علی اکبر پسران توأم صدر اعظم خرد سال بودند. علیرضا که صبیع المنظر و سالم بود بفرمان قبله عالم اخته شد. علی اکبر مرض آبله گرفته بود و امیدی بعیاتش نبود، عمال شکنجه تصور کردند مردنی است رهایش کردن...»<sup>۱</sup>

اکنون بینیم برس میرزا ابوالحسن خان شیرازی، خواهرزاده ابراهیم خان.  
اعتمادالدوله چه آمد:

میرزا ابوالحسن بعداز اینکه - برای سومین بار - شاهد نابودی خاندانش شد، از شوستر به قم فرار کرد و در حرم مطهر حضرت مصصومه (ع) تحصن جست. حسین سعادت نوری می‌نویسد:

«...حسین قلی خان برادر فتحعلیشاه در سال ۱۲۱۶ برای دومیه بار علم تمرد و طغیان برآراشت و چون سرانجام کاری از پیش نبرد، به آستانه مقدسه حضرت مصصومه پناهند شد. فتحعلیشاه که در تعقیب برادر بود، بزیارت حرم مطهر قم رفت و حسین قلیخان را مورد عفو قرار داد. ابوالحسن خان نیز موقع را مفتختم شمرد و با عجز ولا به از شاه امان گرفت و اجازه خواست که به مکه معظمه مشرف شود. فتحعلیشاه به تقاضای او روی موافق نشان داد و ابوالحسن خان عازم زیارت بیت الله الحرام شد...»<sup>۲</sup>  
سیداحمد خان ملک ساسانی در جلد سوم سیاستگران قاجار می‌نویسد: «...در سال ۱۲۱۵-۱۸۰۰ هـ (۱۸۰۰-۱۲۱۵ هـ) که فتحعلیشاه حاجی ابراهیم را از صدارت

## نخستین مقام دولتی

تا آنجا که تحقیقات نشان می‌دهد نخستین مقام دولتی که میرزا ابوالحسن خان داشته، حکومت مشوستر بوده است. این انتصاب بعلت پیوند و خویشاوندی میرزا ابوالحسن خان با اسدالله خان پسر اعتمادالدوله، حکمران لرستان و خوزستان بود زیرا وقتی میرزا اسدالله خان به مقام حکمرانی ایالت رسید، میرزا ابوالحسن که همسر عمه و شوهر خواهرش بود، به تیابت حکومت مشوستر و دزفول گمارده شد.<sup>۳</sup>

اما دوران انتصاب او دیری نیاید، زیرا با آغاز نابودی خانواده اعتمادالدوله شیرازی اونیز مجبور به فرار و ترک مقام حکومتش شد. جریان واقعه از این قرار است: «چنانکه قبل از گفتیم نخستین فرد این خانواده که گرفتار غصب شد، حاج هاشم کلانتر شیراز بود. بقراری که میرزا محمد کلانتر توشه است، نادرشاه کار گزاران و کدخدايان شیراز را برای وصول مالیات‌های منگین بکرمان احضار می‌کند و چون پس از واقعه کور کردن فرزندش رضاقلی اعتدال از مزاجش رخت برپسته بود، دستور می‌دهد، عده‌ای از آنها را کور کنند، و عده‌ای دیگر را گردن بزنند. حاج هاشم مشمول عتاب شهربیار افسار قرار می‌گیرد و اگرچه نادر دستور می‌دهد چشمانش را از حدقه درآورند. ولی به شفاعت میرزا محمد حسین شریفی متولی شاه چراغ مأمورین نادر فقط یک چشم حاج هاشم را در می‌آورند...»<sup>۴</sup>

دومین واقعه خونین حاج هاشم و خاندان او در دوران سلطنت فتحعلیشاه روی داد: «...فتحعلیشاه در روز موعود یعنی اول ذیحجه ۱۲۱۵-۱۸۰۰ هـ (۱۸۰۰-۱۲۱۵ هـ) امر باحضور اعتمادالدوله داد. پس از آنکه صدر اعظم بار یافته، شاه ایران او را متهم ساخت که در توطئه‌های علیه وی دست داشته است. اعتمادالدوله اتهامات را انکار می‌کند

۱- ابراهیم کلانتر - سیاوش داشت - ص ۲۲۲.

۲- نشریه وزارت امور خارجه - شماره ۲ - دوره سوم - ص ۸۱.

۳- فارسname - گفتار اول - ص ۲۵۸.

۴- ابراهیم کلانتر - سیاوش داشت - ص ۲۱.

دولت انگلیس به تهران آمد و در منزل حاج محمد حسین خان اصفهانی سکونت گزید. در همین اوان ملکم نماینده کمپانی هند شرقی نیز که چندی بعد با موافقت فتحعلیشاه رهسپار مرکز گردید، برای دومین دفعه به ایران آمد و به انتظار اجازه شرفیابی در بوشهر رحل اقامت افکند. سرهارفورد جونز از فتحعلیشاه تقاضا کرد که بمنظور تشید ارکان دولتی دولتین ایران و انگلیس یکنفر را بست نمایندگی به لندن بفرستد. صدر- اصفهانی با استفاده از این پیش آمد حاج میرزا ابوالحسن را برای تصدی سفارت ایران به فتحعلیشاه پیشنهاد کرد...»<sup>۱</sup>

معزول و زندانی ساخت، هم‌بستگان او یا اسیر و مقتول، یساکور و متواری شدند. میرزا ابوالحسن خان نیز که حاکم شوستر بود، اسیر و به تهران اعزام شد. فتحعلیشاه قصد داشت او را بقتل برساند، ولی با وساطت درباریان از مرگ نجات یافت و بصورت تبعید مجبور به اقامت در شیراز شد. اما میرزا با کمک انگلیسها از راه بصره بهند رفت و در بیمه اقامت گزید...»<sup>۲</sup>

بهر حال بعداز اینکه کلمه حاجی به اول اسم میرزا ابوالحسن اضافه شد، بقول چالر میلر: «...پیوسته سرگردان و دائم درسفر بود تا اینکه سرانجام پایش بهندوستان رمید و در آنجا رحل اقامت افکند...»<sup>۳</sup>

حاجی میرزا ابوالحسن در حیدرآباد دکن به خدمت راجه این ناحیه درآمد و به اعتبار حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله صدر اعظم، ماهی دویست روپیه برای او مقرری معین شد. و ... درسلک ندمای نظام حیدرآباد درآمد...». او در مدت اقامت چهار ساله خود در حیدرآباد، عاشق بانوی بنام «فیض بخش» شد و کلیه درآمد و نقدینه‌ای را که از ایران همراه برده بود، به پای معشوق ریخت، بنایه اظهار خانم اختر بهبهانی عضو انجمن شهر شیراز، او در حیدرآباد مبلغی ذخیره مالی داشت ولی هیچیک از بازماندگانش نتوانستند از آن استفاده کنند. در این سفر او به زبان انگلیسی آشنائی پیدا کرد، و چون در خدمت راجه حیدرآباد بکارهای «میرزائی» مشغول شده بود، وقتی شنید که فتحعلیشاه خانواده او را مورد غفو قرار داده و با خاندان وی برس مهر آمده است، از هندوستان به شیراز رفت و در دستگاه والی وقت، حسنعلی میرزا فرمانفرما «به منصب یساولی تعیین شد...»<sup>۴</sup>

اما این مقام کوچک نتوانست رضایت او را تأمین کند و چون زبان انگلیسی می‌دانست در صدد برآمد به پایتخت برود و شغل مهمتری بدست آورد. حسین سعادت- نوری میتویسد:

«...حاج میرزا ابوالحسن خان چون با جناق حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی «مستوفی المالک دیوان معظم» و وزیر استیفا بود، به این شغل جدید سرفراز نیاورد و از شیراز به تهران آمد و بزای اشتغال بکار به صدر اصفهانی متول گردید. از قضا ورود ابوالحسن خان به تهران مصادف با اوقاتی بود که سرهارفورد جونز از طرف

۱- یادداشت‌های خطی و چاپ شده از شادروان خان ملک ساسانی که در دردان حباتش آها را در اختیار نکارنده گذاشت و هینا در «حقوق بگیران انگلیس در ایران» اثر دیکر نکارنده ص ۱۸ چاپ شد.

۲- راهنمای کتاب - دیماه ۱۳۴۶ - ص ۴۵۵.

۳- شرح حال رجال ایران - مهدی بامداد - جلد اول - ص ۲۵.

وجود وی بارها برای انجام مأموریتهای خارجی استفاده شد.  
درمیان رجال عالی رتبه درباری کسی بیشتر و نامحترمتر از میرزا ابوالحسن-  
خان وجود ندارد. و باید گفت که انصافاً کسی هم سزاوارتر از او برای این بیشتری  
نمیتوان پیدا کرد.  
این مرد در تمام کارها و معاملاتی که با مردم انجام می‌دهد، بقدرتی پست و نادرست  
است که هیچیک از هموطنانش تا آنجا که بتوانند به وی نزدیک نمی‌شوند و از معامله و  
معاشرت با او اجتناب می‌ورزند.

تقلیل چنان ضرب المثل است، که کسی کلمه‌ای از حرنهایش را باور نمی‌کند.  
اخلاق رذل و عادات فسق آمیز ایام جوانی راحتی امروز هم که به نیمه راه حیات رسیده  
است، کما کان یعنی تا آن درجه حفظ کرده، که چون نام این شخص برده می‌شود، تمام  
رجال محترم درباری با تعقیر و اشمئز از او یاد می‌کنند. و تنها همین خصال و صفات  
وی نیست که این قدر سست و لکه دار است، بلکه آداب و حرکاتش نیز دست کمی از  
صفاتش ندارد. درست است که ظاهری حق بجانب دارد و آن خندوهای که هرگز از  
لبانش دور نمی‌شود، اورا در نظر شخصی که از باطنش بی خبر است، مردی خوش‌مشرب  
نشان می‌دهد، ولی تمامی این افسونها که در معاشرت بکار می‌برد، فقط در مورد کسانی  
است که تصمیم دارد آنها را اغفال و نسبت بخود معتقد کند. اما طرز تعلق و خوش-  
آیندگوئی او خشن است که هیچ راه و رسم آنرا هم رعایت نمی‌کند.

بی‌اطلاعی این مرد از خبرهایی که مربوط به کشور خود است، بخصوص از  
تشریفات و الزامات شغلی که بهدهاش محول شده، حقیقتاً عجیب و حیرت انگیز است  
و بهمین دلیل نمیتوان فهمید که چگونه این شخص با این عادات و خصوصیات تا این  
اندازه در اروپا و مخصوصاً در انگلستان شهرت یافت و این همه مردم را شیفتۀ خود  
ساخت. زیرا در کشور خودش بعیقیده تمام آنهاست که او را دیده‌اند، یک صفت خوب و  
قابل ستایش در وجودش پیدا نمی‌شود و مکالمات او همیشه ممکن است طوری خشن و اشمئز-  
آور باشد که برای جنس لطیف اروپائی لکنگو کردن، یا تماس گرفتن با او خطروناک  
گردد. لااقل این نکته مسلم است که این مرد محبت‌ها و نزاکت‌های را که در انگلستان  
نسبت به وی ابراز شده بود به بدترین وجهی که قابل تصور است جبران کردد...»<sup>۱</sup>  
نوشته این دیبلمات انگلیسی، آنقدر با اغراض و نظرات خصوصی توأم است که  
توضیع بیشتر درباره آن ضروری بنظر نمی‌رسد. ولی چون این انگلیسی مدتی درباره

## چرا بسفارت انتخاب شد؟

می‌دانیم که از اواخر دوران صفویه به بعد، تعصبات مذهبی شدیدی در سرتاسر  
ایران وجود داشت. بعض دانستن مسیحیان و یهودیان و عدم آمیزش، حتی خود داری  
از دست دادن و رو بوسی کردن با آنان، درمیان همه طبقات مملکتی امری لازم و ضروری  
بود. چنانچه کسی مجبور می‌شد با یکی از صاحبان این ادیان هم خوراک بشود و با درخانه  
آنها چیزی بنوشد و یا بخورد، پس از ورود به منزلش دست و دهانش را آب می‌کشید و  
تطهیر می‌کرد و حتی لباس‌هایش را نیز عوض می‌کرد و می‌شست و «طاهر» می‌کرد.  
بنابراین آمیزش با غیر مسلمان برای مردم آن زمان از جمله محرمات بود، تاچه رسد  
به رفتن به سرزمین کفار و زندگی کردن در کشورهای آنها.

دریک چنین اوضاع واحوالی، فتحعلیشاه تصمیم گرفت، سفیری به دربار انگلستان  
بفرستد. او بعداز اینکه با استنکاف عده‌ای از اطرافیانش از قبول چنین مأموریت‌هایی  
مواجه شد، بنایه پیشنهاد صدر اصفهانی سراج‌جام میرزا ابوالحسن خان را برای نخستین  
مأموریت ازین نوع در نظر گرفت. جیمز فریزر درباره این پیشنهاد و علت پذیرفته شدن  
آن از جانب «خان ایلچی» می‌نویسد:

«...این مرد پس از مدتی حرفه راقمی را رها کرده، وارد کسب و تجارت شد و  
در این پیشه موقعیتی بهم رساند و بتدریج مقام و اهمیت بدرجه‌ای رسید که موقعی که  
شاه دنبال کسی می‌گشت که او را برای سفارت و ایلچی کری به انگلستان بفرستند-  
و این مأموریت از آنجا که مقصد نهایی آن حضور در دربار یک پادشاه کافر خارجی  
بود درنظر امرا و رجال محترم ایران چنان ناخوش آیند و حتی خوفناک جلوه می‌کرد  
که هیچکدام از آنها حاضر بقبول آن نمی‌شدند- پیشنهاد این مأموریت را به ابوالحسن-  
خان کردند و او بادرنظر گرفتن سود کلانی که از این رهگذر انتظار داشت، فسروا آن  
را پذیرفت. اینگونه مأموریتها، باعث شد که در آتیه هر وقت شاه ایران بفرستادن سفیری  
به فرینگستان نیازمند می‌گردید، دوباره پسرانگ ایلچی هر وقت شاه ایران بفرستادن سفیری

میرزا ابوالحسن تحقیق کرده و از نزدیک نیز باوی آشنا بوده است، عقاید او را باید موردنمود توجه قرار داد. حاج میرزا ابوالحسن خان در اوایل ربیع‌الثانی ۱۲۲۴ - ۱۸۰۹ ق (۱۸۰۹ - م) با تلاقی جیمز موریه - که او را بعداً معرفی خواهیم کرد - و همراهانش از راه تبریز وارزنه. الروم عازم انگلستان شد. و در سرراخ خود باروپا در اسلامبول توقف کرد، و به موجب نوشته منتظم ناصری، هدایا و نامه‌ای از طرف فتحعلیشاه به باب عالی تسلیم داشت. هیئت نمایندگی فوق‌العاده ایران که همراه میرزا به انگلستان می‌رفت مرکب از هشت نفر بود:

حاج میرزا ابوالحسن ایلچی سفیر فوق‌العاده فتحعلیشاه، عباس بیک منشی، کربلائی-حسن ناظر و آشپز، محمد رحیم بیک جلودار، حسین و هاشم پیشخدمت، عبدالله و صادق فراش.

جیمز موریه در سفرنامه خود در باره ورود سفیر فوق‌العاده ایران به انگلستان چنین می‌نویسد:

«...وقتی که سفیر فوق‌العاده ایران بخاک انگلستان رسید، در شهر پلایموث در مهمانخانه بسیار خوبی برای او متزل تهیه کرده بودند. سفیر ایران این قبیل محل‌ها را عموماً کاروانسرا می‌نامید. اطاق سفیر با آئینه‌های قدی که در ایران برای رجال مشخص و آبرومند تهیه می‌کنند، مزین بود. سفیر می‌گفت این قبیل منازل شایسته پادشاهان می‌باشد و هنگام شام از پشتاب‌های متعددی که روی میز چیزهای بودند به حیرت افتاده بود. صاحب مهمانخانه پتصور اینکه برای مشرق زمینه‌ها رختخواب بسیار گرم باید تهیه کند، تعداد زیادی پتوی ضخیم روی تخت سفیر ایران انداخته بود و سفیر ایران که از شدت گرمای نتوانسته بود بخوابد، ناچار نیمه‌های شب از روی تخت بر می‌خیزد و در ایوان و سرسرای گردش می‌کند. مستخدمین مهمانخانه که این وضع را مشاهده می‌نمایند، بدنبال او راه می‌افتد. ولی مقصود او را نمی‌فهمند. صبح‌گاهان یکدستگاه کالسکه برای همراهان سفیر کرایه می‌کنند و با اینکه کالسکه مزبور گنجایش شش نفر مسافر را داشته است، بیش از چهار نفر در آن سوار نمی‌شوند. سرانجام پس از اینکه وسائل نقلیه پیشتری فراهم می‌آورند، مأمورین ایران مثل اینکه می‌خواهند از جاده خط‌رونگی عبور کنند، تفنگهای خود را سرdest می‌گیرند و هرچه باشان گفته می‌شود که همه‌جا آمن و آرام است، باور نمی‌کنند. کالسکه‌ای که برای وزیر مختار ایران تهیه شده بود، خیلی آراسته و مجلل بود و سفیر ایران از این بابت خیلی خوشحال بنتظر می‌رسید و از سرعت سیر آن تعجب می‌نمود. در فاصله دو متزلی لندن دو نفر از اعضای وزارت امور خارجه به

در عین حال شیوه و رفتارش جلف و سبک نیست، بلکه چنان است که احتراء فرمان را بر می‌انگیزد و این نکته را دائماً به کسانیکه باوی برخورد می‌کنند (حتی به صمیعی‌ترین دوستانش) تلقین می‌کند که این مرد نماینده شهریاری بزرگ و باحشمت است...»<sup>۱</sup>

آنچه که تذکر ش لازم است، آنکه رفتار و کردار میرزا، در روزها و ماههای اول ورود به لندن تأثیر بسیار مساعده در انکار عمومی ملت انگلیس پجای نهاد. موضوع دیگری که میرزا، روی آن پافشاری می‌کرد، آن بود که همواره با عنوان رسمی خود مورد خطاب واقع شود و عنوان رسمی او:

«...ایلچی و سفیر کبیر اعلیحضرت پادشاه ایران» - بود و اولیای لندن هم او را بهمین عنوان پذیرفته بودند و در طول دوران مأموریتش در دربار انگلیس با عنایتی که شایسته و مخصوص این منصب است، خطابش می‌کردند، ولی بهر حال دراعتبارنامه‌ای که میرزا با خود همراه آورده بسود مقامات ایرانی او را «وکیل اعلیحضرت شاه ایران برای انجام مذاکرات سیاسی» معرفی کرده بودند. تنها معادلی که برای کلمه «وکیل» در قاموس دیپلماسی می‌توان پیدا کرد، همان عنوان «نماینده شاه، یا کاردار شاه» است. اما موریه در سفرنامه خود همه جا از ابوالحسن خان بعنوان «ایلچی فوق العاده شاه ایران» نام می‌برد...»<sup>۲</sup>

سراجنامه همین پافشاریها و اصرار او در داشتن عنوان و «لقب ایلچی» مسبب شد، تاهمه جا بنام «سفیر ایران» از او نام برده شود، و دنباله این وضع به آنجا رسید که حتی روزنامه تایمز نیز عنوان رسمی او را بکار می‌برد: «...سفیر ایران مردی است. متشخص، که رفتار و حرکاتش متین و باوقار است...»<sup>۳</sup>

میرزا ابوالحسن خان سعی بسیار داشت، تا انگلیسها همه تشریفات و آداب و رسومی را که درباره «سفیر کبیر»ها معمول می‌دارند، درحق او نیز منظور کنند، و بهمین سبب حتی در موقعیتها مختلف و غیر رسمی نیز، سعی داشت محل ایستادن و یانشتن خود را در ردیف اول قرار بدهد.

نخستین اشکالی که برای سفیر ایران در بد و ورود او به لندن روی داد، تسلیم نامه به پادشاه انگلستان بود. چون در آن ایام پادشاه انگلیس بیمار بود اداره تشریفات

## ورود به لندن

میرزا ابوالحسن خان بالآخر، در اواخر سال ۱۸۰۹ - م (۱۳۲۹ - ۵.ق) وارد لندن شد. تشریفاتی که در مورد او معمول شد، و حتی محلی که برای او درنظر گرفته شده بود تا آنوقت برای هیچ خارجی سابقه نداشت. واو «... از این حیث درمیان اقران و همگان ممتاز بود. و شاید تا آنروز یک چنین توجه محسوس و مداعی نسبت به هیچ خارجی مقیم لندن مبذول نشده بود...»<sup>۱</sup>

بانو جی. ای. هزلتین نیز دررساله «مالک محروسه ایران» درباره ورود میرزا - ابوالحسن خان به لندن، و در تأیید مطالب فوق چنین می‌نویسد: «...ویرا درخانه‌ای باشکوه در خیابان منسفلید منزل دادند. در آن زمان رفت و آمد وی و ملتزمینش بخانه مزبور رزق ویرقی داشت که چشم مردم انگلیس به آن عادت نکرده بود. میرزا ابوالحسن همراه خود هدایائی از قبیل دارو و شال و قالیچه و «چیزهاییکه در کشور وی قیمتی ترین و شکفت انگیزترین اشیاء بشمار میرفت» برای ملکه انگلیس آورده بود و بشاهزاده «ویلز»<sup>۲</sup> و لیعهد انگلیس که ضیافت باشکوهی برای وی ترتیب داد «نیم رطل تباکوی فرد اعلا و منحصر بفرد» اهداء کرد. وی در مدت توقف خود در انگلیس کامل خوش بود و توانسته بود که از هر حیث در زمرة نجای فرد اول تمام عیار قرار گیرد...»<sup>۳</sup>

از روزیکه میرزا ابوالحسن، وارد لندن شد، سعی می‌کرد هم شون مملکتش را حفظ کند و هم خود را در انتظار انگلیس‌ها باوقار جلوه دهد. لرد «رادستاک» در گزارشی

که به مقامات دولت خود می‌دهد، در این باره می‌نویسد: «...حرکات و رفتار وی [سفیر ایران] حقیقتاً تسخیر کننده و پراز لطف و ملاحت است. شخصیت و سیمای وی تاحدی که بتوان تصویر کرد انسان را بخود جلب و مفتوح می‌سازد.

۱- مقاله چارلز. و. میلر - مجله راهنمای کتاب - دیماه ۱۳۴۶ - مورخ فوریه ۱۸۲۰. The Gentlemens Magazine and Historical Chronicle

۲- مجله هنری ابولو - شماره فوریه ۱۹۶۷ - نوشه چارلز میلر - ترجمه دکتر شیخ‌الاسلام.

۳- قایمیز - ۱۵ دسامبر ۱۸۰۹.

۱- مقاله چارلز. و. میلر - مجله راهنمای کتاب - دیماه ۱۳۴۶ - مورخ فوریه ۱۸۲۰.

2- Prince Of Wales

۳- میراث ایران - ص ۵۴۹.

سلطنتی نتوانست تاچند روز بعد از ورود وی به لندن، روز شرفیابی را تعیین کند. میرزا ابوالحسن به سرگور اوژلی و جیمز موریه گفته بود که این تأخیر ممکن است. سبب برانگیختن غضب شاه برجان وی شود. در عین حال چون نمیخواست مرتکب خطا و غفلتی بشود در روزهای بیکاری و انتظار میکوشید تا از کلیه آداب و رسوم، شرفیابی اطلاع حاصل کند. بالاخره روز شرفیابی اعلام شد میرزا به دربار رفته نامه فتحعلیشاه را به پادشاه انگلیس داد. جیمز موریه مینویسد:

...پادشاه انگلستان خیلی ساده و بسی تکلف سفیر ایران را بار داد. در ایران کسانی که قصد شرفیابی دارند، همینکه شاه را از دور میبینند، باید با طمأنیه و تأثی وبا کمال وقار و متانت جلو بروند و پیوسته تعظیم کنند و در فاصله معینی کششها را از پا درآورند. البته در انگلستان چنین مراسmi معمول نبود و سفیر ایران یکراست داخل اطاق شد. پادشاه وسط اطاق سرپا ایستاده بود و تعظیم و تکریم و تشریفات مخصوصی هم لازم نداشت. سفیر کششای خود را هم از پای درنیاورد و عجب تر اینکه استوارنامه اش رانیز مستقیم بdest خود شاه داد. وقتیکه سفیر ایران داخل اطاق پادشاه شد، دید فقط یکنفر پیرمرد وسط اطاق ایستاده است. ابتدا تصور کرد که این مرد دربان اطاق پادشاه است ولی فوراً باوتذکر داده شد که پادشاه همین مرد مالغورده میباشد...<sup>۱</sup>

ورود میرزا ابوالحسن خان ایلچی بانگلستان، در آن ایام در دردیف یکی از حوادث بزرگ سیاسی و اجتماعی شهر لندن بشمار میرفت: درباره او آنقدر مطالب گوناگون نوشته شده، که نقل همه آنها، صفحات بسیاری را اشغال میکند. ازجمله مطالبی که در آن روزها، درباره آن گفتگوی بسیار شد، نوشته مجله تشکیلات فراماسونری انگلستان «گراندلوانگلند» بود. این مجله درباره شهر ایران چنین نوشت:

...از وقتی که عالیجاه به انگلستان رسید، نهایت کوشش از طرف وزرای دولت پادشاهی انگلستان بعمل آمد، تا پیروزتاده پادشاه ایران بدنگذرد. دولت انگلیس سرگور-اوژلی را که همان تاریخ بعنوان سفیر پادشاهی انگلستان در تهران انتخاب شده بود، با تعليمات لازم بعنوان مهماندار، تعیین کرد. میرزا ابوالحسن به کرات از نوع پذیرائی و احتراماتی که برایش معمول داشته بودند، قدر دانی واظهار رضایت نموده و ازمه ربانی ماموران پذیرائیش برای عموم حکایتها کرده است. آنچه مایه اعجاب همگان شده، اینست که نامبرده طرف چند هفته وبا بهتر بگوئیم دو ماه به روانی زبان انگلیسی را یاد گرفته و با آن تکلم میکند.<sup>۲</sup> ایشان بزبانهای ترکی استانبولی و هندی نیز بخوبی

- ۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس - جلد اول ص ۹۱ - ۹۲ - ۹۳.
- ۲- این نوشته صحیح نیست، زیرا او زبان انگلیسی را در ایران و هنگستان هنکام آقامت طولانی خود، فرا گرفته بود.

تكلم میکند...<sup>۱</sup> درحالیکه، بیشتر نشریات و نویسندها کتاب انگلیسی میرزا ابوالحسن را صاحب کمال و محسنات فراوان و مفید باجرای همه تشریفات - آن هم بطور صحیح - میدانند، مجله وزارت امور خارجه ایران، او را بعلت حرکات عجیب و غریب‌خشن رشته و نوشته است:

از میرزا ابوالحسن خان در طی این مسافت، بعلت آشنا نبودن به آداب فرنگی بعضی حرکات و اطواری که پیش فرنگیان مضحك جلوه میکرد، ناشی شده است، که در آن تاریخ جالب نظر بوده و جیمز موریه که اغلب ایرانیان از بدتفصی و دست و زبان او در عذاب بودند، این حرکات سفیر ایران را بهانه قرار داده و کتاب مشهور خود یعنی «داستان حاجی بابا اصفهانی» و «حاجی بابا در لندن» را نوشته است. این دو کتاب سرا با غرض آسود و برای ایرانیان موهن است...<sup>۲</sup>

اکنون بسیار بجاست که از عقیده سه بانوی انگلیسی نیز که در آن روزها درباره میرزا ابوالحسن گفتشی‌های فراوان عنوان کرده بودند مطالibi نقل کنیم:

یکی از دوشیزگان انگلیسی که بیش از همه نسبت به میرزا حساسیت داشته، میس «الیوت» دختر لرد «مین تو»<sup>۳</sup> است. او در نامه‌ای که به پدرش نوشته، درباره ایلچی ایران چنین اظهار نظر کرده است:

...سفیر جدید ایران که به اتفاق مستر موریه وارد انگلستان شده خیلی زیباست و بنهایت مورد توجه بانوان قرار گرفته است... میان ما، تنها یک خانم انگلیسی هست که میتواند باسفیر ایران بزبان خود او فارسی صحبت کند. این خانم که میس متكاف (Miss Metcalfe) نام دارد دائماً با سفیر به زبان فارسی شوخی میکند و میخندد و فارسی را چنان سلیس حرف میزند، که گوئی بزبانی مادری خویش (انگلیسی) صحبت میکند. البته شهرت دارد که دوشیزه متكاف عاشق ایلچی ایران شده است. ولی برای مردی مثل ابوالحسن خان که درحال حاضر بیست سی نفر عیال رسمی دارد، تصویر نمیکنم دیگر جانی برای همسر انگلیسی باقی مانده باشد. اما این خود بیشتر جای تأسف است، که او نمیتواند لاقل یک همسر انگلیسی بر حرم خود بیافزاید...<sup>۴</sup>

یک بانوی دیگر انگلیسی نیز در تأیید نوشته‌های فوق مینویسد:

...او داخل اجتماعات انگلیسی میشد. بلندبلند ولاینقطع صحبت میکرد با خودنمایی

۱- مجله فراماسونری لندن - زوئن ۱۸۱۰.

۲- مجله وزارت امور خارجه - دوره اول (جلد اول) شماره ۳ - ص ۲۹.

۳- درسال ۱۸۱۰ استاددار هندستان بوده است.

Lodr Minto

۴- Life and Letters of Gilbert Elliot, 1807 To 1814

و مردانگی پرمشاهی بیشمار بانوان را جواب میداد...»<sup>۱</sup>  
همین بانوی انگلیسی «ژ. هزلتین» وقتی از نامه نگاری میرزا - به زبان انگلیسی -  
باد می کند، بار دیگر تمجید و تعسین از سلط میرزا ابوالحسن به زبان انگلیسی  
پرداخته و می گوید: «خان ایلچی پادشاه انگلیس و زنان زیبا روی آن دیار را دریک  
ردیف قرار می دهد.» این بانو از قول میرزا کلمات زیر را نقل می کند:  
«...پادشاه انگلیس بهترین مرد در جهان. او دوست می دارد مردمش را خیلی  
خوب و زیاد. این خیلی خوب کشور. خانم‌های انگلیسی خیلی خوشگل خیلی زیبا...»<sup>۲</sup>

## شایعه مهر پرستی میرزا

### میرزا و آئین مهر پرستی

با اینکه میرزا ابوالحسن ایلچی، همه‌جا خود را مسلمان معرفی می کرد و با وجود تأکیداتی که «مجله ماسوتیک»<sup>۱</sup> درباره تعصّب مذهبی «مسلمانی» او کرده و جملاتی چند در شرح حالت نوشته است، و روزنامه تایمز<sup>۲</sup> نیز بدروغ او را صاحب شخصت و سه فرزند با یک دوچین همسر مسلمان معرفی می کند، با اینها عده‌ای از مردم لندن او را «آفتاب پرست» و (پیرو آئین مهر - میترائیسم) می دانستند.

دریکی از ضیافت‌ها که زنان انگلیسی بخاطر دیدار او ترتیب داده بودند، یکی از زنان «شریفه و بسیار مشهور انگلستان» برای اینکه هم شوخی و مزاحی با او کرده باشد، و هم از آداب و رسوم آفتاب پرستان اطلاعاتی کسب کند، از میرزا پرسید: «... آیا ایرانیان هنوز هم خورشید پرستند؟»<sup>۳</sup> میرزا ابوالحسن که احتمالاً بزیبائی او کاملاً توجه داشته، در جواب او می گوید:

«بلی، خانم محترم، ما آفتاب پرستیم. ولی شما هم حتماً چنین می شدید اگر این هوای بی پیرو مه‌آلود انگلستان اجازه می داد که شکل خورشید را لاقل یکبار در عمرتان ببینید...»<sup>۴</sup>

از این گفت و شنود جالبتر، نامه‌ایست که «چالز لمب» در دوم ژانویه ۱۸۱۰ م (۱۲۲۶-ھ.ق) به «توماس مانینگ» درباره «مهر پرستی» میرزا نوشته که خواندن آن

حالی از لطف نیست. وی در این نامه می نویسد:

«...خصوصیات و عادات سفير ایران در دربار بریتانیا درحال حاضر نقل مجالس لندن است. در بامداد روز ۲۸ نوامبر ساعت شش و نیم، من قریب شش نفر را به ته

۱- شماره زومن ۱۸۱۰

۲- شماره ۱۵ نوامبر ۱۸۰۹

۳- مجله کوثر دیویو Quarterly Review شماره زانویه ۱۸۲۹ نوشته «سر والثرا اسکات».

۴- ایضاً - همین مجله.

۱- میراث ایران - ص ۵۵۰.

۲- میراث ایران - ص ۵۵۰.

«پریمروز»<sup>۱</sup> که ایلچی شاه ایران همه روز در آنجا به هنگام دمیدن خورشید مشغول آفتاب پرستی می‌شد فرستادم، که او را در حال نیایش و انجام مراسم مذهبی تماشا کنند. ولی آن روز سفیر به عبادتگاه نیامده بود. نام سفیر ایران شاه علی میرزا است. ولی مردم عادی لندن اورا «مهمل شاه» خطاب می‌کنند...<sup>۲</sup>

این نوشتہ آن قدر جالب است که می‌توان آنرا دلیل روشنی برای اطلاعی انگلیس-ها- حتی افراد طبقات عالیه آن کشور- از ایران و ایرانیها دانست. چارلز لمپ یا حقیقتاً از اوضاع ایران و آداب و رسوم و اعتقادات مردم این سرزمین بی‌اطلاع بوده و با احتمالاً بخاطر شوخی باشش تن از کسانیکه برای «تماشای عبادت خان ایلچی» به تپه پریمروز می‌رفتند، چنین دروغی راجعی کرده است. زیرا وقتی در نوشتہ اومی‌خوانیم که «...ایلچی شاه هم‌روزه در آنجا به هنگام دمیدن خورشید مشغول آفتاب پرستی می‌شود...» به احتمال قوی یا خواسته است دروغ بزرگی بدوستان خود گذته باشد، و یا می‌خواسته خود را با اطلاع از اوضاع مشرق زمین و مردم آن واسرار و عادات آنها معرفی کند. مردم لندن، غیر از آفتاب پرستی و سایر شایعاتی که درباره نخستین ایلچی شاه ایران می‌پردازند، لقبی نیز باو داده بودند که بیشتر جنبه مزاح و شوخی داشت. آنها بعلت چاقی و فربه میرزا با ولقب «حسن چاقه» (یا باصطلاح خود ایرانیها - حسن - گامبو-) داده بودند. زیرا بنا بادعای «چارلز و میلرد»... انگلیسی‌ها که همیشه از اطلاق نام و عنوان نکاهی با شخص لذت می‌برند، اسم او را «حسن چاقه» گذاشته بودند...<sup>۳</sup>

## تفریح عجیب و خونین

میرزا ابوالحسن خان هنگام اقامت در لندن دست بکارهای عجیب و غریبی زده بود که برای مردم انگلیس حتی شنیدنش وحشت آور بود. از جمله اینکه، هنگامی که در پارک‌های لندن اسب سواری می‌کرد، خدمه‌ای را که از ایران با خود برده بود، بجای تابلوها و یا مجسمه‌هاییکه هدف پرتاب نیزه هستند، می‌گماشت: «...هنگام سواری در پارک لذت می‌برد از آنکه یکی از خدمه سوارکار خود را بعنوان جلودار، قدری جلوتر بفرستد و آن وقت خودش درعقب حرکت می‌کرد و اسبش را به جست و خیز و بلند کردن سرو دست و امیداشت و گاه به گاه نیزه‌ای را که در دست داشت، بطرف کلاه جلودار خود پرتاب می‌کرد، که اگر درست انداخته می‌شد، کلاه جلودار را از سرش می‌انداخت. ولی امکان هم داشت که به کلاه جلودار نگون بخت نخورد و سروی را بشکافد. یکباره همینطور شد و نیزه سفیر چهره آن «سک توله تنبیل ناشی»<sup>۱</sup> را سرتاسر درید...!<sup>۲</sup>

۱- ظاهراً کلمه «سک توله» عنوانی است، که خود میرزا پس از بخطا رفتن تبریت و باعصاریت بخدمتکار خود داده و گناه برخورد نیزه را به گردان او به حساب ناشیگری او گذاشته است.  
۲- میراث ایران - فصل مالک محروسه ایران - ص ۵۵۰.

### 1- Primrose Hill

۲- رایرت کافن مالی Robert Cotton Mone از کتاب - سفرنامه ایران - پاریس ۱۸۳۲-ص ۱۴۱.  
۳- منتخبی از نامه‌های چارلز لمپ - گرد آردنه، ت. س. ماتیو.

## عشق بازیها و هوسرانیهای خان ایلچی

میرزا ابوالحسن خان ایلچی، گواین که ازیک خاندان معروف ایرانی بود، و طبیعاً می‌باشد لاقل حافظ شئون خانوادگی خود بوده باشد، با این حال در سفر به انگلستان، چندین بار عشق و عاشقی را پیش خود ساخت. چنانکه شخصاً در صفرنامه خویش بنام «حیرت نامه» توشته، یکبار نیز عاشق دختر لرد «کاستلری» شده و در فراق معشوق اشک می‌ریخته و این شعر حافظ برایش می‌خوانده است که:

«این منم یارب بدرد عاشقی زار این چنین

کس مبادا درجهان چون من گرفتار این چنین»

داستان عشق بازیها و هوسرانیهای سفیر اعزامی قلعه‌نشاه با بانوان عالی مقام و صاحب نام و عنوان پایتخت بریتانیا، چندین بار تکرار شد، تا جائیکه وی یک بار در اسکاتلند یک زن ناشناس انگلیسی را بدون مقدمه در آغوش کشید و بوسید! «چارلز و میلر» در حاشیه مقاله‌ای که تحت عنوان «یک تصویر دیپلماتیک» توشته، ضمن اشاره باین عمل غیر عادی، تختستن سفیر ایران در انگلستان توضیح داده است که:

«...میرزا ابوالحسن در سفری که در سال ۱۸۲۰-۱۲۳۵ م. [ق] به اسکاتلند کرد از آنجا، که (البته از روی اشتباه) تصور کرده بود که رسم و سنت اروپائیان براین است که انسان هرزنی را که دید حق دارد بجای سلام و تعارف او را در آغوش بکشد و بیوسد، روزی در موقع پائین آمدن از پله‌های هتل محل اقامت خود، به دو تن بانوی انگلیسی که از لندن باسکاتلند آمده و در همان هتل اقامت گزیده بودند، برخورد کرد و بدون مقدمه و بشدت یکی از آنها را که زیباتر بود بوسید. نقل کردند که این خانم انگلیسی در مقابل رفتار بی‌ملحوظه سفیر ایران فریاد کشید و کمک خواست.

میرزا ابوالحسن وقتی جربان را از این قرار دید وی را رهای ساخت و با کمال تعجب اظهارداشت: این زن حتی دیوانه شده است چون من سلام می‌کنم و او جیغ می‌کشد!! شاهدی که این جربان را بچشم دیده بود، روایت کرده است که اولیاء هتل ناچار

## صدور فرمان قتل یکی از نوکران

این کارهای غیر عاقلانه وحوادث وحشت آور، که سفیر ایران، خود آنها را «سرگرمی و تغربات» می‌نامید، پشت سرهم ادامه داشت، ولی «...بانهایت مهربانی و مدارا [از سوی ماموران دولتی انگلیس] اغماس می‌شد...»<sup>۱</sup> میرزا ابوالحسن خان که خود چند بار در معرض فرمان «قتل و کور شدن» قرار گرفته و دو بار نیز تاچند قدمی مرگ رسیده بود،<sup>۲</sup> یکبار در انگلستان فرمان قتل یکی از خدمه دولتی را که همراه اوی بودند صادر کرد. بانو هزلتین ماجراهی صدور فرمان این قتل را چنین شرح داده است:

«...روزی یکی از ملتزمین نافرمانی کرده بود، او او فرمان داد که سرش را از بدن جدا کنند...»<sup>۳</sup>

ولی مأموران دولت انگلیس مانع از این عمل شدند و «...به وی گفته شد که اجازه این یک کار را نمی‌توان داد، اگر بنا شود نقشی را که کشور انگلیس در اخلاق و رفتار او باقی گذاشته بود و نظریات او را نسبت بمدم انگلیس - که در تابستان بعد و قبل از حرکتش در روزنامه «مورنینگ پست» به چاپ رسید - معتبر بشناسیم، چنین بنظر می‌رسد که از جلوگیری از بریدن سر نوکران چندان هم رنجیده خاطر نشده است...»<sup>۴</sup>

۱- میراث ایران - فصل مالک محروسه ایران - ص ۵۵۰.

۲- دو زنامه میرزا ابراهیم خان کلانتر - ص ۱۲۵.

۳- میراث ایران - ص ۵۵.

۴- میراث ایران - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ص ۵۵۱.

انگلستان بوده است. امیدوارم که کارهای آمیخته بحق شناسی این مرد و تلاقي ناجوانمردانه ای که او از لطف و محبت خانمهای کشور ما می‌کند - گرچه اینان مسلماً از روی سادگی و غریب نوازی این همه لطف و محبت بیک نفر خارجی نشان داده‌اند - برای همه آنها درس عبرتی باشد که در آتیه، زیاد بایگانگان گرم نگیرند و این نکته را همیشه بخطاطر داشته باشند که اینگونه الطاف و محبت‌ها موقعی که نثار بیک نفر خارجی که از صفات وسیع حقیقی او بی‌خبرند بشود، ممکنست بعنوان حربه‌ای برای لکه دار کردن نام نیک آنها پکار رود. در نظر اینگونه پانوان والاتبار، شاید کوچکترین اهمیتی نداشته باشد که در کشوری دور دست مثل ایران که سکنه آن متمدن نیستند، مردم چگونه درباره آنها فکر می‌کند. اما این گروه بی‌اعتنای باید در نظر داشته باشند که اینگونه حرفاها و هنر - آمیز موقعی که در حضور هموطنان معدودشان که وزش باد تقدیر آنها را بهمین کشورها انکنده است مطرح می‌شود، تاچه اندازه اسباب خجلت و تاراحتی آنها می‌گردد، زیرا بگوش خود می‌شنوند که پشت سر پانوان والاتبار انگلیسی که مردم عادی این همه شیوه مصاحبت آنها هستند، اینگونه حرف‌ها زده می‌شود...»<sup>۱</sup>

بدنبال شرح عشق‌بازیها و گفتگوهای بی‌پرایه میرزا ابوالحسن خان بازنان طبقه اول انگلستان، جیمز‌موریه در کتاب « حاجی بابا در لندن » شرح رفتن او را به مهمانی یکی از وزرای انگلیس<sup>۲</sup> چنین شرح میدهد:

«...پس از آن از هر طرف ایلچی را صدا می‌کردند، تا اینکه به تالار پذیرایی رسیدیم. وزیر نزدیک در تالار ایستاده بود و چون سایر مهمانان باین سو و آن سو می‌رفت، بسوی زن وزیر که درخانه نیز اعتبارش از شوهرش کمتر نبود رفتیم. او نیز با تسم مارا خیر مقدم گفت. اگر زنان بسیاری که در این مجلس بودند، همچون زنان ما، رخساره را می‌پوشانیدند و قسمتی از بدنه سفید خود را بیرون نمی‌گذاشتند، ما از عشق تب می‌کردیم، اما چون دیدن آنها برای ما میسر بود اهمیتی نمی‌دادیم.

هر کس با هرزن که می‌خواست حرف می‌زد. موضوع صحبت این بود که آیا امروز آفتاب را دیده‌اند یانه، برخی می‌گفتند یعنی از نیم یا یک ساعت تدرخشیده است.

ایلچی برای اینکه رفع شباهه پنهانی و بمردم بفهماند که ما آفتاب پرست نیستیم به چشمان خانم وزیر اشاره کرده گفت:

- به به: شما چه احتیاجی به آفتاب دارید، در مملکت شما که خورشیدهای چون

۱- راهنمای کتاب سال دهم - شماره چهارم - ص ۳۵۰.

۲- بحاجب نوشته میرزا ابوالحسن خان آن شب او در مهمانی «لرد برسول» بوده و به اتفاق سرگورد اوزلی لرد شناک به آن مهمانی رفته بودند.

شدند به جناب ایلچی بفهماند که رسوم و عادات ایرانی (میان خود ایرانیان) هرچه می‌خواهد باشد ولی چنین رفتاری در اسکاتلند قابل تحمل نیست...! بطور کلی این رفتار خشونت آمیز در عشق بازی نه تنها در آن ایام در ایران رایج نبود، بلکه تا به امروز هم سابقه ندارد. بنابراین باید قبول کنیم که شهوترانی‌ها و هوس‌های «خان ایلچی» در اجتماع انگلستان تأثیر بسیار بدی بجای گذاشته و شاید هم انگلیسی‌ها چنین می‌پنداشته‌اند که وی راست گفته و ایرانیان با این شیوه‌های نامعمول عشق بازی و سلام و تعارف می‌کرده‌اند!

جیمز فریزر که همه‌جا با انتقاد بسیار شدید از نخستین سفير ایران در دربار انگلستان باد می‌کند، عشق‌بازی‌ها و هوس‌انیهای فراوان او را چنین شرح میدهد:

«... او موقعی که به انگلستان آمد مقداری شالهای زربفت و طاقه‌های ترمه با خود همراه آورده بود، که حالا در ایران پیوسته تفاخر می‌کند و می‌گوید که باعده کردن آنها به بانوان مشخص و درجه اول انگلستان ازوصال آنها بهره‌مند گردیده است. از این هم پا فراتر می‌گذارد و شرینهای انگلیسی را (دوشنهای و کننهای) که بنایه ادعای خودش با آنها سرویس عاشقانه داشته است، آشکارا و بالسم و رسم و عنوان نام می‌برد و جزئیات عشق‌بازیهای خود را با آنان را شرح می‌دهد.

علاوه براین میرزا، شماره کثیری از زنهای غیر اشرافی انگلستان را که با آنها آشنا بوده نام می‌برد و نامه‌هایی را که این خانم‌ها برایش نوشته‌اند، در ضیافت‌های عمومی پیش هموطنانش می‌خواند تا بدینوسیله صحت اظهارات خود را بادلیل و مدرک مسجّل سازد، و اگر شنوندگان او گفته‌هایش را باور نمی‌کنند، بیشتر از لحاظ شهرتی است که وی بدروغ گوئی و غلو در تظاهرات بی‌اساس دارد و گرنم طومار عصمت هموطنان لطیف مادر انگلستان بدینگرانه آنچنان منزه نیست که اینگونه اتهامات را خود بخود نقض کند.

نیز این مرد، عکس‌مینیاتور یک بانوی انگلیسی را - که متأسفم بگویم از بانوان بسیار محترم و والاتبار انگلستان است - در معحافل انس و عشرت خود بهر مجرم و نان مجرمی نشان می‌دهد سهول است، نام او را هم فاش می‌سازد. این مینیاتور را حتی به نفع‌لیشاه هم نشان داده و مدعی شده است که صاحبۀ والاتبار آن از متربه‌های وی در

۱- این داستان را جان کی John Kay در کتابی که در دو جلد، تحت عنوان: A Series of Original Portraits and Caricature Etchings نوشته، نقل کرده و دکتر شیخ‌الاسلامی آنرا بفارسی ترجمه کرده است. راهنمای کتاب سال ۱۰ نهاده ۴ - ص ۳۵۶.

## زندگی نامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی

چشمان خانم هست، گفتگو درباره خورشید آسمان علی ندارد؟  
حضار از این سخن بوج و سرور در آمدند و قیافه‌های درهم کشیده آنها متسبم  
گردید.

وزیر گفت: اگر حضرت اشرف این قدر متعدد شده که چشمان خانم را می‌پرستد،  
ما حق داریم که متوجه خود باشیم، الغرض باید حرم و حرم‌مرا و پیچه و نقاب  
بسازیم. این سخن راه بذله و شوختی را گشود و مجلس را از صورت جدی خارج کرد...  
ایلچی گمان می‌کرد در شوخی کردن همان قواعد ایران پایر جاست یعنی مراعات بزرگتر  
و کوچکتر را باید کرد، اما اینجا اینطور نبود یعنی هر کس هر وقت می‌خواست چیزی  
می‌گفت و حاضر نبود صبر را بخود راه نهد...»<sup>۱</sup>

میرزا ابوالحسن خود در سفرنامه‌اش حسرت گیسوان زنان انگلیسی را می‌خورد  
و می‌نویسد:

«... من افسوس گیس زنان لندن را خوردم. میس بررسی گفت مرا و خواهرم را  
گیسوئی بود چون کمتد - بعلت شدت سرما و سوارکاری و برسر نهادن کلاه، موهای  
گیس خود را کوتاه کردیم...»  
ایلچی در همین سفرنامه زنان زیبا روی و خوانندگان و نوازندگان را در شب

جشن تولد پادشاه انگلیس توصیف کرده، می‌نویسد:  
«... زنی که از اهل ایتالیا بود با چند دختر مهر منظر... با آواز حزین زنگ  
از دل اندوه‌گین من و یاران زد و دو مجلس را چنان گرم کرد که شدت سردی بهیچکس  
نمی‌نمود.

قضا را دختری از خویشان که بموی سرو گردن و کمر، مروارید بسیاری پیرایه نموده  
و بخندن نمکین دل از سرگوراوزی ربوده بود بامن گفت. عجب حسنی است گفتم: این  
دختر آفتاب منظر نوش لب، مروارید پوش است.

ما در این سخن بودیم که دختری که چون پری با مادر و خواهر از در درآمد  
که هوش از سر بازان بدر رفت. تاخود را مشغول آن مهر نیک اخت نمودیم که دختر  
فرخنده گوهر مار جنس (شالد نری لدی املی سلی) [؟] داخل محفل شد و دل از کف  
ما ربود.

من چند کلمه از زبان انگریز آموخته بودم، با آن دختر پاک گوهر تکلم نمودم.  
او نیز بگوهر لب شکر ریزی نمود.

## عشق بازیها و هوس‌انیهای خان ایلچی

گفتم چه شود که مرا به زبان نگریزی درس گوئی تامنهم به فارسی ترا تعلیم  
دهم؟

پس گفت: تعلیم آداب مارا چه حاجت؟

در این بین دختری دیگر با خالله خود در نظر جلوه گر شد. سرگوراوزلی گفت:  
این برادر زاده لارد وزلی<sup>۱</sup> وزیر بیرونیه جات است. نام او میس بوال و شbahat مادر  
این دختر، از غرایب، بخواهرش که این زن باشد چندان است که اکثر اوقات بهر صاحب  
هوشی مشتبه می‌شود.

من گفتم: خواهش سخن گفتن با این دختر دارم.  
فی العقیقة برادرش بخانه من آمده بود به آن رابطه خواستم با آن در گفتگو  
گشایم، چون آن دختر هرگز ایرانی و هیولای ریش ندیده بود. ازمن احتراز کرده پس  
پس گریخت. پس این ریباعی را بمناسبت خواندم:

گر سرو چو قد تست رفتارش کو  
ورغنجه چو لعل تست گفتارش کو

گیرم بسر زلف تو مانند سنبل دلهای پریشان گرفتارش کو<sup>۲</sup>

جیمز فریز رعلت وحشت زنان انگلیسی را از «خان ایلچی» - که خود خان هم در بالا  
بدان اعتراض کرده - چنین می‌داند: «مکالمات او همیشه ممکن است طوری خشن و اشمئزاز  
آور باشد که برای جنس لطیف اروپائی گفتگو کردن با او خطرناک گردد.»<sup>۳</sup>

جیمز موریه علت عشق شدید، میرزا را به این بانوی انگلیسی، چنین بیان می‌کند:

«... هر چند زنان حور سیما و دختران آفتاب لقا در آن جمع بسیار بودند، اما  
بهیچک میلی بهم نرسید مگر سودای حسن این دختر پاک گوهر در سرم شور آورد.  
اگرچه میدانستم آن خیالی است محل، لکن به ایات مناسب مشغول وطبع را از خیال  
محال خام معزول داشتم.

باران از جای برخاستند. سرگوراوزلی دست مرا گرفته از آن مجلس بیرون آورد

و مرا تسلی می‌داد تابخانه رسانید و آتشب بروز منتهی گردید...»<sup>۴</sup>

جیمز موریه همچنین دامستان عاشق شدن میرزا و عشق جنون آمیزش را به «شالد  
نری لیدی املی سلی» را به تفصیل بیان کرده است، که چند جمله آنرا نقل می‌کنیم:

۱- لرد اوزلی وزیر خارجه وقت انگلیس در برادر بنامهای ولزلی Wellesley و دوک اورلینگتن داشته.

ظاهرآ منظور میرزا ابوالحسن خان دختر درک اف ولینگتن بوده است.

۲- نقل از حیرت نامه

۳- راهنمای کتاب - یک تصریف دبلماتیک - سال دهم - شماره چهارم - ص ۳۵۱.

۴- حاجی‌با با در لندن - ترجمه اسدالله طاهری.

«...هنگام وداع نزدیک اذان صبح بسود پس من و ایلچی برگاری نشسته بمنزل شتافتم. شاعر چه خوش گفته است:

نه صبر در دل عاشق، نه آب در غربال

ایلچی را چنان دل ازدست رفته بود، که بارای صبوری نداشت و قوت مستوری نه. پس چون به گاری نشستیم، رو بنمود و به اغطراب تمام گفت: حاجی به ریشت قسم، دل از دست رفت. آری دلم کباب شد آیا چشمای بدان زیبائی، ابروانی بدان قشنگی، گونه‌های بدان سفیدی و ملاحت بعمر خود دیده‌ای؟..

آخر حاجی چیزی بگو که دیگ دلم از این آتش می‌سوزد، چاره‌ای ساز که نمیرم.

تنها چیزی که بمنکر من می‌رسد اینکه قصیده‌ای برای او بفرستی، زیرا عشق بی شعر میسر نمی‌شود.

- چون از ذوق دیدارش بیخود گشتم و از عشق لیش مست شدم، اشعار بسیار بخواندم که شاید گرمی دیگ سینه‌ام را بداند و از در شفقت بامن درآید...

مهمندار در ترجمه سخنام بسیار بکوشید. اما افسوس که کاملاً از عهده برنمی‌آمد. عوض اینکه دمی از سوز من به آندیشه فرو رود بسیار بمن بخندید و مرواریدهای خود را که از ستارگان سحرگاهی درخشش‌تر بود بمن بنمود.

- اگر آنقدر سنگین دل بود که با این اشعار نرم نشد، دیگر طمع را باید از او بردید پس از شعر دست بدار و چند شال، مقداری سرمه و چند دانه فیروزه برای او بفرست. مخصوصاً شنیده‌ام فیروزه خوب دل‌ها را بکف می‌آورد. همینکه این چیزها فراهم آمد مکتویی با جوهر قره‌زنبویس و عشق خود را با گوش زد نما...

همینکه ایلچی پا را از گاری بیرون نهاد گفت زیستن در این مملک برای مسلمین بسیار خطرناک است، چشمان زنان اینجا از چنگیز بی رحم ترند هریک از آنها که در کوچه آید از راست و چپ آدم می‌کشد و می‌گذرد. خلاصه در دام سختی گرفتار آمدہ‌ایم... از این روز بعد دیگر ایلچی هیچیک از مارا در مجلس شب نشینی بهمراه نمی‌برد که مبادا تغییر حالت را ببینیم و پس از برگشتن به قبله عام عرض نمائیم»<sup>۱</sup>

## ایلچی فراماسون می‌شود

زمانی که خان ایلچی به انگلستان رفت، هنگامی بود که طراحان سیاسی انگلیس، برای پی‌ریزی کامل و استوار سیاست کشور خود در ایران، وجود سازمان‌های فراماسونی و فراماسون شدن ایرانی‌ها و اعزام فراماسون‌های انگلیسی به ایران را لازم می‌دانستند. از این پس اغلب سفرای انگلیس که به ایران آمدند، حلقه برادری فراماسونی را بگردند داشتند و در ایران حلقه‌های برادری متعددی بگردند رجال و بزرگان و درباریان ایران می‌افکرندند و آنانرا بدام کشیدند. در مدت ۹ ماهی که میرزا ابوالحسن- خان ایلچی در لندن بود، سرگور اوژلی، استاد اعظم فراماسونی مهمندارش بود و بعد هم خود او بجای «سرهارد فورد جونز» به عنوان سفیر در ایران تعیین شد. درایه ۹ ماه میرزا ابوالحسن خان عوض شده به حلقه برادران فراماسونی پیوسته بود و کسی نیز که از لندن تا تهران او را همراهی می‌کرد (استاد اعظم ماسونی) بود.<sup>۱</sup>

«سرگور اوژلی بارت» از روزیکه میرزا را دید، اورا برای ورود به حلقه برادران فراماسون مناسب و لازم تشخیص داد. زیرا ایلچی ایران هنگامی که در دامان پدرش طفل خرد سالی بود، هم از خیانت پدر به نادرشاه آگاهی یافته بود، و هم دقایق مرگ و سوزانیدن جسد او را با ناراحتی تحمل کرده و کینه شاه ایران را بدل گرفته بود. علاوه بر این هنگامی که او نخستین مقام دولتی خود را در شوستر بدست آورد بار دیگر عفربیت مرگ را بالای سر خود دید. این دو حادثه وی را آماده هرگونه خیانتی به ایران و شاه ایران می‌کرد و درنتیجه او بدامان «برادران فراماسون» و بعد «سازمان جاسوسی انگلستان» افتاد.

در اینکه «اوژلی و ایلچی» در ایران مأمور تشکیل لژ فراماسونی بودند شکی نیست

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به فراموشخانه و فرماسونی در ایران اثر دیگر نگارنده - جلد اول -

## ایلچی فراماسون می شود

۴۵

اخیر مجله فراماسونری، و بنا با ظهار یک شخصیت نظامی که در آن وقت در برلن مشغول تحصیل بوده، تمام اعضای دربار قاجار در تهران این برادران این جمعیت بودند. بیک مسلمان نیز پس از آزمایشها و امتحانات لازم اجازه داده شد که عضویت لژ برلن درآید.<sup>۱</sup>

توجه بسطور فوق این نکته را آشکار می‌سازد که دو استاد اعظم ماسونی انگلستان (اوزلی - ایلچی) که مأموریت تشکیل لژ در ایران را بعده گرفته بودند، چنان موقوفیتی در کار خود بدست نیاوردن. زیر گاولد که دسترسی کاملی با استاد ماسونی انگلستان داشته، هیچگونه شواهدی در زمینه تأسیس لژ فراماسونی در تهران توسط این دونفر بدست نیاوره است. اما در عین حال این دو «ماسون» در فراماسون کردن درباریان وقت ایران و انداختن حلقه برادری بگردن آنان کوتاهی نکرده‌اند، تا جاییکه نویسنده‌گان ماسونی مدعی بودند که «تمام اعضای دربار ایران» فراماسون هستند. این باد آوری مورخان فراماسونری، نشانه آنست که (اوزلی - ایلچی) برای کشاندن درباریان و دستگاه حاکمه وقت ایران به حلقه فراماسونری از هیچگونه تلاش و کوششی خود داری نکردن و بدینوسیله در زیرنام فراماسونری، حلقه اسارت دستگاه حاکمه وقت ایران را مستحکم ساخته و از آن برای پیش بردن مقاصد خود بهره برداری نموده‌اند.<sup>۲</sup>

گرچه ادعای نویسنده‌گان ماسونی<sup>۳</sup> در «فراماسون کردن همه درباریان وقت ایران» اغراق آمیز به نظر می‌رسد، ولی نمی‌توان انکار کرد که در دوران فعالیت سی و پنج ساله میرزا ابوالحسن خان در دربار قاجاریه، عده زیادی از آنان غلام حلقه بگوش انگلستان و لژ فراماسونری مربوط بودند و خود میرزا ابوالحسن خان در فراماسون کردن آنان تأثیر زیادی داشت.

۱- مجله ماسونیک - چاپ لندن - ۱۸۱۰.

۲- تاریخ فراماسونی در جهان - بقلم رابرت گاولد - چاپ ۱۸۸۷ - جلد ششم - ص ۳۲۸.

۳- نشریات فراماسونری که در آن جریان عضویت میرزا ابوالحسن خان منکش شده باین شرح می‌باشد:

۱- Freemasons magazine and Masonic Mirror Jan 2, 1884

2- The European Magazine, and London review June 1810

3- The History of Freemasonry

4- The concise history of Freemasonry

ولی اینکه تا چه اندازه موفق با نجاعم این مأموریت شدند، حتی خود سازمانهای فراماسونی انگلستان و نویسنده‌گان تواریخ فراماسونری نیز در این مورد شک دارند. باید دانست که مهمترین تاریخ فراماسونری جهانی را «رابرت فردریک گاولد» انگلیسی نوشت که از ۱۸۷۵ - ۱۲۹۱ ه.ق) تا کنون چندین بار در مجلدات مختلف بچاپ رسیده است. بعداز این نویسنده انگلیسی، هریک از نویسنده‌گان ماسونی جهان، که تاریخ فراماسونری، دائرةالمعاف فراماسونی راهنمای فراماسونی و غیره را نوشته‌اند بیشتر آنها مطالب خود را از نویشه‌های «گاولد» اقتباس کرده‌اند. درباره فراماسونری در ایران نیز این نظریه صادق است، زیرا در اکثر کتب ماسونی که بعداز گاولد نوشته شده نویسنده‌گان وقتی به کلمه «ایران» رسیده‌اند، و همان شرحی را که گاولد نوشته است تقلیل کرده‌اند. «رابرت گاولد» درباره مأموریت ماسونی اوزلی در ایران و فراماسون شدن میرزا ابوالحسن خان می‌نویسد:

«بموجب اسناد مورخین فراماسونری در روز ۱۵ ژوئن ۱۸۱۰ ه.ق [عالیجناب ابوالحسن خان با اختصار دریافت مقام Past Grand Master لژبزرگ انگلستان نائل گردیده است. این شخص از طرف دربار ایران بعنوان وزیر مختار بدریار انگلیس اعزام شده بود. او برادری عالیقدر در هندوستان و عربستان بشمار میرود، زیرا قبل در مکه مراتب عبودیت را انجام داده و در طول مسافرتش از تهران بلند از ارمنستان و آناتولی عبور کرده است در قسطنطینیه وی سوران او جنگی انگلیس شده و در ماه دسامبر ۱۸۰۹ ه.ق] بانگلستان وارد شده است.

چنانکه گفتیم سرگور اوزلی بارت بعنوان مهمندار برای پذیرائی او انتخاب شده بود. وی افسر عالیرتبه‌ای بود که وظیفه‌اش پذیرائی از شاهزادگان و شخصیت‌های برجسته خارجی بود.

اوزلی در مال ۱۸۱۰ [۱۲۵۵ ه.ق] موفق بدریافت مقام سفارت کبرا در ایران گردید و نیز با اختصار دریافت مقام ریاست فراماسونری منطقه‌ای برای ایران - PROV incial Grand Master نائل شد. ولی به رحال تا آنجائی که شواهد و دلایل در دست است لژ اعظم انگلستان و یا مقام فراماسونی دیگری قبل ازو اقدام به تأسیس لژ در ایران نکرده بود.

میرزا ابوالحسن خان در مال ۱۸۱۰ [۱۲۵۵ ه.ق] بوسیله لرد مویرا و با حضور «دولک سوسکس» و پنج میهمان عالیقدر از لژهای انگلیسی و سی عضو اصلی لژی که او اختصار حضور در آنها را داشت به عضویت فراماسونری درآمد. میزان خدمات او را بفراماسونری باید مکتوم داشت، ولی ضمناً باید خاطرنشان ساخت که طبق مندرجات

مطلوب سیم. در خصوص معلم و توبچی و اهل حرفه و اسباب  
قشون به ره طریق روانه نمایند.

مطلوب چهارم. فرستادن ایلچی بزرگ برای توقف در دولت ایران.  
قراردادی شود که کارکنان هندوستان سخن ایلچی را مقرون صلاح  
دولتین پدانتد که به ره طریق صلاح دولتین باشد تواند کرد که هر روز  
ضرور به اظهار این دولت نباشد؛ و به علت مسافت راه در هر امری  
مخترار باشد.

### مهر میرزا ابوالحسن ایلچی<sup>۱</sup>

چنانکه ملاحظه میشود مهمترین تقاضائی که دومین پادشاه قاجار از انگلیسها  
کرد، پرداخت سالی یکصد و بیست هزار تومان کمل بلاغوض به ایران و افزایش  
مقدار کمل مزبور است. بیش از این، دولت انگلیس و سیله «سرهار قورد جونز» مقرر شده  
بود که «همه ساله معادل یکصد و بیست هزار تومان از بابت جنگ ایران و روس به  
دولت شاهنشاهی پردازد»<sup>۲</sup> ولی هنگامی که نامه سفیر ایران به مارکوئیس ولزلی  
وزیر خارجه رسید، و سیله سرگور او زلی بارت (میزان و مهمندار میرزا ابوالحسن خان)  
به او پیغام داده شد که باید چند ماهی صبر کند تا پاسخ نامه آماده گردد و چون میرزا  
از توقف طولانی خود در لندن آگاهی یافت:

.... ب اختیار از کوره دررفت و تهدید کرد که خاک انگلستان را بلا فاصله ترک  
خواهد گفت. اما در ماه تالی (ماه مارس) که دولت انگلیس بین تهدید دپلماسی پاسخ  
داد، دیگر نیازی باستالت و عذر خواهی از سفیر ایران نبود، چونکه او در این تاریخ  
بعد کافی دردام عشق خواهر زاده وزیر خارجه انگلستان گرفتار شده بود، خود با کمال  
میل حاضر به تمدید دوران اقامتش در لندن برای سه ماه دیگر گردید<sup>۳</sup>. با اینکه مه -

پیکران انگلیسی، دل میرزا ابوالحسن را بودند، با این حال هرگاه وی بیاد غضب  
فتحعلیشاه و کورشدن، زبان بریدن و بسا سر از تن جدا شدن خود می‌افتاد، بی تابی  
می‌کرد و از مهمندار خودش میخواست که در صدور پاسخ نامه پادشاه ایران تسریع کند و  
بیش نویس قرارداد ایران و انگلیس را آماده سازد.

وزارت خارجه انگلیس هم چون در آن دوران می‌خواست روابط خود را با ایران  
برپایه‌ای استوار کند که هم تعهدی را نپذیرد و هم ایران را از خود نرنجداند، پادقت

### فعالیتهای سیاسی

اکنون به اختصار به فعالیتهای سیاسی میرزا و مأموریتی که وی در سفر لندن  
داشت می‌پردازیم. نخستین پیروزی که نصیب ایلچی شد، موافقت دولت انگلستان با  
انتصاب وابقاء «سرهار قورد جونز» بسم سفیر و نماینده «صلاحیت دار و تام الاختیار  
پادشاه انگلستان» در دربار فتحعلیشاه بود. قبل از او نایب السلطنه هندوستان، بدستور  
وزارت مستعمرات بریتانیا «سر جان ملکم» را به سمت سفیر به دربار ایران فرستاده بود،  
ولی فتحعلیشاه اعزام او را به ایران توهین به خود تلقی کرده و اظهار تعایل نموده بود  
که سفیر انگلستان در ایران مستقیماً از لندن و وزارت خارجه انگلیس با ایران اعزام  
شود نه از وزارت مستعمرات و از طرف نایب السلطنه هند. بدین سبب یکی از مأموریتهای  
ایلچی ایران «احضار سر جان ملکم» وابقاء «سرهار قورد جونز» بود که کاملاً با این  
تسوفیق یافت. فتحعلیشاه هنگام اعزام سفیر بلندن روی هم رفته از دولت انگلیس چهار  
خواهش کرده بود که میرزا ابوالحسن خان در نامه‌ای به این شرح آنها را به وزیر خارجه  
انگلیس اعلام کرد:

**مطلوب اول.** این که هرگاه شما را بارویه سازش و مصالحه واقع  
شود ترک دعوا و مداخلت در خاک ایران را نیز جزو فصول عهد  
خود با روسیه کرده قراردادی نمایند که میان ما و روسیه نیز صلح  
واقع شود و روسیه از خاک ایران بیرون رفته ترک ستیزه نمایند،  
و تقسیم و گنجه و غیره ولایات که از ایران در این دعوا متصرف  
شده‌اند را نمایند.

**مطلوب دویم.** این معنی بر شما معلوم است که برای ما، در  
دعای روس، سپاه شما ضرور است نه تخواه، و اگر سپاه متعدد  
باشد و تخواه بدهند باید بقدر کفاایت بیست هزار نفر باشد و لااقل  
باید دویست هزار تومان با اسم مواجب قشون مذکور قرار داد نمایند.

۱- ایران و انگلیس - ابوالقاسم طاهری - ص ۴۲۹.

۲- شریه وزارت امور خارجه - حبیب سادات نوری - دوره سوم شماره ۳ - ص ۸۴.

۳- روابط ایران و انگلیس - شادمان - ص ۳۱۸.

فراوانی جواب‌ها را تهیه می‌کرد. ازین‌رو پاسخ نامه میرزا بعد از هفتاد و چهار روز تهیه شد که هم اکنون متن پیش نویسی آن در بایگانی راکد وزارت خارجه انگلیس ضبط است:  
نظری به پیش نویس آن نامه که ظاهراً برای نخستین بار در شانزدهم فوریه ۱۸۱۰ به خط وزیر امور خارجه آن عهد مارکوئیس ولزلی نوشته شده است علت این تأخیر را فاش می‌سازد. طرح اول آن نامه که درواقع پاسخ به یک مطالب یادداشت سفیر ایران است بقدرتی خط خورده و کرارآ تصمیح شده است که پیداست مارکوئیس-ولزلی آنرا در طول چند ماه پس از غوررسی فراوان، بامتهای وسوس و دقت در لفافه عباراتی بسیار مبهم نوشته است. زبان انگلیسی از این خاصیت برخوردار است که می‌توان با آن بسی مطالب گفت و در عین حال هیچ چیز نگفت. بند اول از پاسخ ولزلی بخواست فتحعلیشاه درباره باز پس دادن ولایات ایران شاهکاری از اینگونه سرهم بندیهای ابهام آمیز است...

گرچه در نامه جوابیه وزارت خارجه انگلیس، به واپس گرفتن سرزمین‌های متصرفی روس (هفلده شهر قفقاز) جواب منفی داده شده بود ولی با پرداخت کمک که کعبه آمال و آرزوی شاه قاجار- و درباریان فاسد او بود موافقت شده بود. هم چنین انگلیسها درین پاسخنامه به اعزام کارشناسان نظامی نیز موافقت کرده بودند و درنتیجه اقدامات ایلچی تاحد زیادی موقتی آمیز بنظر می‌رسید، معهذا وقتی میرزا ابوالحسن خان ناگهان خود را باشکست بزرگترین مسئله مورد علاقه عباس میرزا نایب السلطنه و سپس فتحعلیشاه مواجه دید نامه زیر را خطاب به «مارکوئیس ولزلی» وزیر خارجه وقت انگلستان نوشت:

صاحب من، دام لطفه. رقعه شریف در جواب دوست مطلب که قبله عالم و عالیان روحی نداده. از راه اتحاد ازین دولت عليه خواهش نموده بود که به کرات به خدمت عرض کردم بعداز هفتاد و چهار روز رسید. اگرچه هیچیک از مطالب بعمل نیامده مگر تاهم برای داعی جواب است. (چنین است در اصل) در خصوص تنخواه آمده بود که جواب آن مطلب را حواله به کومپانی نموده‌اند، حسب المر- قومه رقعه‌ای به کومپانی تلمی نموده، بدآنچه مستر دنداس صاحب وزیر کومپانی جواب گوید البته مشخص خواهد شد. مگر نظر

با آنکه توقف داعی در این بلد زیادتر معمول اتفاق افتاد، حال لطف نموده درین دوسته روز جواب نامه شاهی و مهدعلیا را داده، و حکم داده برای کسی که داعی را به اسلامبول برساند که زیاده براین مصدع اوقات مامی نگردد.

### ابوالحسن.<sup>۱</sup>

علاوه بر نامه وزیر خارجه انگلیس، پیش نویس قراردادی که می‌بایستی در تهران امضاء شود، نیز تهیه شد. وزیر خارجه انگلیس در آخرین ملاقات خود با ایلچی، «سرگور اوزلی بارت» را نیز بست وزیر مختار انگلیس در ایران به او معرفی کند. هنگامی که اوزلی، برای گرفتن اجازه خروج و دریافت فرمانی شاهی به دربار «جورج سوم» پادشاه انگلستان رفت، شاه معروف‌ترین سند تفوذ بریتانیا در ایران را به او تسلیم کرد. اگر این فرمان را نخستین سند استعمار و استثمار ایران و ایرانی ندانیم، باید آن را نخستین سنگ بنای سیاست تاراجگرانه و غارت و چپاول ایران در یکصد و شصت و هفت سال گذشته و بخصوص دوران شوم هجوم انگلیسها در ایران بدانیم. این سند که برای نخستین بار، بدست دکتر علی مشیری محقق کهنسال ایرانی درین استاد بسیار قدیمی بایگانی راکد وزارت خارجه انگلیس کشف و منتشر شده، با ترجمه‌ای خود ایشان در زیر می‌آوریم:

### موارخ ۱۳ جولای ۱۸۱۰

- ۱- نظر به اینکه ماتصییم گرفته‌ایم وزیری به حضور شاهنشاه ایران برای برقرار نمودن اتحاد فی‌ما بین ما و دربار آن دولت اعزام بداریم، اینک با اعتماد کاملی که به عقل و درایت و فضل و لیاقت شما داریم و با درنظر گرفتن آشائی تان به اخلاق و عادات و زبان و سنت ملت ایران، هم اکنون ما شما را تعیین کرده‌ایم که به سمت مأمور فوق العاده و سفیر کبیر حضور اعلیحضرت فتحعلیشاه پادشاه ایران شرفیاب شده و در دربار طهران یا نقطه دیگری در قلمرو شاه ایران که با نظر خودتان بتوانید با کمال آسانی و آسایش خیال درباره مصالح و امور مربوطه به ما با وزرای ایران، مشورت کنید، اقامت نمائید.
- ۲- به محض ورود به پایتخت و مقر دربار ایران از مأمور فوق العاده ما که در حال حاضر در آنجا مشغول رتق و تق امور مربوط به سیاست دولتین می‌باشد، دقیق‌ترین

اطلاعات را درباره بهترین وضع تقدیم اعتبارنامه خودتان که مناسب بامسئولیت سیاسی شما که به مراتب از مقام هرسفیری، که در سالهای اخیر از طرف هریک از سلطنت مقتدر اروپا (منظور اصلی روسیه و فرانسه بود) برای اقامت در دربار ایران اعزام گردیده بالاتر می‌باشد کسب نماید.

البته دقت خواهید کرد مراسم شرفیابی وبار یافتن شما به حضور شاه ایران بامقام وشأن مأمور فوق العاده و سفير كبير ما کمال شایستگی را داشته باشد.

۳- در موقع تقدیم استوارنامه به شاه و صدراعظم ایران باید گوشزد نماید که ما حداکثر ارزش به شخصیت آنان قائل می‌باشیم و باکمال رضایت و خوشنودی احساس می‌کنیم که چگونه حوادث اخیر با امیدواری کامل منجر به برقراری روابط سیاسی محکمتری بین مستملکات ما و کشور ایران گردیده است (منظور از مستملکات، دولت هند بوده که آنمونع هنوز مستقیماً تحت استعمار دولت انگلیس در نیامده بود) و در عین حال روابط تجاری ما که در زمان سابق موجب رفاه و سعادت ملتین بوده، دارد به مرحله تازه وارد می‌شود.

۴- موقعی که به طهران وارد می‌شوید، از مأمور فوق العاده ما در آنجا تمام مکاتبات رسمی و برگ مفتاح رمز و غیره را که در اختیار دارد تحويل بگیرید، درنظر داشته باشید تا آنجاییکه شرایط فعلی ایجاب می‌کند، انجام دستوراتی را که روی آن اوراق صادر گردیده، باید همواره شرط اصلی وظیفه خود قرار بدهید و هنگامیکه دوره مأموریت شما خاتمه می‌یابد، آن استناد را تحويل جانشین بعدی خودتان بدهید و یا اینکه در صورت لزوم نوشت捷ات اصلی و مکاتبات رسمی را که در اختیار دارید به اداره مربوط در وزارت امور خارجه انگلستان تسلیم نماید.

۵- بطوریکه استنباط می‌شود، مأمورین سیاسی فرانسه و روسیه متواالیاً کوشش خواهد کرد، جلو مذاکرات شما را با دربار شاه بگیرند تادر روابط دولستانه که درحال حاضر، بین ما و اعلیحضرت شاه ایران برقرار می‌باشد، خلی وارد آید. شما مخصوصاً دقت نماید در تمام مذاکرات و مکاتباتی که بوسیله هریک از آنان و درباریان دولت ایران ردو بدل می‌شود، اطلاعات صحیحی از منابع موثق بدست بیاورید پس از کسب خبر بدون فوت وقت آنها را توسط مأمور مورد اطمینانی باچاها مریع السیر بدست ما بررسانید.

در ضمن باتمام قوا و بابکار بردن نفوذ شخصی و قدرت عقلی خودتان معی کنید بهیچوجه این اتحاد موجوده را ازین نبرند و به شاه ایران تلقین کنید که امنیت و سعادت کشور او و ازدیاد تجارت و رونق شئون اقتصادی ملت وی بکلی بسته بدرعاایت

جدی شرایط اتحاد کنونی خواهد بود:

۶- به شما اختیار تام داده می‌شود. همان عهدنامه موبد و کمک مالی را که در سال ۱۸۰۹ بوسیله سفرای ایران و سفیر پیشین انگلستان امضاء گردیده است به تصویب شاه ایران برسانید و علاوه برآن به شما توانائی واختیار جداگانه داده می‌شود که یک قرارداد قطعی اتحاد و کمک مالی بین ما و شاه ایران منعقد نماید و نیز یک عهدنامه تجارتی برای معاملات بین اتباع مستملکات ما در هندوستان و تقاضیکه تابع کمپانی هند شرقی می‌باشد و اتباع دولت شاهنشاهی ایران روی اساس منابع مشترک برقرار بنماید.

۷- شما باید هر گونه اطلاعاتی را که در این مورد و سایر موارد بدست می‌آورید از طریق وزارت امور خارجه که پیوسته باشما مکاتبه خواهند داشت، بنظر ما برسانید. مانیز گاه و بیگاه در موقع ضروری اوامری را که لازم می‌رسد از همان راه برای شما ابلاغ خواهیم فرمود. شما در عین حال با سفیر کبیر و سایر وزراء ما در اسلامبول و فرماندار کل هندوستان و فرماندار قلعه سنت جورج و فرماندار بمبنی پیوسته در مکاتبه باشید و از تمام مطالبی که با دولت ایران ردو بدل می‌شود، هریک از آنان را جداگانه مطلع بنماید. ممکن است خودتان نیز در ضمن مواردی را که برای منافع عمومی و تعصب سیاست ما در ایران مفید و ضروری می‌دانید به نظر آنان برسانید. برای رعایت احترام از آنان تقاضا کنید هر گاه مقتضیات اجازه بدهد، نظرات خودشان را که تصویر می‌کنید بادستورات ما وفق می‌دهد و برای رفاه و سعادت اتباع ما و اعتمالی جلال و شکوه سلطنت مامفید می‌باشد باطلاع شما برسانند.

۸- در موقع گفتگو درباره عهدنامه تجارتی باید مخصوصاً متوجه باشید، منافع اتباع ما که مایل به تجارت پاسکونت در ایران می‌باشند کاملاً رعایت شود و اتباع ما از هر گونه مزایا و مصونیت‌هایی که در ایران به اتباع سایر دول اعطای شده است برخوردار گردند. کار شما باید این باشد در ایران از کسانیکه خیلی وارد و مطلع هستند تحقیق نماید، برای ایجاد وسائل ارتباط و تجارت آزاد و مفید بین اتباع ما و تجار ایرانی چه مزایای بخصوصی را باید بدست آورد. شما باید در ضمن در تمام موارد متوجه باشید که هر گز با شرایطی که مخالف منافع و مصونیت‌های کمپانی هند شرقی باشد روی موافق نشان ندهید.

۹- باید باتمام قوا کوشش نماید از منابع مالی و نظامی دولت ایران اطلاعات دقیق و صحیحی بدست بیاورید از شماره نفرات، از دیسپلین ارتش، از میزان و راههای وصول مالیات و عوارض در موقع صلح و جنگ، از نیروهای صنعتی و از سایر مطالبی

## زندگی نامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی

که بتوان از روی آنها قضاوت صحیحی درباره اوضاع فعلی ایران بنمود مارا از طریق وزارت خارجه مطلع نمایند. هر گونه گزارش درباره عادات و منز و رسوم و خلقات ایرانیان و اطلاعات تجاری، تاریخی، و مخصوصاً آثار باستانی ایران مورد علاقه ما می‌باشد، بشما اختیار داده می‌شود، هر شخصی را که برای بررسی و تحقیقات لازم می‌دانید، خواه اروپائی باهزینه دولت در ایالات مختلف وبا در هر نقطه که شما مناسب می‌دانید در آنجا معلوماتی بدست آید با نظر خودتان استفاده نماید، کسانیکه وارد خدمت می‌شوند باید دفاتر روزانه داشته باشند و با نظر و صلاحیت خودتان با شما مکاتبه نمایند.

شما باید خلاصه تمام آنها را با یادداشتها و نظرات خودتان را مستقیماً بوزارت امور خارجه بفرستید هر خرجی را که می‌کنید در تمام موارد ما اطمینان کامل به عقل و کارданسی شماداریم و یقین میدانیم هزینه‌های لازم را با کمال صرفه جویی انجام خواهید داد.

۹- نظر فرماندار کل هندوستان برای موافقت با تقاضاهای شما راجع به اعزام کسانیکه در ادارات طبی و یا سرویسهای علمی کار می‌کند و برای تحقیقات علمی مانند گیاه شناسی و علوم مربوط به معادل و طبقات الارض و سایر رشته‌های تاریخ طبیعی صلاحیت کامل دارند جلب خواهد شد و به این گونه شخصیت‌های علمی اجازه خواهد داد، بعنوان مرخصی بدون اینکه به حقوق و درآمد ماهیانه آنان لطمه وارد آید، برای خدمت در ایران آماده شوند، موقعیکه شما اینگونه تحقیقات علمی را دنبال می‌کنید مخصوصاً باید دقت کنید که حس حسادت پادشاه ایران را بر نیانگریزد، همواره سعی کنید، موافقت فعلی اعلیحضرت شاه ایران را بدست آورید، شما باید مراقبت نمایید برای بدست آوردن نتایجی که در کشفیات علمی موفق خواهید شد اعلیحضرت را با ترجمه قسمتی از بررسی‌ها و مشاهدات خودتان که مورد پسند ایشان باشد علاقه‌مند نمایید، هر گاه شما علمی دانستید، هر گونه کتب خطی و کمیابی را که بزبان فارسی و عربی بتوان بقیمت مناسب بدست آورد خریداری نمایید، به شما اختیار داده می‌شود در این راه مفید در حدود شصده پاؤند طلا (یکصدو پنجاه هزار تومان امروز) در سال خرج کنید و شما اینگونه کتب خطی را باید با کمال دقت بسته بندی نموده و به وزیر امور خارجه مابفرستید که از این به بعد در بریتیش موزیوم یادگار جائیکه شما مناسب می‌دانید محافظت بشود.

(توضیح مترجم: نگارنده ضمن مطالعه در کتابخانه موزه بریتانیا کتبی را دیدم که آن زمان بقیمت ۵ یا ۱۰ تومان خریداری شده و نظایر آن کتابها در حراج‌های مهم

## فعالیت‌های سیاسی

به قیمت ۱۰ الی ۲۰ هزار پاؤند هر کدام بفروش رفته است. من جمله کتاب دیوان شیخ - عطار می‌باشد که نظری آن در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است و در سال ۱۹۴۵ در حراج سودایی به ۱۸۶۰۰ پاؤند فروش رفت).

شما باید سعی کنید از ایالات و شهرها و بقایای آثار قدیمی ایران نقشه برداری نمایید و در ضمن تصاویری از آثار باستانی تهیه کنید. شما با فرماندار سیلان راجع به روغن می‌بخش (آن موقع در اروپا روغن می‌بخش بقیمت گزافی بفروش می‌رفت). و سایر امتعه تجاری بین جزایر مزبور و خلیج فارس مکاتبه نمایید.

۱۱- شما باید مراقب باشید هر قدمی که برای ایجاد روابط سیاسی بین دربار ایران و یکی از دربارهای اروپا مخصوصاً فرانسه و آلمان برداشته می‌شود، کشف نمایید. شما باید گاه و بیگانه دقیق‌ترین گزارشات را که در این گونه موارد بدست می‌آورید همانطور که در سابق اشاره شد برای وزارت خارجه بفرستید. هر گاه قراردادی منعقد گردید رونوشت آن را فوراً ارسال بدارید.

۱۲- باید مخصوصاً توجه کنید و دریابید که اخلاق و مسلک و روحیه اشخاص بر جسته که باشاد ایران طرف شور هستند چگونه می‌باشد، سعی کنید با تمام وسائل علمی به آنها نزدیک شوید، مخصوصاً خودتان و کسانیکه در سفارت کار می‌کنند باید دقت کنید که برسوم آنان احتراء نذاره شود. بالفرادی که حسن نیت آنها در پیشرفت مقاصد شما مساعد می‌باشد، آشنائی بهمراهاند و آنها را بسوی خودتان جلب نمایید، شما باید از هر فرصت استفاده نمایید با آشنائی که به زبان فارسی و سوابق معاشرتها ایشان که باشهزادگان آسیائی دارید کاری کنید که شاه ایران در تمام مطالب مهم باشما شخصاً و بدون واسطه طرف سخن شود. البته باید حتی الامکان کاری کنید که به شخصیت وزرای ایشان برقخورد.

۱۳- شما باید دقت کنید که تمام افراد و اتباع ما که ازحال به بعد در ایران مقیم خواهند بود عادت کنند، همان احترامی را که شما و خانواده‌تان به رسوم و عادات شرقی‌ها می‌گذارید همان رفتار و کردار عاقلانه شما را در هر مورد نمونه و سرمشق قرار بدهند.

۱۴- نظر به اینکه هر گاه قرارداد تجاری بین ما و شاه ایران برقرار شود عده زیادی از اتباع ما ممکن است تغییر اقامت داده و در ایران سکونت نمایند، صلاح در این است شما فوراً بوضع شهرها و دهات مهم ایران و نقاطیکه در آنجا ایجاد کارخانه یا تأسیس مرکز تجاری و یا تعیین آژانس‌های بازرگانی و ژنرال قونسول برای تأمین و برقرار نمودن نظم و آسایش بین بازرگانان ما و حفظ منافع آنان و ارتباطشان با

کرد، در تمام طول مدت دوره مأموریت خودتان وظایفی را که انجام خواهید داد، فقط در مقابل شخص ما مسئولیت خواهد داشت البته شما باید همواره نسبت به حفظ منافع کمپانی هند شرقی و مردمان سر زمینی که تحت کمپانی نامبرده زندگی را سر میبرند، حداقل مراقبت و توجه و علاقه را داشته باشید و تمام قوای خود را باید صرف پیشرفت منافع و نظریات آنان در دربار ایران بنمائید و نیز شئون و حیثیت کمپانی حقوق فرمانروائی آنان را در مقابل شاه و وزراء ایران کاملاً حفظ نموده و مورد احترام آنان قرار بدهید.

ماده نوزدهم این فرمان مربوط به بودجه و مخارج هیئت اعزامی می‌باشد<sup>۱</sup> پادشاه انگلستان، این فرمان را بدست سفيری داده بود که از هر حیث شایستگی آن را داشت. انتخاب اوزلی که در مدت هشت ماه اقامت «ایلچی ایران» مهماندار او بود، و بانشست و برخاست و گفتگوی باوی به روحیه مأمورین دولتی ایران آشنا شده بود، به عنوان بهترین و شایسته ترین انتخاب مقام وزارت خارجه انگلستان، برای اداره سفارت و نیابت و اهداف آن کشور در میهن ما تلقی شد. سراجون میرزا ابوالحسن و همراهانش به اتفاق اوزلی و سایر خدمه سفارت<sup>۲</sup> لندن را به قصد تهران ترک کردند. ولی با دخال خلاف، کشته را به بندر «ریودوژانیرو» از سواحل برزیل که در آن ایام از جمله مستعمرات بریتانیا بود، رهمنون شد و کشته در آنجا لنگر انداخت.<sup>۳</sup> بطوريکه در سفرنامه میرزا آمده پادشاه هر تفال که از ترس ناپلئون بناهارت یدان جا گریخته بود، از سفرای انگلیس و ایران پذیرائی گرمی بعمل آورد و پوست یک موسمار بزرگ را بعنوان هدیه برای فتحعلیشاه به میرزا داد، تا در تهران پس از پر کردن کاه در آن تقدیم قبله عالم<sup>۴</sup> شود.

میرزا ابوالحسن و سرگور اوزلی از برزیل بهندوستان رفتند. قبله، اوزلی از

اهم محل برای توسعه و ترویج تجارت مناسب و عملی می‌دانید، آشنائی کامل بهم برسانید.

۱۵- از آنجائیکه شاه ایران از طریق سفير فوق العاده خودشان مقیم دربار ما تقاضای اعزام کرده افراد نظامی برای یاری در آشنا کردن قشون ایران به دیسپلین اروپائی و کمک کردن آنان برای مقامات مؤثر در مقابل پیشرفت‌های روسیه در گرجستان نموده‌اند و نظر باینکه به نظر ما مصلحت دراین است که مبلغی وجه مناسب با این جریان تا حدود دویست هزار تومان درسال در اختیار اعلیحضرت شاه ایران گذارد شود لذا برای اینکه این وجه بچه نحوی بمصرف برسد، نظر دقت شما جلب خواهد شد تا اینکه این وجه عاقلانه و با رعایت صرفه جوئی برای نگاهداری و اصلاح ارتقی ایران طبق شرایط و قراری که درین عقد قرارداد قطعی بوسیله شما در طهران منعقد خواهد شد مصرف شود.

۱۶- از آنجائیکه اعلیحضرت شاه ایران سابقاً اظهار تمایل کرده بودند به یک‌عده مهندس و اربابان هنر و استادان و استاد کاران فنی انگلیسی اجازه داده شود از انگلستان به ایران رفته و هنرهای خود را با این این یاد دهند، ما نیز فکر کردیم با این تقاضای ایران تا حدودی که وزارت جنگ ما تشخیص دهد موافقت نمائیم اینک از شما انتظار داریم تمام دقت و مساعی خود را بکار ببرید مدامیکه این اشخاص در ایران اقامت دارند طوری عاقلانه و مرتب و منظم رفتار نمایند تا اینکه لیاقت این را داشته باشند که شما بتوانید از آنان حمایت بنمایید.

۱۷- چون اعلیحضرت پادشاه ایران تقاضا کرده‌اند به یک‌عده اتباع ما اجازه داده شود اطراف دریای خزر را بازدید نموده و دراین جا جای مناسی را برای تأسیس پایگاه دریائی وایجاد یک اسکادران نظامی انتخاب نمایند تا شاه ایران بتواند در مقابل نیروی دریائی روسیه در موالح دریای مزبور مقاومت ننمایند، از این رو شما باید همواره به دستورات و تعالیمی که بوسیله وزیر امور خارجه ما داده خواهد شد، توجه نمایند تا بتوانید به حدود و میزان علاقه ما نسبت به انجام این تقاضا بپرید.

۱۸- چون بعضی سوء تفاهمات بین فرمانفرمای کل هندوستان و سفیر پیشین، سرهار فورد جونز (Horford - Jones) رخ داده است از آنجائیکه مخارج میسیون سیاسی نامبرده بوسیله کمپانی هند شرقی پرداخته می‌شد، کمپانی انتظار داشت سر جونز مستقیماً مطیع اوامر فرمانروای کل هندوستان بشود ولی اکنون ماتصومیم گرفته‌ایم حقوق و مخارج شما و مأمورین سفارت بوسیله خزانه‌دار سلطنتی پرداخت شود از این رو تعليمات و دستورات لازم را فقط از طریق وزارت امور خارجه ما دریافت خواهید

۱- مجله وحدت - شماره اول - سال پنجم.

۲- همراهان اوزلی دراین سفر افراد زیر بودند:

- لیدی اوزلی همسر وزیر مختار و دختر خرد سالان.

- سروپلیام اوزلی برادر بزرگ سفير باسمت دبیر خصوصی سفارت انگلیس در تهران.

- رابرт گوردون وابسته و رایزن مبایسی سفارت. (وی به اشاره چورچ سوم به این سمت انتخاب شده و

- احتمالاً مأموریت جاسوسی و اطلاع‌گیری داشته است).

- چمز موریه؛ دبیر عمومی میسیون اعزامی.

- برایس وسین دری، کارمند دبیرخانه.

- سه مرد وزن انگلیسی که انجام کارهای گوناگون بر عهده آنان بود.

۳- سرگور اوزلی در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۸۱۰ از دیوودزاپر، نامه‌ای به «مارکوپس وزلی» وزیر خارجه انگلیس لوشته و ماجرا‌ای پیاده شدن اجباری را در کارهای امریکای جنوبی شرح داده است.

جانب دولت انگلیس دستور داشت تاز هزینه حکومت هند، مقدار زیادی هدایا و تحف و پول نقد برای تقسیم بین درباریان وقت ایران بگیرد. اویزی نیز باهمکاری وهم فکری میرزا در اجرای این مأموریت خود امتیازهای فراوانی از دولت انگلستان گرفت. هدایائی که او در لندن خریداری کرد و همراه خود به ایران آورد، عبارت بود از:

- ۱- یک قطعه الماس به بهای ۳۰۰ لیره برای فتحعلیشاه.
- ۲- اتفیه دانها و آئینه‌ها جمعاً ۸۰۰۰ لیره
- ۳- عنبرچه جواهر نشان با تصویری به سبک مینیاتور از شارلوت ملکه انگلیسی که خانم اویزی برای ملکه ایران همراه آورده بود به ارزش ۵ لیره
- ۴- اتفیه دانی از طلا و مینیاتوری از عکس جورج سوم باحشیه‌ای از زبرجد و زمرد بملغ ۱۸۰۰ لیره
- ۵- چند انگشتتر - چند طپانچه و تعدادی تفنگ به ارزش ۲۰۰۰ لیره
- ۶- طاقه شال‌های کشمیری - آئینه تفنگ و طپانچه به ارزش ۲۰۰۰ لیره برای دو وزیر دولت<sup>۱</sup>

این هدایا، غیراز خریدهایی بود که اویزی با هزینه حکومت هندوستان تهیه کرد.

## تحفه، هدیه، رشو... و آغاز سر سپردگی

یک قرن بعد از تقدیم هدایا، رشو و پیشکش بوسیله انگلیسها به رجال و شاهان ایران، ویلسن شرق‌شناس انگلیسی از میان اوراق و استاد لرد «ملویل»<sup>۱</sup> نامه‌های سر گوراوزلی وزیر مختار انگلیس را که حاکی از پرداخت رشو، هدیه و تحفه بدرباریان و شخص میرزا ابوالحسن خان بود به دست آورد، و بصورت کتابچه‌ای منتشر کرد. این اسناد که بین اداره هند شرقی، وزارت خارجه انگلستان، نایب السلطنه هند و سر گوراوزلی ردو بدل شده است، نشان می‌دهد که انگلیسها با کمک میرزا ابوالحسن - خان و پادادن رشو و تحفه - حتی بغلامان و نوکرهای درباری و شخص میرزا - چگونه مقدمات نوکری و سر سپردگی درباریان فتحعلیشاه را نسبت بخود فراهم ساختند. با نقل این اسناد شرم آور، قسمت کوچکی از عملیات انگلیسها و عمال آنها فاش می‌شود، باشد که موجب عبرت آیندگان گردد.

### اینک نامه‌ها:

نمره ۶ - اداره هند شرقی - ۱۸۱۰ مه ۳۰

### آقای محترم

مفتخریم که رونوشت دونامه خصوصی را که از طرف سر گوراوزلی بعنوان متصدی این اداره رسیده است، برای اطلاع جنابعالی تقدیم داریم. یکی از نامه‌ها باملاحته دستور جنابعالی مبنی بر تصویب و پرداخت مخارج متفرقه که بعنوان انعام به نوکرهای میرزا و دیگر درباریان ایران داده می‌شد، بایشان نوشته شده و نامه دیگر بطوری که

۱- اسناد لرد ملویل در کتابی بنام «نامه‌های سیاسی سفير بریتانیا در ایران» منتشر شده است.

۱- اسناد لرد ملویل در کتابی بنام «نامه‌های سیاسی سفير بریتانیا در ایران» منتشر شده است.

ملاحظه می شود، نظر موافقت آمیز سرگواروزلی است. بادر نظر گرفتن وضع فعلی که هر روز بعنوانین مختلف، اشخاص محترمی با ایران اعزام شده و احتیاجات مالی افزوده می گردد، وظیفه خود می دانیم که باطلاع برسانیم، برای اجرای دستورات باوضع مشکلی مواجه شده ایم. چه، وجود اختصاصی کمپانی شرقی فقط وقتی قابل پرداخت است که از طرف هیئت رئیسه امور هندستان تصویب بشود، زیرا این هیئت تنها مقام صلاحیتداریست که می تواند پرداخت مخارج سیاسی را تصویب کند.

باید معلوم کرد، که آیا لازم است در نظایر و امثال این موضوع هم موافقت هیئت مدیره را جلب نمود. عقیده شخصی اینجانب این است که وقتی شخصی از طرف اعلیحضرت بعنوان سفارت در دربار تهران تعیین می شود، باید بهای پیشکشها که همراه سفير فرستاده می شود - که در موقع معرفی خود بدربار ایران تقدیم نماید - از بودجه عمومی پرداخته شود.

درباره نوکرهای میرزا نیز می توان همین رویه را اجراء نمود.

البته تصمیم به اجرای این عقیده شخصی نداشته، منتظر اعلام نظر از طرف جنابعالی هستیم.

ضمناً معلوم فرمائید آیا بهتر نیست که هزینه افسران و مأمورین مخصوص که از این کشور با ایران اعزام می شوند، از بودجه کشور پرداخت شود، زیرا میزان علاقه کمپانی شرقی نیز بهمان نسبت و اندازه علائق و منافع عمومی است. واضح است که این مؤسسه باید هر قدر عضو اداری و مأمور مخصوص که از هندستان برای خدمت به ایران لازم باشد، تقبل کنند...<sup>۱</sup>

مفتخریم آفکه خدمتگزار صمیمی شما هستیم. ویلیام استیل - ژاکوب بونهانگت بجناب جلالت مآب ربرت دنداس بالقايه.

بضمیمه این نامه، نامه زیر نیز فرستاده شد:

مخارج نوکرهای میرزا ابوالحسن:  
کربلائی حسین:  
محمد علی بیک:  
غلامحسین:  
هاشم:  
محمد رحیم:

نمره ۷ - رونوشت شماره ۱۵ - کوچه پارک - ۲۶ مه ۱۸۱۰.

### آقای محترم

دریافت نامه ملاطفت آمیز مورخه بیست و چهارم باعث مسرت گردید. خوشوقیم باطلاع جنابعالی برسانیم، میرزا و اینجانب بخوبی میدانیم که جلب توجه مخصوص را در این موقع استدعا نمائیم. کارهای مختصراً هست که مرتب کردن آنها (که تصور میکنم دریک هفته انجام شود) مانع حرکت فوری خواهد بود، مگر اینکه برای موافقت هیئت مدیره با درخواستهای شاه ایران ناچار بتاخیر بیشتر باشیم.<sup>۱</sup>

با کمال احترام طی یادداشتی صورت اشیاء مورد احتیاج را که تهیه و خرید آنها تحت نظر میرزا انجام خواهد شد، پیوست می نمائیم که بعداز دریافت جواب موافقت آمیز، فوری اقدام بشود و همچنین صورتی از نام نوکرهای ایرانی را نیز که همگی دریک ردیف بوده و مبلغ مساوی دریافت میدارند، تقدیم می دارد.

اطمینان میدهم که در نهایت احترام صمیمی شما هستم - گوراؤزلی به آقای ویلیام استیل بالقايه.

۶ پوند	کارد و چنگال مبلغ تخمینی:
۲۰۰ پوند	انواع کاغذ - مداد و غیره:
۱۰۰ پوند	جای لباس زنانه - لوازم التحریر و میز کار:
۱۵۰ پوند	مطبوعات کتابها و نقشهها جعبه اسباب نقشه کشی:
۷۰ بوند	قوطی رنگ و قوطی عینک و غیره:
جمع در حدود ۵۸۰ پوند	

۱- لویسنه نامه سپس درباره استخدام افران اطلاعاتی به ویلیام استیل داده است که چون بابحث ما ارتباطی ندارد، این قسمت را حذف کردیم.

۱- سپس لویسنه نامه درباره ساختمان و بنای سفارت در تهران نظراتی ابراز می دارد، که تکرار آنها در این بحث زائد بنظر می رسد.

## زندگی نامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی

## تحفه، هدیه، رشو... و اغاز سر سپردگی

قبل بارها پسلف شما و خود شما متذکر بوده‌ام که باید به میرزا ابوالحسن خان مبلغی بهمان میزان که محمدتبی خان و سایرین پرداخت می‌شده داده شود. زیرا این شخص در اینجا برای تزدیک شدن بشخص اول مملکت خطرات زیاد و اقدامات مشکوک- النتیجه‌ای را متحمل شده. درحالیکه مأمورین قبل از او فقط مأموریتشان نزد مأمورین شما در هندوستان بوده است. از این جهت معتقدم مبلغ مشابهی (هزار روپیه درماه) باو باید داده شود و این مبلغ کافی خواهد بود که او را برای همیشه علاقمند و وابسته بعلائق کهیانی محترم بنماید و این وجه قلیل است که کاملاً بجا خرج شده است. در عین حال توصیه می‌کنیم که این وجه باید از طریقی داده شود که همواره در اختیار سفیر باشد، تا هر وقت که رفتار میرزا مخالف انتظار بود یا آنچنانکه شایسته است سودمند و قابل استفاده نبود مستمری قطع شود.

اطلاع دارم که کمپانی پرداخت نظیر این مخارج را تصویب نمی‌کند، ولی چنانکه نامه‌ای بفرماندار کل یا فرماندار بعثی بنویسید، جواب کافی و موافق دریافت خواهد فرمود. چه آنان همواره دستور شما و معاونان را با کمال افتخار اجابت می‌نمایند و این مقرری برقرار خواهد گردید و میرزا انتظار دارد که این مقرری از روزی که مأموریت یافته و بالااقل از روز ورود با انگلستان دروجه او پرداخت شود. از این مزاحمت خود معذرت می‌خواهم اما منافع کمپانی محترم هند شرقی را همیشه وظیفه خود می‌دانم. سرگور او زلی

«جیمز موریه» که همراه هدایا بایران آمده بود، شرحی درباره وسائل نقلیه آن زمان و انداماتی که «محمد خان» رئیس «زنیورک چیان» فتحعلیشاه برای حمل آن‌ها به تهران معمول داشته است و همچنین درباره نابود شدن بسیاری از هدایا نوشته که طی آن می‌نویسد:

«... او (محمد خان) از سرتاسر ایالات جنوبی ایران داوطلبانی برای حمل این اثاثیه به تهران اجر کرده بود، اثاثیه‌ای که آنها می‌باشند حمل کنند، مرکب از چندین چمدان بزرگ، دوربین‌های قیمتی، یک مستگاه بزرگ پیانو، یک میز ناهار خوری از چوب آبنوس، و مقدار زیادی اثاثیه از نوع دیگر بود. از آنجائی که ایرانیان وسائل نقلیه چرخی ندارند، و نیز از آن جهت که قسمت عده این اثاثیه بزرگتر با قطورتر از آن بودند که برگرده شترها بسته شوند، بنچار حمل و نقل آنها از بوشهر تا تهران (که ۳۰ میل باهم فاصله دارند) بعده باربران اجیر که تمام این اشیاء را برپشت خود حمل می‌کردند و اگذار شده. غیر ممکن است بتوانیم وضع خراب و شکسته و از حیز انتقام اتفاقده این اشیاء را موقعی که سرانجام بدست مادر تهران رسید، تشریع کنیم. یکی از طرقی که حاملان این اشیاء برای تسهیل مأموریت خود در عرض راه

حسین:	۵۰ پوند
حاجی عبدالله:	۵۰ پوند
صادق:	۵۰ پوند
	<hr/>
	جمع کل ۳۰۰ پوند

نمره ۸ - شماره ۱۶ - کوچه پارک

خصوصی - دوشنبه ۳۸ مه ۱۸۱۰

## آقای محترم

امیدوارم اقدامات و تذکراتی را که گاهگاهی درنتیجه صحبت با میرزا پیشنهاد می‌شود باحسن قبول تلقی خواهید فرمود. اطلاع حاصل کرده‌ام که شاه ایران آئینه‌های بزرگ را بسیار دوست دارد. اکنون که سفیر او به کمپانی معرفی شده است، بجا خواهد بود که دوزوج از بزرگترین آئینه‌هاییکه تاکنون در شرق دیده شده، برای او فرستاده شود.

پس از رسیدن آئینه‌ها به بوشهر، شاه برای آوردن آنها دستور خواهد داد و این موضوع سبب صرفه جویی مبلغ زیادی از هزینه خواهد شد. تصور می‌کنم دو وزیری که تنها مشاور شاه هستند و در صدد تهیه و ارسال نامه بعنوان آنها می‌باشید انتظار دارند نامه‌ها با تحقیق و هدایا همراه باشند. درخصوص جنس این هدایا صورتی تقدیم داشته‌ام. برخی از اشیائی که در صورت مذبور نامبرده شده، با چند تکه زری و موسلين وغیره که تهیه آنها در بسیاری باسانی ممکن است، کافی خواهد بود، مخصوصاً ماهوت، رنگهای شنگرفی، آبی، سبز پررنگ هدیه مناسبی است که مورد پسند خواهد بود. ولی نمی‌توان از پارچه‌ها زیاد تقسیم کرد. و پس از اینکه میرزا را به اینبار پارچه هدایت کردم، معلوم شد پارچه‌های ماهوت درجه یک از همان قسم که ما می‌بوشیم، بهترین و شایسته‌ترین هدایا بوده و بهتر است که بجای یک تکه، بقواره‌های ۲۱ بیاردی تقسیم شود، اطمینان می‌دهم این مخارج که تحت نظر اینجانب می‌شود، بیهوده و بی نتیجه نخواهد بود.

اتخاذ کرده بودند، این بود که موقعی که می‌خواسته‌اند از قله کوههای واقع بین بوشهر و شیراز بدامنه آنها سرازیر شوند، بعضی از خورجین‌ها و چمدان‌های اثاثیه را به عزاده‌های توپ بسته و سپس وسیله چرخ دار را فی امان الله از قله کوه بسراسیبی آن هل میداده‌اند، تا به پای کوه برسد...

نتیجه این ابتکار زیان بخش این شده بود، که غالباً توپها در موقع رسیدن بدامنه کوه معیوب شده بودند، و البته لازم به گفتن نیست که اشیائی نیز که روی آنها بسته شده بود همگی خرد و متلاشی شده بودند. از هفتاد قلم آینده‌های بزرگ و کوچک که سفیر همراه خود به ایران آورده بود تا به شاه و درباریان تقدیم کند، ماتوانستیم فقط یک تُلث آنها را در تهران صحیح و سالم بگیریم و بقیه تماماً خرد و معیوب شده بودند...»<sup>۱</sup>

## بازگشت به ایران

میرزا ابوالحسن و اوزلی سرانجام در سال ۱۲۲۶ - هـ. ق (۱۸۱۱ - م) میرزا از راه بوشهر وارد ایران شدند. اوزلی که زبانهای فارسی، عربی، ترکی، فرانسه و روسی را می‌دانست، از بد و ورود باکسانی که برخورد می‌کرد، آنرا فریفته خود می‌ساخت. او درین راه همه جا با احترام مردم مواجه می‌شد، و چون در آن سالها بعلت جنگ‌های ده ساله ایران و روس، تنفر عمیقی از رومیه در ایران ایجاد شده بود، مقامات دولتی و مردم ایران مقدم سفیر انگلیس را گرامی می‌داشتند.

اوزلی در تهران به منزل حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی وارد شد و با تشریفات خاصی بحضور فتحعلی‌شاه رسید. وی برای اینکه ایلچی را بشاه نزدیک‌تر کند و او را در رأس قدرت قرار دهد، در حضور شاه از مأموریت خطیر و مهم ایلچی و تأثیر عمیقی که او در جامعه انگلستان بجا گذاشته بود، تعریف‌های فراوانی کرد، تا جائیکه امر را به فتحعلی‌شاه مشتبه ساخت و شاه قاجار در حضور او به ایلچی چنین گفت:

«...آفرین. آفرین ابوالحسن. تو روی مرا در مملکت بیگانه سفید کردی من هم روی تو را سفید خواهم کرد. تو از تعجب ترین خانواده‌های مملکت من هستی بحوال الهی من تو را بمقامهای بلند اجداد تو خواهم رسانید...»<sup>۲</sup>

در این موقع ابوالحسن خان بخاک افتاد بطوریکه پیشانی او بزمین می‌رسید و بعد از این تشریفات بود که او به لقب «خان» مفترض شد.

آمدن اوزلی به ایران که فرمان تأسیس لژماسونیک<sup>۳</sup> خرید کتب و استاد قدیمی<sup>۴</sup>

۱- ناسخ التواریخ - وقایع سال ۱۲۲۶.

۲- تاریخ فراماسونری گاولد - جلد ششم - جاب ۱۸۸۷ - ص ۲۲۸.

۳- در دستورنامه صادره به اوزلی به تاریخ ۱۳ زویه ۱۸۱۰ در بند دهم آن چنین نوشته شده: «دخت دارید هر دست بیشه نادر فارسی یا هر بی یا باید آن را بیهانی عادله خردیاری کنید. برای این منظور ما سالانه ببلع شتمد لیره منظور می‌داریم. شما بایستی این گونه دست بیشتما را به دقت تمام بسته بندی کرده به وزیر امور خارجه ما ارسال دارید تا آنها را در موزه بریتانیا یا هرجای دیگری که به عقیده وی مناسب باشد جای دهد».

۴- مودیه - سفرنامه دوم - ص ۱۹۷ - ترجمه دکتر شیخ‌الاسلامی.

و از همه مهمتر چیره خوار کردن درباریان داشت موفقیت شایانی نصیب دولت انگلیس کرد. تا آنجا که انگلیسها خیلی زود، بر سرنوشت این کشور مسلط شدند. بدین ترتیب که دو فراماسون گراند لژ انگلند (اوژلی - ایلچی) عهدنامه‌ای در دوازده ماده با یکدیگر امضاء کردند و طبق این معاهده شوم، ایران متعهد شد بر ضد افغانستان یا غیری که علیه تشون انگلیس طغیان و سرکشی کرده بودند، وارد کارزار شود، تا جاده حکومت مستعمراتی انگلستان در هندوستان تسطیع، و امید آزادیخواهان هندی از ایران قطع گردد.

## تعیین مقری و حقوق...

سر گوراوزلی، پس از امضای قرارداد، چون یقین حاصل کرد که میرزا ابوالحسن خان در خدمت به انگلستان صادق و وفادار است، برای این که او را همیشه در اختیار دولت متبع خود بگذارد، بار دیگر مسئله پرداخت مقرری را درباره او عنوان کرد و نامه‌هایی بوزارت هندوستان، وزارت خارجه انگلیس و کمیته محramانه (امور سیاسی هند) که گویا در آن زمان فعالیت - سازمان جاسوسی انگلستان در مستعمرات را بعهده داشت - درباره برقراری مقرری به میرزا ابوالحسن خان نوشت.

نخستین نامه‌ای در این باره نوشته شده، بتاریخ روز هفتم ژوئیه ۱۸۱۰ از طرف کمیته محramانه اداره امور سیاسی حکومت بمبنی و خطاب بفرمانفرمای هندوستان است که در آن چنین نوشته شده است:

«برقرار اطلاع و اوصله، محمدنبی خان سفیر فوق العاده ایران در کلکته که از طرف کمپانی هند شرقی یکهزار روپیه مقرری می‌گرفته، حق نعمت را نشناخته و نفوذ خود را بنفع فرانسویها در ایران بکار انداخته است. اگر این مطلب حقیقتاً صحیت داشته باشد، البته مقرر خواهید نمود که مقرری مزبور در حق وی قطع شود.

برابر خدمتی که از جناب میرزا ابوالحسن خان در خصوص توسعه اتحادیه بین ایران و انگلیس، نسبت به کمپانی بظهور رسیده، به سر گوراوزلی اختیار داده شده است که وجه مذکور را در حق وی مقرر بدارد و این نظر مارا به میرزا ابوالحسن خان ابلاغ نماید.

ضمناً این مطلب را بدانید که یکهزار روپیه مقرری تاوقتی پرداخته می‌شود که سفیر انگلستان در تهران از رویه میرزا ابوالحسن خان رضایت داشته باشد.

نظر باینکه مخارج میرزا ابوالحسن خان در مدت اقامتش در لندن از خزانه دولت انگلستان تأییه شده و مدتی هم که در بمبئی بوده کمپانی هند مخارج او را تقبل نموده است، لازم است یکهزار روپیه مزبور از وقتی در حق او منظور گردد، که بمبئی راترک

نمايد.<sup>۱</sup> پس از رسیدن این نامه به کمپانی هند شرقی، رئیس شرکت مذکور شرح ذیل را در همان تاریخ، بخود میرزا ابوالحسن خان می‌نویسد:

«... مامراتیب رضامندی خود را از روشنی که آن جناب اتخاذ نموده‌اید، باستحضار فرمانفرماي کل هندوستان رسانیده، از ایشان خواستیم بعنوان نشانه‌ای از علامت دوستی مانسبت بجنابعالی، ماهیانه یکهزار روپیه درحق آن جناب منظور دارند. این مقرری تا وقتی که جنابعالی از کمک بسفیر انگلیس در تهران نسبت بحفظ روابط دوستانه ایران و انگلستان مضایقته ننموده‌اید، مرتبآ پرداخت خواهد شد.»<sup>۲</sup>

مندرجات این دونامه آنقدر گویا وروشن است که دیگر لازم نیست استاد بیشتری درباره خدمات او بدولت انگلستان ارائه شود. نامه‌هاییکه بعداً نقل خواهد شد، نشان می‌دهد که جناب ایلچی کبیر مدت سی و پنجسال به سفرای انگلیس در تهران همه نوع کمک و همراهی می‌کرده و هرگز از اوامر آنها سرپیچی نکرده است. درنتیجه هیچکدام از سفارای انگلیس در تهران، مقرری او را قطع نکردند. زیرا او غلام حلقه بگوش سفارت انگلیس در تهران بود، نه خدمتگزار دربار شاه ایران. و پرداخت این مقرری، به سرگور اوزلی فرصت داد تا هر عملی را که بضع انگلستان بداند، با دست این وزیر - خارجه و سیاستمدار متبعراً انجام دهد. این دو ماسون انگلیسی و ایرانی بعدها سبب انعقاد دو پیمان ننگین (ترکمانچای - گلستان) بین ایران و روس نیز شدند، و بدین ترتیب روی همه برادران فراماسون خود را سفید کردند. اوزلی با وارد کردن درباریان قاجار بحلقه فراماسونی، تقریباً همه اطرافیان شاه ایران را ماسون کرد.<sup>۳</sup> این عملیات و اقدامات، نفوذ اوزلی را در دربار ایران تا بدانجا توسعه داده فتحعلیشاه آشکارا همه مسائل مورد نظر و امور سیاسی را با او درمیان می‌نهاد و صحیمت فوق العاده‌ای بین او و پادشاه و درباریان بوجود آمده بود.

اویل برای جدا کردن قفقاز از ایران و تضعیف و متلاشی کردن (ایران بزرگ) و بخاراط اینکه برای همیشه بارای حمله به هند و کمک به آزادیخواهان و شورشیان هندی را از ایران مسلب کند، شاه قاجار و درباریان را مجبور کرد تا باقیول قرارداد صلح باروییه و انتزاع هفده شهر قفقاز از ایران (که میرزا ابوالحسن خان آنرا امضاء داشت).<sup>۴</sup>

۱- استاد وزارت خارجه انگلیس - مجله ۱۱۸ - F. O. ۶۰.

۲- استاد وزارت خارجه انگلستان - مجله ۱۱۸ - ۶۰ اف. او

۳- تاریخ شش جلدی گاولد انگلیسی - جاب ۱۸۸۷ - ص ۲۲۸ - «در دربار برادران ماسون خیلی زیاد هستند».

۴- منتظم ناصری - وقایع سال ۱۲۲۷

کرد) هم رویه را راضی و هم بزرگترین و آبادترین استانهای شمالی کشور را از ایران جدا سازد. در این نیرنگ، فراماسونهای انگلیسی و ایرانی، همه درباریان و حتی شاه که تعت تأثیر (بول و پلتیک) قرار گرفته بود، بالنزاع و جدائی هفده شهر قفقاز موافقت نمودند و تنها عباس میرزا نایب السلطنه در برابر این اقدام مقاومت کرد، که کسی بافکار و عقاید او اعتنانی نگذاشت.

در آخرین شبیخونی نیز که قشون روس در روز ۳۱ اکتبر ۱۸۲۱ - م (۲۳ محرم ۱۲۴۷-ق) به «اصلاندوز» زدند و نیروی عباس میرزا را عقب راندند «اوزلی و ایلچی» دست داشتند. اعتماد السلطنه در ضمن نقل وقایع سال ۱۲۲۷ می‌نویسد: «اوزلی با تفاوت ایلچی به تبریز رفتند، تا ترتیب بعضی قراردادها داده شود»<sup>۱</sup>

بالآخره فعالیت این دو «برادر» سبب شد که معاوه شو شوم گلستان در ۱۳۲۸-هـ.ق (۱۸۱۳ - م) بین ایران و روس امضاء شود و میرزا ابوالحسن خان بستور «برادر» انگلیسی‌اش، قسمتی از خاک وطن ما را از ایران جدا کرد. لرد کرزن در دوران مشروطیت با کمک فراماسونهای ایرانی و فرانسوی و انگلیسی، قسمتی از انقلاب ایران را بنفع دولت خود، در روزهای واپسین پیروزی هدایت می‌کرد، درباره حوادث این ایام می‌نویسد: «در این موقع سه نفر از مأمورین سیاسی انگلیس دخالت تامی در سیاست انگلیس نسبت به ایران داشتند. یکی سرگور اوزلی، دیگری جیمز موریه و سومی جیمز فریزر بود»<sup>۲</sup> این انگلیسی‌ها، بقدرتی نسبت به ایران و ایرانی دشمنی داشتند که افکار عامه مردم انگلیس و نظر امنی آن دولت را نسبت به ایران مشوب و می‌اعتبار کردند و همین امر سبب شد تا آزادی عمل زیادی برای تجاوز به ایران داده شود.

نتیجه عملیات این دو استاد اعظم گراند لزانگلند (اوزلی - ایلچی) آن شد که سیاست انگلستان در پانزده سال اول قرن نوزدهم و تاسال آخر سلطنت فتحعلیشاه بیک نوع سیاست بی‌اعتنایی نسبت با ایران تبدیل شد و روسها در پیشروی و تجاوز به ایران تشویق شدند. از روزیکه بدینظریق فراماسونهای انگلیسی و ایرانی وقت، کشور مارا بدایره سیاست اروپائی کشانیدند، دولت و ملت ایران تامدتهای مدید روی خوش و راحت ندید و همیشه برای آن گرفتاریهای ایجاد می‌شد.

دانشمند فقید - محمود محمد - ایران آن زمان را بمزرعه‌ای که ملغ پرآتفی بدان هجوم کرده باشد، تشبيه کرده است و می‌نویسد: «... گونی ملغه برآفتی در مزرعه هستی ایران تخم فتنه و فساد ریخته که هر آن در حال رشد و نمو است و مرانجام آن نیز برای ایران بسیار وخیم و خطرناک خواهد بود. با اینکه بعدها در ایران سربرستان مطلع و جدی و دلسوز پیدا شدند، ولی نه کوشش و نه فداکاری آنها هیچیک در برانداختن ریشه این تخم فتنه و فساد مؤثر نگشت...»<sup>۳</sup>

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس - محمود محمد - جلد اول - ص ۱۱۱.

۲- جهانگردی در ایران - ترجمه جواهر کلام - جلد اول - ص ۲.

۳- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس - جلد دوم .

موریه گوید: «چون ژنرال رتیشچف نماینده روسیه دارای القاب و امتیازات مخصوص بود، برای نماینده ایران هم خواستند القاب و امتیازات مشابهی قائل شوند، که در مقابل القاب و عنوانین نماینده روسیه جلوه کند، لذا این عبارت را برای نماینده ایران در معاهده گلستان نوشتند: «صاحب عطایای خاص پادشاهی از خنجر و کارد و شمشیر و اسب مرصع، یراق و ملبوس ترمده و محرم اسرار نهان و مشیر اکثر امور دولت علیه ایران از خانواده دودمان وزارت و از امرای واقفان حضور».۱ درنتیجه پس از اینکه سرگوراوزلی اساس دوستی فمایین دولتین ایران و روسیه را استوار ساخت، موریه نایت خود را وادر به توقف در ایران کرد و خود در بهار ۱۲۲۹ - ۵.ق [۱۸۱۳ - م] از طریق روسیه روانه انگلستان شد. ۲ در همین اوان میرزا ابوالحسن خان شیرازی نیز از طرف دولت ایران عازم من پطرزبورغ گردید، تامعاشه گلستان را با مضاع امپراطور روسیه برسانید و با کمک و همراهی سرگوراوزلی کار مسالمت را چنان به پایان برد که روسیان دست از اراضی ایران که در مدت منازعت مداخلت کرده اند بازدارند.۳

عبدالرزاق بیک دنبی - نویسنده تاریخ بااثر سلطانی - در جزو وقایع سال ۱۲۲۹ چنین می‌نویسد:

«میرزا ابوالحسن خان شیرازی را مأمور بسفارت روس ساخته مقرر داشتند که

۱- تاریخ روابط ایران و انگلیس - جلد اول - ص ۱۲۵.  
 ۲- سرگوراوزلی روز هفتم اوت ۱۸۱۴ (۷ رمضان ۱۲۲۹) بدبار قزاد روسیه رفت. او در دفتر خاطرات روزانه اش درباره آن دیدار تاریخی چنین می‌نویسد:  
 مرا ب بدون تلاذی بردند که در آنجا امپراطور به تهانی درکنار پنجه‌ای ایستاده بود، همین که در قالب  
 بسته شد و من برای تختین بارگردش کردم، امپراطور به تزدیک من آمد، دست را فشرد و پس دست را  
 گرفته کنار پنجه برد، امپراطور به فرانه گفت: «من از دیدن کسی که چنین خدمت شایسته‌ای را در مذاکرات  
 صلح با ایران، به من اینجا کرده است مرورم. این صلح از همه لحاظ منتفت و شرافتنده است و من  
 نهایت درجه با آن موافقم.» من گفتم خداوند گار، هرگونه خدمت ناجیزی که از بخت خوش، در ایران  
 از دست من برآمده، تنها جزئی از وظایف من، بهنگام اطاعت از اوامر دولت متبع بوده است. اگر  
 اکنون مسامی من مورد قبول درگاه آن پادشاه افتد است این غایت آمال من است و من خود را یکی بخشم  
 نمین مردان عالم من دام، امپراطور دوباره دست مرا بسیار صمیمه فرد و گفت که چون می‌خواسته است  
 به مؤترترین وجہی مراتب قدرتمندی خود را به من نشان دهد درباره ام به لواب والا ولیه اندگلستان و به  
 لرد کاسل دی مطالبی گوشزد کرده است؛ آن‌دان بمراتب بهتر و شایسته‌تر از آنچه در حد توانانی اوت زحمات  
 مرا پاداش خواهند داد.

تزار به نشانه قدر دانی از کوشش‌های اوزلی در عملی ساختن مtarakeh جنگ و عقه پیمان صلح میان ایران و روس، به توسط وزیر امور خارجه خویش «کنت نسل دود (۱)» بزرگترین نشان افتخار روسیه را که نشان الکمانند توکی بود به وی مطا و در ۱۴ ذوئن آن سال وی را مرضی کرد، (تاریخ ایران و انگلیس -  
 ابوالقاسم طاهری - ص ۴۸۴).

۲- تاریخ قاجاریه - سپهر - جلد اول - ص ۱۴۹.

## مأموریت روسیه

اکنون بماموریت دیگر میرزا ابوالحسن خان ایلچی میپردازیم که در سال ۱۲۲۸ آغاز گشت.

سال ۱۲۲۸ هجری قمری (۱۸۱۳ - م) همان سالی است که طی آن انگلیس‌ها کوشش داشتند تمام دول اروپائی را در مقابله با فرانسه متحد کنند، و تلاش فتحعلیشاه برای نزدیکی با فرانسه پس از مراجعت بدون نتیجه هیئت اعزامی ناپلئون - تحت ریاست ژنرال گاردان - باشکست مواجه شده بود. انعکاس خبر این شکست سبب شد تا انگلیس‌ها بانواع وسائل پکوشند که با ایران نزدیک شوند. و بطوریکه دیدیم با پرداخت هدایا، رشوه و تحفه‌های گوناگون، نفوذ فراوانی در دربار فاسد فتحعلیشاه و هیئت دولت او بدست آوردند. در همین موقعیت بود که شاه ایران برای آنکه هفده شهر از دست رفته قفقاز را مجددآ بدست آورد، در صدد ایجاد قوای نیرومندی برآمد تاباحله به روسیه شکست مفتضحانه سابق را جبران کند. ولی ناگهان انگلیس‌ها دست به مداخله زدند و وبا نفوذی که در دربار دولت داشتند، از اجرای این تصمیم شاه ممانعت کردند.

حسین سعادت نوری محقق معاصر، در تحقیقی که در این باره بعمل آورده است، تا اندازه‌ای، سیاست شاه و نحوه تلاش انگلیس‌ها را روشن می‌کند. آنچه که این محقق ایرانی درین باره نوشتند است، باسایر مأخذی که از تلاش انگلیس‌ها و مأموریت محله به میرزا ابوالحسن خان ایلچی تطبیق می‌کند.

لسان الملک سه‌هزار مورخ دوران قاجاریه می‌نویسد: «... ایلچی انگلیس در کار مصالحة ابرام والحاج نموده، عاقبت سخن برآن نهادند که حاج میرزا ابوالحسن خان - شیرازی، سردار روس را دیدار کند و کار مصالحت را به پایان برد. پس حاج میرزا ابوالحسن خان بر حسب فرمان رسپار شد در چمن گلستان قراباغ فرود شد و رتیشچف شرط پذیره بجای آورده، با هم بنشستند و سخن در پیوستند. رتیشچف بنگارنده خود فرمود که صورت صلح‌نامه را که معروف بمعاهده گلستان است نگارش دهد.»<sup>۱</sup>

و ستاره الماس و حمایل سبز و شان آفتاب دیده می‌شد. نه اسب که بطرزی خارق عادت با آنان برآق زده بودند و دهن آنان در دست سواران قرمز پوش بود، گذشتند و کوکبه با دسته قزاقان و زره پوشان تمام شد. این صحنه شکرگش که مردم مدتها میدید در انتظار آن بودند، در ذهن من تأثیر عمیق بخشید و درمن برای رفتن با آسیا مخصوصاً با ایران، میل فوق العاده‌ای ایجاد کرد. تعایلی که مدتها یعنی در سال ۱۸۳۸ (۱۲۵۳ ه.ق) توانت آنرا برآورده سازم...»<sup>۱</sup>

میرزا ابوالحسن خان، در حوالی سن پظرز بورغ اطلاع یافت که امپراتور بواسطه جنگ فرانسه و رویه به نقاط سرحدی فرانسه و اتریش (نمسه) رفت و در فاصله کوتاهی مراجعت خواهد کرد. بهمین جهت، او موقتاً دریکی از باغات سلطنتی خارج شهر منزل گرفت، تا امپراتور به پایتخت باز گردد. پس از معاودت امپراتور به سن - پظرز بورغ، بزرگان شهر تفاصله سه فرسنگی از نماینده ایران استقبال کردند و میرزا ابوالحسن خان با فروشکوه فراوان در حالی که عنده‌ای نظامی در طرفین خط سیر او بصف ایستاده بودند، وارد پایتخت رویه شد. دفعه اول که ابوالحسن خان بحضور امپراتور بار یافت، از بیانات او چنین استنباط کرد که رویه تزاری تفلیس و شیروان و چند نقطه دیگر را مجدداً به دولت شاهنشاهی واگذار خواهد کرد و وی در مراجعت بواسطه حسن انجام این مأموریت مورد تقدیر تعلیشه قرار خواهد گرفت.

اما دفعه دوم، امید او تبدیل بیأس شد و دریافت که امپراتور رویه چون دیگر از جانب ناپلئون آشته خاطر نیست، از نظر سابق عدول کرده و اظهارات او کاملاً مغایر با بیانات جلسه گذاشته است.<sup>۲</sup>

سرگوراوزلی در سفرنامه خود می‌نویسد: «میرزا ابوالحسن خان سفیر فوق العاده ایران، در دهم آپریل ۱۸۱۵ وارد پظرز بورغ شد و پس از مشورت با من تصمیم گرفت با انگلستان برود...»<sup>۳</sup>

میرزا ابوالحسن خان در این مأموریت خیلی زود فهمید که در انعقاد معاهدات گذشته فریب «اوزلی» را خورده و هفده شهر قفقاز برای همیشه از ایران جدا شده است. ولی چون هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد، ناچار از مراجعت به ایران شد. در بازگشت وی به تهران «یرملوف» سردار قفقازی که برای مذاکره با دولت ایران بسم وزیر مختار تعیین شده بود، همراه او به تهران بازگشت.

۱- سفرنامه پرن کسیس سولنیکف - ترجمه دکتر صبا - ص ۱۹

۲- نشریه وزارت امور خارجه - دوره سوم - شماره ۴ - ص ۸۶

۳- روابط سیاسی ایران و انگلیس - جلد اول - ص ۱۴۱

به راهنمائی و استصواب ایلچی مشارالیه (یعنی سرگوراوزلی بارونت) در دولت روس آنچه باید و شاید و صلاح داند بظهور رساند، تا مطالب متوجه دولت ایران مقرر و بحصول گردد.<sup>۱</sup>

فتحعلیشاه هدایائی هم از قبیل دو زنجیر قیل و ده رأس اسب و یکصد طاقد شال کشمیری و چند رشته تسبیح مروارید و بعضی جواهرات گرانها و شمشیرهای خراسانی و زریهای مفتول بافت اصفهان و قوطیهای مرصع پسادزه و قالیهای ابریشمی هراتی، بوسیله میرزا ابوالحسن خان برای امپراتور روس فرستاد و موقع بود که نقاط ازدست رفته را مجدداً بتصرف دولت ایران در آورد و مخصوصاً سرگوراوزلی به عهد خود وفا کند و حتی الامکان موافقت تزار کساندر امپراتور روسیه را در این زمینه جلب نماید. الکسیس سولنیکف نقاش وجهانگرد رویی راجع به مأموریت میرزا ابوالحسن خان برویه چنین می‌نویسد:

«در همان ایام یعنی ۱۲۲۹ - ۱۸۱۳ م. ق موضوع سفارتی مهم که بایستی از ایران بسن پظرز بورگ بباید پیش آمد. من نمی‌توانم بگویم در تمام مدتی که این سفارت برای پیمودن راه گذراند، با چه بی‌صبری دقایق را می‌شمدم، بالآخر رسید. روزی زمستانی و مهآلود بود - نزدیک بسه ساعت بعد از ظهر، هنگامی که شفق شروع می‌شود، پس از انتظاری طولانی و تبانی در کنار پنجه‌ای از خانه ماکه بر کرانه (رودخانه) نوا باز می‌شد، سروی جنگجویانه از هاسداران اسب سوار شنیدم. هنوز آن سرود در گوش من طین انداز است، از دور دو هیکل عجیب دیدم که بانو سانی مخصوص پیش می‌آمدند. دو پیل چکمه پوش که بطرزی حیرت انگیز به نقش و نگار آراسته و با پارچه پوشیده شده بودند، با حرکتی آرام در پیشاپیش یساوازان راه می‌رفتند. بنظرم آمد مظهری از دنیای دیگری می‌بینم، دو سیاه جنسی، که از محمل پر از دوزی شده بطرز باشکوه لباس بر تن داشتند، بر اسبانی کف بردهان آمده بدنیان آنها می‌آمدند. سپس دوازده اسب سرکش، که تقریباً همه آنها خاکستری و هدیه تعلیشه بامپراتور روس کساندر بودند، آمدند. دهن اسبها در دست ایرانیان بود که جامه سیاه بر تن داشتند و پیاده راه می‌پیمودند و از سرمهائی که بآنان رنج می‌داد، چهره‌هایی سخت عبوس داشتند. یک دسته اسب سوار ایرانی که تمام آنان از زری و شال کشمیری که بر تن داشتند، می‌درخشیدند، به نظر آمد. این دسته قبل از کالسکه طلای سلطنتی قرار داشت. در کالسکه هشت اسبه، که غلامان ویساوازان اطراف آنرا گرفته بودند، میرزا ابوالحسن خان سفیر، با جبهه کشمیر سفید

۱- تاریخ مادر سلطانی - ذیل وقایع سال ۲۲۹ ه.ق.

علاقمند به اطلاع از نظرات «خان ایلچی» در گزارش مربوطه بوده و احتمالاً این قسمت را توسط عوامل خود کش رفته باشند. از طرفی متن این گزارش را بعدها «میرزا محمد- هادی شیرازی» که از سادات علوی شیراز و منشی مخصوص و طرف اعتماد ایلچی بوده بطور جداگانه و بصورت سفرنامه نوشته است. میرزا محمد هادی، قبل در دستگاه عبدالرحیم خان پسر حاجی هاشم شیرازی - برادر بزرگتر میرزا ابراهیم خان کلانتر، اعتمادالدوله - که دائی میرزا ابوالحسن بوده، خدمات مختلفی بعده داشته و بخارط آنکه خوش خط، باسواند، باذوق و بسیار دقیق بوده، شرح مأموریت میرزا ابوالحسن خان را - از انعقاد عهدنامه گلستان تا اقدامات بعدی برای استرداد ولایات از دست رفته - بتفصیل بیان کرده است. یادداشت‌های وی سفرنامه، از روز بیست و پنجم جمادی - الثاني ۱۲۲۹. (مطابق چهاردهم مه ۱۸۱۳) آغاز شده و به روز اول صفر ۱۲۳۲ که شکست مذاکرات قطعی بوده - بدون اینکه به شرح مذاکرات آن روز اشاره‌ای بشود، ختم می‌شود.

چون نقل همه صفحات سفرنامه - ناقص - مزبور را در اینجا ضروری نمی‌دانیم قسمتها کوتاهی از آنرا که نشان دهنده، شرح مسافرت و گفتگوهاست، نقل می‌کنیم: «...در ۲۵ ماه جمادی‌الثانیه سنّة ۱۲۲۹ هجری بوده باشد یعنی سفارت و ایلچی بزرگ بودن آن دولت سرافراز و از الطاف شاهنشاه عالم پناه بخلاع فاخره از قبیل شمشیر بند مرخص و خنجر مرخص و کارد مکلل شده مروارید و برآق اسب مرخص و نشان شیر و خورشید الماس و مرخصی استعمال هرگونه و هر قسم ملبوس ترمه که مخصوص امراء خاص و مقربان اختصاص می‌بوده. بین‌الا. مثال ممتاز گردیده، بافیلان کوه پیکر و اسبان تازی نژاد نیک اختر و جواهر آلات و نفایس بسیار از شال ترمه و افسه زری وغیره که از جانب آن شاهنشاه عالم پناه بجهت هدیه حضور پادشاه خورشید کلاه روس داده شده بود، یاتخت روان و اسباب شایان نمایان که تا این زمان هیچ ایلچی باین دستگاه و هدایا از دولتی بدیگر روانه نشده بود، از دارالسلطنه طهران حرکت و روانه دارالسلطنه پترز بورغ که پای تخت امپراطور روس است گردید.

چون فیلهای هدیه همراه بود و اهالی آنجا ندیده بودند، جمع کثیری از زنان روسی و ارمنی و گرجی که بسیاری از آنها سربرهنه و گیشهای خود را بالای سربسته بودند و لباس فرنگی پوشیده بینه و پستان آنها غالباً نمایان بود و بعضی بسیار خوش صورت بودند، بسر فیلان جمع شده از زیر شکم فیل آمد و شد می‌کردند، که از این جهت حمل بردارند و آبستن شوند، غریب‌تر اینکه مردان آنها نیز همین طریق می‌نمودند و دست براعضای فیل مالیه بسیار و صورت خود می‌کشیدند و می‌گفتند که حال از ما

## دلیل السفراء

شرح این مسافت را خود میرزا ابوالحسن خان در سفر نامه خویش بنام «دلیل السفراء» به تفصیل نوشته است. از این سفرنامه فقط یک نسخه وجود دارد - و بالقل نویسنده از نسخ دیگر اطلاع ندارد - که بشماره ۶۸۶۸ در کتابخانه وزارت امور خارجه ایران حفظ می‌شود و متأسفانه اوراق آن هم ناقص است، و معلوم نیست آیا مشخصی که در خدمت روسها و یا انگلیسها بوده سالها پیش بقیه اوراق را ربوه و یا بیکی از سفارتخانه‌های این دول در تهران داده است، و یا در اثر بی‌اطلاعی و بی‌علقگی و نادانی کارمندان مسئولان وقت مفقود شده است...؟

اینکه می‌گوئیم، ممکن است بقیه صفحات عمدآ از بین رفته و یا تسليم سفارت. خانه‌های روس و انگلیس شده باشد، از آن جهت است که درست قسمتی از استناد مربوط به وقتی که میرزا ابوالحسن خان، مذاکره برای استرداد ولایات از دست رفته را با «گراف نسلرود» وزیر امور خارجه روسیه آغاز کرد در این یادداشت‌ها ازین رفته است. و نقدان یاسرت این یادداشت‌ها از پرونده مربوطه بدینجهت مهم است که «خان ایلچی» آنها را به صورت گزارشی برای شاه و وزیر خارجه نوشته است.

علاوه بر این، سوء‌ظنی که در این زمینه ایجاد شده، از آنچه ناشی می‌شود که مذاکرات روز اول صفر ۱۲۳۲ - ۵.ق (میتامبر ۱۸۱۶ - م) ایران و روس بعلت تعلل مأمورین وزارت خارجه روسیه و عدم علاقه آنان به «گفتگو درباره استرداد ولایات از دست رفته ایران در قفقاز» به نتیجه نرمید و امپراطور و یا وزیر امور خارجه روسیه چندین بار از پذیرفتن «ابوالحسن خان» سفیر ایرانی طفره رفته است. و هنگامی نیز که تزار روسیه، «گراف نسلرود» وزیر خارجه روسیه را مأمور مذاکره باوی کرد، نسلرود بی‌میلی و تعلل فراوان حاضر شد که فقط یک بار میرزا را بپذیرد و با او گفتگو کند وسیس قطع مذاکرات درباره «استرداد هنده شهر قفقاز را» اعلام داشت. بدین لحاظ بعضی از معمربین وزارت امور خارجه ایران معتقدند که ممکن است یکی ازدو سفارتخانه «روس و انگلیس»

اولاد بهم خواهد رسید.

... در تفليس روزی که میرزا ابوالحسن خان مهمان سردار روسی بود، وی بعد از آنکه تعارفات رسمی را بجا آورد، مذکور نمود که من شنیدم که در سال قبل که شما از مصالحه دولتین علیتین فارغ واز چمن گلستان معاودت بتبریز نمودید، جناب قائم مقام باشما بی لطفی بسیار کردۀ‌اند، جهت چه بوده و چه می باشد؟.. ایلچی گفتند که هر کس این اخبار را بآنجا آورده خلاف است، و بن فرمودند که چند سال قبل چندان معرفتی حاصل نبود. اکنون یافتم و او را شناختم که مرد مژوری است و منتظر او از این مقوله صحبت مغایرت فیما بین امنای دولت ابد مدت و کارگزاران تواب و لیعهد است. لیکن من جوابها باو گفتم و سخنانی بیان نمودم که او بکلی از این فکر و خیال باز ماند.

... بعداز این فقرات سردار در مقام تعارف و استغفار صحبت ذات خجسته صفات صاحب معظم صدر اعظم برآمده تحقیقات کرد. صاحبی هریک را پنهانی که شایسته بود، جوابهای متین داده، بعد سردار تمنای فرامین مبارک را نموده فرمان پانصد من ابریشم انعامی شاهنشاه عالم پناه را که حواله گیلان شده بود، با فرمان مرحمت آمیز دیگر که در براب و قوع مصالحه و روانه ساختن ایلچی بدولت روس بسر افزایی او صادر شده بود باو داده بر خاسته بهر دو دست گرفته مهر مبارک را بوسیده، بعد اطلاع از مضمون آنها شکر گزاری بسیار از مراحم شاهنشاه عالم پناه بجای آورده، بعد از صاحبی فرامین و نشانهای شیروخور شد که بجهت یا سوانح(?) و آقاییک دیلماج مرحمت شده بود، بدست برادر داده، او بر خاسته گرفته، آنها را بدست خود زیب سر وزینت گردن آنها کرد. (دست) ایلچی را گرفته در سر منبر که مکان صرف غذا می باشد، در آنجا نشسته بصرف غذا مشغول شدیم...

... سردار مجدداً دست ایلچی را گرفته، بخلوت رفته، آغاز صحبت نموده، بعضی فقرات بیان کرده، که مفاد آنها این بود که هر گاه در براب آمدن شما از من اشعاری شده بود، آن وقت آمده بودید بهتر بود. زیرا که امپراتور روس از دعوای فرانسه فتح-باب شده داخل شهر پاریس گردیده، بنابراین وصول امضای عهدنامه مصالحه دولتین در این زودی مشکل است و رفقن شما طول خواهد کشید. عالیجاه ایلچی، بعداز استماع این سخنان و تحويل مراتب جلادت و مناعت ایشان در جواب فرمودند که آوردن اصل این عهدنامه از دولت علیه ایران مشکلت از وصول امضای آن بوده، چنانچه هر گاه امضای آن بزودی نرسد و تعویق و تأخیر در آن باشد، مانیز حاضرین و چندان اصرار نداریم. سردار بعداز شنیدن این جوابها قدری عذر خواهی نموده و وعده ضیافت شب

را خواسته، صاحبی ایلچی از جا حرکت. و سردار را تا در منزل مشایعت کرده سوار کاریت شده بمنزل آمدند...

قدرتی از شب گذشته وزیر سردار با آقاییک آمده کاریت مخصوص آوردن. صاحبی ایلچی سوار شده، با همراهان روانه منزل سردار شدند، بدھض ورود بطريق روز قبل سردار و جمعی از بزرگان در منزل آمده تعارفات رسمی نمودند. بعد سردار دست صاحبی ایلچی را گرفته، که باید باندرون رفته، زن مرا دیدن کرده باشد. صاحبی ایلچی اگر چه از کراحت بسیار متفرق بودند، اما لابد ساعتی رفته اورا ملاقات و بعد همگی باتفاق یکدیگر بیرون آمده، درایوان خانه سردار نشسته اساس آتش بازی برپا نمودند و اقسام آتش بازی کردند و ساز و نوا بایین خود می نواختند. بعد که با تمام رسید، مباردت بمنزل سردار نموده، چانی صرف کرده واز آنجا حرکت و روانه منزل گردیدند و استراحت نمودند.

... آقاییک بمنزل ما آمده، خدمت صاحبی ایلچی اظهار نمود که سردار را العال منظور آن است که بمنزل ما آمده، در مکان خلوت یکدیگر را ملاقات کرده باشد. صاحبی قبول نموده قدری از روز گذشته سردار وارد و در مکانی نشسته، بعداز صرف قهوه و چای و شیرینی سردار اظهار نمود که من باید جمیع اسباب و هدایا را دیده، ملاحظه کرده باشم. آنها را آورده و سیاهه کرده تمامی را حالی او نمودند. بعداز ملاحظه مذکور نمودند که اول اینکه اصل این هدایا بسیار کم است و آنکه بایست بود نیست و ثانی در صورتیکه بجهت قسطنطین براذر پادشاه هدایا باشد، چکونه از برای مادر و زن و خواهر پادشاه نیست و حال اینکه خاطر اینها نزد پادشاه زیاده از برادرها تعلق دارد. باید به نسبت باشد. تسبیح مروارید و شال و اقمشه بجهت آنها آورده و بردۀ شود، که اینها را نزد پادشاه عزت بسیار است و منظور من آنست که ایشان بادولت علیه ایران دوست و مهربان و با من در انجام کار شما همداستان باشند، که در وقت رفتن شما بدر بار پادشاه، بدستیاری اینها شما را بانیل مقصود روانه نمایند. حال صلاح در آن است که شما بقدر چهار هفته در تفليس توقف و چاپار بجهت آوردن هدایا بجهت ایشان روانه دولت علیه ایران کرده باشید، تابنده هم چاپار بدر بار پادشاه خود فرستاده امضای عهدنامه را گرفته آورده، در این صوب آنها را تبدیل نموده، روانه پترز بورغ شده باشد. چون سردار در این خصوص اصرار بسیار نمود، صاحبی ایلچی قبول این مطلب را نموده، جواب گفتند که من کیفیت را بدولت عرض می کنم. بدانچه حکم شود معمول می دارم. بعد سردار مذکور نمود که چون شما ایلچی بزرگ دولت ایران می باشید، باید در حین ورود پیای تخت پادشاه روس، تعارفات از خود بامنای دولت کرده باشد. بجهت این مصرف

چه همراه دارید..؟ صاحبی ایلچی جواب گفتند که: یک صد و سی طاقه شال ترمeh همراه است. در جواب گفت که: دویست سیصد طاقه شال هم کفاف این مطلب را نمی‌دهد. صاحبی ایلچی حیران شدند که این چه معنی دارد که هدایا و تعارف را سردار اینقدر اصرار دارد. چرا که تا حال این معنی بگوش احده نرسیده که مدعی خود در زیادتی هدایا و تکلف باشد.

بعد سردار برخاسته بمنزل خود رفته، صاحبی ایلچی مراتب مذکوره را من البدایه - الى النهایه بامنای دولت علیه ایران قلمی و نوشتجات لازمه مصهیجوب ابراهیم بیک - چاپار که از تبریز مأمور بود، ارسال ایران نمود. و در همین شب او را روانه تبریز نمود. سه ساعت از روز گذشته سردار بمنزل ما آمده ایلچی را ملاقات نموده، برسم تعارف مذکور نمود که هر گاه شما مرخص نمائید، هر روز بر سبیل استمرار بمنزل شما آمده، مهمانداری خواهم کرد و از این مقوله اظهار دوستی و محبت بسیار کرد و مذکور نمود که اسباب و هدایا را میخواهم بدقت ملاحظه نمایم، ایلچی فرمود تمامی هدایا را پنzd او آورده، ملاحظه کرد و میگفت که چون مذکور است که قالیهای خوب در ایران بهم میرسد، اگر چند فرد قالی مزید هدایای پادشاهی بود، بد نبود. ایلچی فرمودند که صورت امکان دارد. بعد از ملاحظه آنها قدر معقولی در آنجا توقف نموده گفت: مرا منظور آنست که باشما بتماشای چادر رفته باشیم. چون چادرهای ایلچی را در مکان دیگر بر پا کرده بودند. صاحبی قبول نموده باتفاق سردار و همراهان روانه چادر شدند. آن چادر، چادری بود که ایلچی درنظر داشتند که برسم پیشکش پادشاه روس داده باشد. زیرا که اصل چادر دارائی ممتاز بود و اسباب آن از مقوله کرباس و طناب و نوار و چرم دوزی و دیرکهای نقاشی و تجیر و... و سایر ملحقات آن نه بعدی امتیاز کلی داشت که مافوق داشته باشد و وسعت و فرش انداز آن نیز بقدرتی بود که بکرات در عرض راه سی چهل نفر در آن نشسته صحبت میداشتند. سردار بعد از ملاحظه و تعریفات تحقیق نمود که بعداز بردن این چادر منظور چیست...؟ ایلچی جواب گفتند که منظور پیشکش کردن پادشاه روس است. آن ساعت سخنی مذکور نکرده، بمنزل خود رفت. صاحبی ایلچی نیز بمنزل آمده ذرعه و مراسلات بامنای دولت علیه ایران قلمی وبخصوص ارسال قالی نیز اشعاری شد که روانه کرده باشد. بعداز زمانی آقابیک دربندي دیلماج آمده از هر گوش و کنار سخنان اظهار کرده، مذکور کرد که سردار را این چادر بسیار خوش آمده. خواهشمند است آنرا باو تعارف کرده باشند. صاحبی ایلچی بمالحظه اینکه چون آغاز دوستی و اتحاد است و مبادا نقاری بخطاطر سردار راه باید، قبول فرموده، همان ساعت حکم کرده، فراشان چادر را انداخته و پیچیده با اسباب و اساس تمام برسم

## دلیل السفراء

۷۷

تعارف بجهت او فرستادند.

بعداز بردن چادر و دیدن سردار اظهار سرور و رغامندی بسیار پنج عدد اشرفی باچاقلو برسم انعام بهاملان چادر داده بود. حاملان خواستند نگیرند، از واهمه که مبادا منافی طبع صاحبی بوده باشد، گرفته آمدند. من از استماع این خبر تعجب کلی کرده که چادری باین امتیاز را چگونه پنج باچاقلو انعام کرده است. صاحبی ایلچی فرمود که مراتب لثامت ولچارت (کذا!) طبع این طایفه بی نهایت است همچنانکه چندی قبل از این که من بجهت مصالحة دولتين علیتین بچعن گلستان نزد سردار روس رفت، در روز آخر حرکت از آنجا بعداز تعارف کلی که نسبت بسردار و سایر طایفه روسیه بعمل آمده بود، نه طاقه شال ترمeh و یک عدد انگشتی زمرد ممتاز و بعضی اشیاء دیگر برسم تکلف بجهت آن سردار فرستاده شد. او موازی نه دانه فنجان چائی خوری چینی بسیار بد در جعیه گذاشته بجهت ما فرستاد. طرفهتر اینکه در وقتیکه فنجانهای مذکور را آوردنده، آقابیک دربندي حضور داشت. بی جهت مذکور نمود که این شخص که از جانب آن سردار نه دانه فنجان را آورده، ده دانه اشرفی باچاقلو بجهت انعام اوکافی است، زیادتر ندهید، لابد ده باچاقلو راهنم دادیم ایشان چین قومی هستند تعجب تو در این مقام بیجاجست...».

باری، هیأت نایاندگان ایران، بسر پرستی حاجی میرزا ابوالحسن خان، پس از چند روز اقامت در این شهر، در اواخر ماه رمضان با مهماندار مخصوصی که از طرف دولت روسیه معین شده بود، بطرف شهر مسکو رسپسپار می‌شوند.

این هیأت بعداز طی مسافتی طولانی، در روز جمعه دهم مهر ۱۲۳۰ وارد مسکو شد. هنگام ورود هزاران تماشاچی و اعیان و اشراف شهر از ایشان پیشواز کردند، و در قصر مجللی آنها را متزل دادند. اعضای هیئت در مدت اقامت خود در مسکو، از اماکن تاریخی و تماشایی این شهر دیدن کرده و در موزه شهر، هدایائی را که قبل از طرف شاه عباس و سایر سلاطین صفوی، بسلطان روسیه اهداء شده بود، مشاهده کردند. آثاری که از حمله ناپلئون باین شهر جا مانده بود نیز، مورد بازدید آنان قرار گرفت.

میرزا محمد هادی درباره شهر مسکو می‌نویسد:

«شهر مسکو که از مشاهیر شهرهای روسیه است، سابقاً پس از اینکه امیر تمور بآن ولایت دست یافت و آنرا خراب و منهدم ساخته بود، دیگر سانحه آنرا روی نداده و بسیار آباد بود. تا اینکه درسه سال قبل پادشاه فرانسه باین ولایت مسلط شده، خلق بسیاریرا مقتول و خانهها و عمارت‌ها را خراب و مکانهای نامی آنرا با آتش غصب خود سوخته است. با این حال کثرت جمعیت در این شهر بعدی است، که چینی می‌نماید که

مطلقًا سانحه‌ای آن روی نداده است و می‌گویند جمعیت فعلی شهر مسکو در حدود چهارصد و پنجاه هزار نفر است. شهر مسکو بالفعل دارای خانه‌های چهار پنج طبقه و کوچه‌های بسیار وسیع و کلیساها می‌باشد و دور شهر ۳۶ و رث که هفت فرسنگ بوده باشد و عرض شهر ۱۴ و طول آن ۱۶ و رث است.

ایلچی ایران، پس از چندی اقامت در شهر مسکو آگاهی یافت که تاکنون ماه دیگر امپراطور به پطرز بورغ مراجعت خواهد کرد. لذا وسائل حرکت خود را فراهم ساخته در تاریخ ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۲۳۰ مسکو را ترک گفت و بطرف پایتخت روسیه رسپار شد.

اعضای هیأت سفارت، بعد از طی مسافتی طولانی به پطرز بورغ وارد شدند. و در تاریخ سفلو - که در خارج شهر واقع است - منزل کردند و از طرف دولت روسیه ژنرالی بهمانداری آنها برگزیده شد و میرزا ابوتراب نام ایرانی که سی سال در خدمت روسیه بسر می‌برد بعنوان مترجم به هیئت معرفی گردید و وسائل راحتی سفیر و همراهان از هر حیث فراهم آمد.

اتفاقاً بعلت بازگشت نایلکون از جزیره الب باروپا، مراجعت امپراطور به پطرز بورغ بتأخیر افتاد. درین اقامت در پترزبورگ میرزا ابوالحسن خان که از جهت اقامت خود در این شهر و نزیدن امپراطور نگران شده و از مقصر بشمار رفتن خود در نزد پادشاه ایران بینناک بود، در اواسط ماه شعبان ۱۲۳۰ عربیضه ذیل را از پایتخت روسیه بخدمت تزار آلسکاندر فرستاد:

«شاهنشاه. امپراطور اعظم. دام ظله. حال تحریر عربیضه که عالیجاه جنرال یساماریچ عازم بزم حضور امپراطوری می‌بود، این دولتخواه برخود لازم دانست که مراتب بهمانداری و خدمات و تصدیقات که جنرال مذکور کشیده و نسبت‌باین دولت خواه بعمل آورده، معروض رأی امپراطوری نماید. الحق در هر باب این دولتخواه را از خود راضی و خشنود گردانید و کمال رضامندی از رفتار او دارم.

دیگر امر امپراطور اعظم است و چون حال مشارالیه روانه در گاه امپراطور اعظم بود، لازم دید که شرح و کیفیت احوال خود را بخدمت فلک رفت امپراطور اعظم عرض نماید که العال زیاده از مدت یکسال است که این دولتخواه از دارالسلطنة طهران روانه گردیده. نظر باینکه آن شاهنشاه اعظم در دارالسلطنة پترزبورغ تشریف نداشتند، ایام زمستان را در مسکو بسر برده و حال مه ماه است که پترزبورغ رسیده، از شفت و مرحمت امپراطور اعظم در همه منازل راه باین دولتخواه بسیار محبت و بهمانداری نموده‌اند. علاوه بر آن هم از راه دولتخواهی تمنی دارم که دوستی و اتحاد دولتين

علیتین کمال استحکام پذیرفته امورات دو دولت علیه بخوبی و خشنودی طرفین گذشته باشد. آن محبت و بهمان نوازی عرض راه را بشاهنشاه جم جاه خود عرض کرد، حال جواب آن باین دولتخواه رسید و شاهنشاه من از این دولتخواه بسیار آزرده خاطر گردیده و مرقوم فرموده که معلوم می‌شود که برتو در هرجا و هر مکان خوش گذشته که مدت یکسال و چیزی است که رفته و هنوز خدمات محوله بتو صورت انجام بهم نرسانیده. این دولتخواه اخلاص پنهان، بسیار از غصب و سخط شاهنشاه خود تشویش بهم نرسانیده و می‌دانم که عذرها این دولتخواه بعلت این توقف بسیار در اینجا در آن سرکار پذیرفته نمی‌شود. زیرا که اگر این اخلاص کیش عرض نمایم که اعلیحضرت امپراطور در پایتخت خود تشریف نداشتند، قبول نخواهد کرد. بجهت اینکه قانون چنین نبوده در میان پادشاهان آمیزه که پادشاه بسفر بعید برود و مملکت او این قسم در مهد امن و امان و اهالی آنجا در آسایش بوده باشد. بهر حال این دولتخواه دست از جان خود برداشته‌است. اما بامیدواری شفت و مرحمت سخاوت امپراطور اعظم امید حیات برخود باقی گذاشته‌است، که اگر امپراطور اعظم حکم بفرماید این دولتخواه بادو سه نفر آدم خود به پوست روانه حضور امپراطور اعظم بهر جا که بوده باشد، شده باشم و اگر این امر ممکن نباشد و حکم احضار فرمایند التماس دارم که از وفور شفت و مرحمت مشهود آن شاهنشاه اعظم درخصوص بخشش نمودن بعضی ولایات ایران که از برای سرکار آن شاهنشاه اعظم هیچ فایده و مصروفی بغير از نقصان ندارد و بخشش کردن آنها باعث این می‌شود که شاهنشاه ایران از آن پادشاه رضامند و خشنود خواهد شد و آن وقت در حقیقت دوستی و اتحاد دولتین علیتین استحکام کلی پذیرفته خواهد بود. این دولتخواه را اطمینانی شفت فرمایند که بشاهنشاه خود خاطر جمعی عرض نمایم و از شفت و مرحمت امپراطور اعظم عذرخواه غفو تقصیر خود از آن سرکار شده باشم. تا عالیجاه سرگور - او زلی ایلچی بزرگ دولت انگریز که قبل از این در ایران مقیم بود در اینجا حضور داشت خوب بود. دائم اوقات از مراتب مرحمت امپراطور اعظم این دولت خواه را خاطر جمعی و بامیدواری می‌داد و بسیار اظهار و بیان می‌نمود که از مرحمت و سخاوت امپراطور اعظم بعضی ولایات بخشش خواهد شد. اما بالفعل که عالیجاه مشارالیه به لندن و فته، این اخلاص کیش در اینجا بی‌کس و حیران و پریشان مانده نه کسی را می‌شناسم و نه کسی مرا می‌شناسد و نه احدی نزد من آمد و شد می‌نماید و یقین دارم که اگر امپراطور اعظم زود بحال این اخلاص کیش توجهی نفرمایند، در اینجا خواهیم برطرف شد از خوف پادشاه خودم. باقی از اسم و نام نیک که امپراطور اعظم در روی دنیا دارد متوقع هستم که چاره امر مرا بنیک نامی خود فرموده باشند، حال امیدی که دارم

از خداست و از امپراتور اعظم زیاده عرض نکردم دیگر امر امر امپراتور است.».  
در جواب این نامه، تزار آلساندر بتاریخ ۱۷ رمضان ۱۲۳۰ - بعداز آنکه ناپلئون شکست خورده و فراری شده بود - از پاریس چنین نوشتند است:

«عالیجاه حشمت دستگاه ایلچی بزرگ و وکیل مختار از جانب دولت علیه ایران میرزا ابوالحسن خان. در زمان به جهت نشانی که داخل شهر پاریس گردیده بود، جنرال مایور یساناویچ مراسله مرسوله آن عالیجاه را آورد، مطالعه نمودیم، از مضماین آن چنین مفهوم گشته که آن عالیجاه بخصوص از تأخیر و تعویق اجرای رسالت و کالت خود و اتمام امور محوله اضطراب بهم رسانیده تشویش دارد. تعویق و تأخیر این مقدمه از جانب آن عالیجاه نبوده مانیز کم از او قلباً افسوس و تأسف نمی‌کشیم. لیکن موجب ظهور این واقعه عظیمه و وقوع قضیه مستوحه ما چنانکه از این مدت تصویر نمودیم باعث مباعدت این بنده درگاه اله از دولت رویه گردیده است که بجهت خبریت واستراحت عموم اهالی عالم اهتمام می‌نماید. درباب مباعدت این نیازمند درگاه اله بجهت رفع اشتباه و اطمینان خاطر ضیاء مظاہر پادشاه اعظم خود اگر آن عالیجاه خواهد عرض نماید، بهتر از این مراسله که از پاریس مرقوم و مرسل گردیده است، برای آن عالیجاه حجت صریح و دست آویزی صحیح نخواهد بود. البته مضمون مراسله و سبب مباعدت را که الى حال فرصل ملاقات نشده است که بمراتب انجام امور محوله بآن عالیجاه چنانکه شاید و باید و صلاح و خیریت دولتین علیین بوده باشد، پردازد. بحضور پادشاه اعظم خود معروض و ارسال دارد. رجاء وائق است که انشاع الله تعالی بستیاری جناب باری، عما قریب از فیصل مهمات این ولايت فارغ البال گشته و بعدود دولت علیه رویه مراجعت می‌نماید و امور محوله بآن عالیجاه را تکلیف باین ولايت نموده و از راه و فور التفات و کمال شفقت بآن عالیجاه محول و مرجوع می‌نمایم که پادشاه اعظم ایران را بخصوص مهام محوله بخود و خاطر خواهی و خیراندیشی دریکتا دلی از جانب اینجانب خاطر جمع و مطمئن گرداند که اساس این دوستی و اتحاد که در این اوقات فیما بین دولتین علیین بنیاد شده، در عالم همچواری پیش برقرار و مستحکم خواهد بود. باقی رای نیرو التفات خاطر اقدس پیوسته مراعی جانب آن عالیجاه بوده و می‌باشد. از بلده پاریس تحریر یافت. بتاریخ ۹ ماه اوت سنه ۱۸۱۵ عیسوی - مطابق ۱۷ شهر رمضان المبارک ۱۲۳۰ - دستخط الکسندر.».

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این مراسله جوابیه، امپراتور روس بهیچوجه بموضع پس دادن بعضی از ولایات ایران و بخششی که میرزا ابوالحسن خان در این باب از امپراتور رویه توقع داشته، و وعده‌های بی‌درپی سرگور اوزلی در آن خصوص اشاره‌ای

نکرده، و بیشتر نامه خود را از تعارف پرکرده است و چنانکه بعداز مراجعت او به پایخت خود و ملاقات و مذاکره با میرزا ابوالحسن خان در موضوع قسمتی از اراضی ایران که اصل مأموریت او نیز بخاطر همین امر بوده، هیچگونه توفیقی حاصل نشد و بالعکس، وضع بشکلی باقی ماندکه بعدها دوره دوم جنگهای ایران و روس از آن ناشی گردید.

در اواخر محرم سال ۱۲۳۱ هجری الکساندر امپراتور رویه به ترزبورگ مراجعت کرد و بسفیر ایران اطلاع داده شد، که امپراتور در غرمه ماه صفر او را بحضور خود خواهد پذیرفت. نویسنده دلیل السفراء شرح میدهد که سفیر امرداد: تخت فیل‌ها را در کمال آرایش زینت دهنده. جل زری بر فیل‌ها پوشاند و پاهای آنها را در چکمه کرده که مبادا بعلت سردی هوا و کثربت برف و بیخ ناخوشی با آنها روی دهد و اسبهارا جل و دهنده نیکو پوشانیده، بر شته‌های طلا و بساير زینت‌ها آنها را زینت دهنده. فیل‌ها را پیشاپیش و از عقب آنها سایر هدایا را در چهل مجموعه طلا و نقره که در آنها هر نوع جواهر آلات و شالهای متاز وزریهای مفتولی و شمشیرهای پادشاهانه و پرده‌های زری و مرواریدهای غلطان بود، یک یک بدست ایتمام و ملازمان سرکار صاحبی ایلچی که تمام شال‌های قیمتی برسر، ولباسهای زری دربر داشتند و اسلحه‌های مرغوب برخود آراسته بودند، برآه افتاده و چهار اسب که زین و برگ آنها مرخص بود و سه بیرق دار که بیرق شیر و خورشید را حامل بود، در جلو و کاریت صاحبی ایلچی و کاریت دیگری که حقیر و میرزا عبدالحسین در آن نشسته بودیم حرکت کردیم.».

هیأت نایندگی ایران باین ترتیب بسوی اقامتگاه سلطنتی تزار روس حرکت کرد. در موقع ورود به کاخ، همه گونه پذیرائی از آن بعمل آمد اعضا هیئت بحضور آلساندر امپراتور بار یافتدند و چون هم میرزا ابوالحسن خان و هم امپراتور زبان انگلیسی می‌دانستند، بدون واسطه مترجم باین زبان بگفتگو پرداخته و ایلچی نامه‌های فتحعلیشاه و نایب السلطنه عباس میرزا را با صورت هدایا تقدیم داشت. پس از آن نویسنده شرح می‌دهد که: «صاحبی ایلچی بحضور ملکه و ملکه مادر امپراتور رویه، نامه‌ای را که از جانب حرم محترم علیه جهت ایشان همراه داشتند با هدایا تقدیم می‌دارند.».

و آنگاه «...با صاحبی ایلچی بیکان خلوتی رفته، مشغول صبحت گردیدند و درباب انجام مطالب نقل در میان آوردنده. سفیر انگلیس نقشه ولایات ایران تصریف رویه را آورده، ملاحظه نموده، نزد صاحبی ایلچی مذکور نمود که از اینکه حال ناپلیان که دشمن قوی رویه بود از میان رفته و دیگر بهیچوجه دشمنی در مقابل ندارند و غرور و کبر بسیار بهم رسانیده‌اند، من مشکل می‌بینم که ولایتی را بدولت ایران پس بدهند و

منتقل سازند. خاصه ولايت قراباغ کهتعريف زياده از حد نزد امپراتور كرده‌اند و چنین می‌داند که بهتر از آن جائی نیست. در این صورت من که ايلچي بزرگ دولت انگریز هستم، چنین صلاح و خیریت احوال شما را می‌دانم که بهمین مصالحه قانع و قائل شده باشید و ادعای ولايت برگرداندن از آنها ننمایید. زیرا که امروز دولتی از دولت روس قوی‌تر در عالم نیست و بالفعل ده صد هزار سپاه جرار دارد و با آنها بجز طریق دوستی و اتحاد، قسمی دیگر نمی‌توان رفتار کرد. صاحبی ایلچی بعداز استماع این سخنان درجواب مذکور نمود که دولت علیه ایران قبول این مصالحه را بتوسط تعهدات ایلچی بزرگ دولت شما نمود و سرگوراوزلی نوشت捷ات در این خصوص سپرده است که مواد آنها را همان ساعت صاحبی ایلچی داشتند و یاد نمودند: چگونه حال تو که ايلچي بزرگ می‌باشی، این طریق جواب مأیوسی بمن می‌دهی و این قسم سخنان می‌گوئی؟... اگر چنین باشد که ایشان ولايت پس ندهند من باید لامحاله روانه لندن شوم. هرگاه تو در این خصوص یاس‌کلی داری باید در تدارك روانه ساختن من به لندن مشغول باشی. ايلچي مذکور از تغيير صاحبی ايلچي و اظهار نمودن سخنان ايشان در جواب مذکور نمود که هرچند دولت ما نوشت捷ات و تعهدات سرگوراوزلی را که در دولت داده و نموده قبول نکرده است و بمن هم که ايلچي بزرگ آنها هستم و در اینجا می‌باشم حکمی در باب سعی و انجام مهام شما نکرده، امامن نظر بدoustی باشما بقدر قوه آنچه لازمه سعی و دقت و ایستادگی بوده باشد، در این خصوص بعمل خواهم آورد و از قراری که باشما رفتار کرده و می‌کنند و این طریق عزت و احترام که تا حال باحدی نکرده‌اند، بشما کرده‌اند، ظن قوی هست که شکلی شما را مأیوس ننمایند و بطريقی در امر شما قراری بدهند که خشنود از دولت آنها معاودت کرده باشید. تابينيم چه می‌شود.».

از اين تاريخ بعد ميرزا ابوالحسن خان هرقدر سعی ميکرد که با آلکساندر امپراتور روسie و گراف نسلرود وزير خارجه او ملاقات کند و مقاصد خود را با آنان درمان نهد، آنها تعلي می‌کردد، و ایام را ببهانه وظفره می‌گذرانند و باينکه باصرار ميرزا ابوالحسن خان، آلکساندر و عنده داده بود که دوبدو شفاهآ بزيان انگلسي بايد گير مذاكره کنند، عاقبت پيغام فرستادکه چون ايلچي ايران در مراجعت اصرار و تعجيزی دارد بگراف نسلرود دستور داده شده که بمقابلات او ببايد و مكتونات خاطر او را شنide بعرض برساند، و جواب بگيرد. ولی تصادفاً وزير امور خارجه تزار در اين ایام مريض شد و باز کار مذاكرات معطل ماند. ميرزا ابوالحسن خان به امپراتور پيغام داد که «چندين روز ایام عيش بود، چندين روز است که گراف نسلرود ناخوش است و هر روز امر تازه روی می‌دهد و من سه سال و کسری است که حیران و معطل در اينجا مانده‌ام. نمی‌دانم چه باید کرده

باشم.»  
و بدین ترتیب دوران مأموریت او در روسیه پایان رسید و ميرزا دست از با  
درازتر بدار الخلافه تهران بازگشت.

هم بسفارت اطربیش معرفی گردید...»<sup>۱</sup> اکنون دنباله مأموریت سیاسی ابوالحسن خان را از زبان «چارلز گرن ویل» منشی جرج چهارم و ویلیام چهارم پادشاهان انگلستان بشنویم. گرتوس دریادداشت‌های خود درباره مفردوم میرزا ابوالحسن خان به لندن چنین می‌نویسد: «در سال ۱۸۱۹ هـ [۱۲۴۴] میرزا ابوالحسن خان شیرازی از طرف پادشاه ایران برای استحکام روابط دوستی و مودت بین ایران و انگلستان به لندن فرستاده شد وی همین مأموریت را در دریار فرانسه نیز داشت و وقتی که پاریس رسید، مدته در آنجا معطل شد و بالاخره هم بدون اینکه اعتبارنامه خود را در قصر سلطنتی به امپراتور فرانسه تقدیم کند، پاریس را ترک گفت. زیرا سفیر فوق العاده ایران متوجه بود که امپراتور فرانسه اعتبارنامه او را که به شهریار ایران ممهور بوده، سر پا و ایستاده و با دست خود از سفیر ایران دریافت کند. چون امپراتور فرانسه در آن تاریخ کسالت داشت از موافقت با این تقاضا استنکاف ورزید و همین که این تقاضا مورد توجه قرار نگرفت، سفیر ایران خواهش کرد پس اجازه دهد که او در کنار یادرب مقابل امپراتور بنشیند و اعتبارنامه خود را تسليم کند. ضمناً با ولیای دولت فرانسه خاطرنشان ساخت که هرگاه با این تقاضا موافقت بعمل نیاید، عوایق شومی برای او بیار خواهد آمد و ممکن است در مراجعت مورد غصب قرار بگیرد و بحکم شاهنشاه ایران سر اورا از بدن جدا کنند. از آنجا که دربار فرانسه بچنین امری راضی نبود و هرگز نمی‌خواست، وسیله قطع حیات سفیر فوق العاده ایران شود لذا به یگانه راهی که ممکن بود از مواجهه با چنین مسئله بفرنچ و مهمی جلوگیری بعمل آورد متول گردید و تشخیص اینطور داده شد که اساساً از این ملاقات انصراف حاصل شود.

میرزا ابوالحسن خان ناچار بدون ارائه اعتبارنامه خود به امپراتور فرانسه عازم انگلستان شد و در لندن هم کم ویش با همان اشکالات مواجه بود. «چارلز گرن ویل» سپس می‌نویسد:

«در این روزها اختلاف مختصری بین میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر فوق العاده ایران و دربار انگلستان اتفاق افتاد و موضوع آن از این قرار است: سفیر ایران تقاضا داشت که بر تمام سفرای دول مقیم دربار لندن متقدم باشد و تقاضای او مورد قبول نیافت و همین مسئله اسباب کدورت او را فراهم کرد. رفته رفته اختلاف بالا گرفت و کار به اوقات تلخی کشید و سرانجام باو اعلام شد که اقامت وی در لندن بیمورد است

## سفارت دوم به انگلستان

میرزا ابوالحسن خان در سال ۱۲۴۴ هـ (۱۸۱۷ م) طبق نظر سرگور اوژلی بسفارت ایران در کشورهای عثمانی، اتریش، فرانسه و انگلستان منصوب شد.<sup>۱</sup> هدف از این مأموریت بیشتر انگلستان بود. پادشاه ایران که درنتیجه وساطت انگلیسی‌ها و گرفتن هدایا، باج و کمکهای مالی، هفده شهر قفاراز را از دست داده بود، برای اینکه نزد «متحده جدید الولاده» خود از «روسیه» گلایه کند، و: «...دولت انگلیس را از خط مشی سیاسی روسیه تزاری و وضع رفتار مقامات سن پطرز بورغ آگاه کند و صراحتاً خاطر نشان سازد که دولت مزبور ظاهراً سیاست دفع الوقت پیش گرفته و بیم آن می‌رود که قریباً معاهده گلستان را که به میانجیگری مأمورین انگلیسی انعقاد یافته است، لغو کند و از نو با ایران وارد ستیزه و پیکار شود...»<sup>۲</sup> خان ایلچی را به این مأموریت فرستاد.

علاوه بر این شاه قاجار امید داشت دولت انگلیس پرداخت کمک مالی سالانه «دویست هزار تومان» را تعهد کند، لذا میرزا ابوالحسن را به لندن فرستاد تا وجهه عقب افتاده را مطالبه و وصول نماید. و لااقل از این جهت خاطر جمعی بوجود آورد پس از انتصاب ابوالحسن خان «...فتحعلیشاه بوسیله او هدایائی هم از قبیل یک قبضه شمشیر مرقص و دوازده رأس اسب عربی و چند رشته مروارید گرانبها و چند تخته قالی نقیس و ممتاز برای پادشاه انگلستان فرستاد و چون میرزا ابوالحسن خان از راه اسلامبول عازم محل مأموریت بود، نامه‌ای برای سلطان محمود خان امپراتور عثمانی و نامه دیگری برای لوئی هیجدهم پادشاه فرانسه و نامه‌ای نیز برای امپراتور اطربیش «نمسه» ارسال داشت که در ضمن آن میرزا عبدالحسین خان خواهر زاده میرزا ابوالحسن خان

۱- نشریه وزارت امور خارجه ایران - سعادت نوری - دوره سوم شماره ۳ - ص ۸۲

۲- نشریه وزارت امور خارجه ایران - سعادت نوری - دوره سوم - شماره ۳ - ص ۸۲

و وزرای انگلستان از این پس او را بحضور نخواهند پذیرفت. یکشنبه گذشته (اوخر مه ۱۸۱۹) هنگامیکه نایب السلطنه به منزل خانم سالزبوری رفته بود، سفير ايران رادر آنجا ملاقات کرد. سفير ضمن عذر خواهی اظهار داشت که بواسطه کسالت توانسته است دو دربار حضور يابد. نایب السلطنه چند قدم بطرف او رفت و ضمن احوال پرسی اظهار اميدواری کرد که ملالت و کسالت او مرتفع شود.

سفير ايران ابراز تشکر نمود و گفت پادشاه متبع من به اينجانب امر کرده است که بهمه سفرا مقدم بايستم و اينك دولت انگلستان نه فقط با اين تقاضا موافقت نمی کند، بلکه جاي مرا در عقب ساير سفرا اقرار داده است و اين پيش آمد برای من عواقب وخيم خواهد داشت. میرزا ابوالحسن خان سپس ضمن اشاره به سرخود اظهار داشت که پس از مراجعت به ايران اين سر به خطر خواهد افتاد... بعد مفیر اiran گفت، به قرار معلوم هنوز هم والاحضرت به من بـ لطف هستند، زيرا در مجلس ضيافت فردا شب خبری نیست و من فقط يك عده اطفال خرد سال را برای پايكوبی و دست افشاری دعوت کرده ام و اگر جنابعالی هم به شركت در چنین مجلسی مایل باشید، ممکن است تشریف بياوريد. شب بعد میرزا ابوالحسن خان به مهمانی نایب السلطنه رفت و مجددآ روابط حسنـه برقرار گردید...<sup>۱</sup>

با آنکه سفير اiran در اين سفر هيجونه موقعیتی بدست نياورد و انگليسها همچنان جانب روسها را نگه داشتند، با اين حال میرزا محمد تقى لسان الملک سپهر، موقعیت «خان ايلچی» را در اين ماموریت ستوده و چنین می نويسد:

«...میرزا ابوالحسن خان شيرازی که بسفارت انگلتره رفته بود، پرسيد و مکاتيب سلاطین روم و نمسه و فرانسه را که هنگام عبور دیدار کرده بود بررسانيد. معادل صد هزار تومن زر مسکوك که کارداران انگليس از تسليم بكار پردازان اiran مضايقت کردند، مأخذ داشت و نيز خطی بهامپای وليعهدی نایب السلطنه عباس ميرزا بياورد و نيز يك قطعه خاتم الماس پادشاه انگريز به تهنيت وليعهدی نایب السلطنه به مصحوب ميرزا ابوالحسن خان بفترستاد و مدت سفارت ميرزا ابوالحسن خان سه سال بود...»<sup>۲</sup>

## معاهده ترکمانچای

معاهده گلستان، روسيها را در دست اندازی به ایالات شمالی اiran تحریص و جری تر کرد. آنها وقتی دربار فتحعلیشاه را غرق در انحطاط و فساد دیدند پنکر افتادند که متصرفات جدیدی بدست آوردن، لذا دوازده سال بعد از انعقاد اين عهدنامه، ادعا کردند که محل «بالغ لو و گوگجه دنگيز» و بعضی نقاط دیگر اiran، جزو مستملکات روسيه است. برای ثبت این ادعا ژنرال يرملوف سردار گرجستان و فرمانروای ایالات جنوبی، پالکونیک «مزار آويچ» را باتفاق «شاهميرخان ارمشی» که سمت مترجمی داشت به اiran اعزام داشت.

عباس ميرزا نایب السلطنه هم از طرف فتحعلیشاه به تهران احضار شد و به ميرزا محمد علی آشتیانی که در دستگاه وي بخدمت اشتغال داشت و ميرزا ابوالحسن خان - شيرازی مأموریت داده شد که با مزار آويچ وارد گفتگو شوند و روسيه تزاری را از تعقیب اين ادعای بي اساس منحرف سازند. چون مزار آويچ به اظهارات مستدل نمایندگان اiran ترتیب اثر نمی داد و دست از لجاج برنمی داشت، ميرزا صادق و قایع نگار از طرف دولت شاهنشاهی مأموریت یافت که به اتفاق نماینده روسيه عازم تقلیس شود و موضوع مورد اختلاف را با يرملوف فیصله دهد.

۱- تاریخ روابط سیاسی اiran و انگلیس - محمود محمود - جلد اول - ص ۱۷۱ - ۱۷۰

۲- تاریخ فاجاره - جلد اول - ص ۱۸۹

بهمن نام معروف شده است، در شب پنجم شنبه پنجم شعبان ۱۲۶۳ - (۱۸۲۷ - م) به امضای عباس‌میرزا و میرزا ابوالحسن خان شیرازی رسید. ابوالحسن خان با اتفاق ژنرال «رازن» افسر رسته سوار و پنج افسر ارشد دیگر که از طرف پاسکویچ عازم تهران بودند به مرکز مراجعت کرد و در اوآخر شعبان صورت عهدنامه منعقده رابه نظر فتحعلیشاه رسانید.

## دومین وزیر خارجه ایران

با آنکه دوران فعالیتهای دیپلماتیک و سیاسی میرزا ابوالحسن خان، یعنی هستهای سفارت او جز ضرر و زیان و از دست رفتن هفده شهر قفقاز، برای دولت ایران ثمری نداشت، باشگفتی بسیار می‌بینیم که خان ایلچی درین دوران نیز بسرعت اوتقاء مقام می‌یابد و بوزارت خارجه منصوب می‌شود. البته لازم بیاد آوری است که چون میرگور- اوزلی، هنگام شرفیابی بحضور فتحعلیشاه از خان ایلچی اظهار رضایت کرده بود؛ فتحعلیشاه نیز بوی وعده داد در مقابل «رو سفیدی که در انگلستان بیار آورده» او را «رو سفید و صاحب مقام کند»، لذا از سال ۱۲۴۰ - ۵.ق (۱۸۲۶ - م) ویرا بسمت وزیر امور خارجه دولت ایران منصوب کرد. اگر چه استاد محیط طباطبائی معتقد است که میرزا عبدالوهاب معتمددالدوله نشاط اصفهانی «نخستین وزیر خارجه ایران است<sup>۱</sup> ولی مهدی با مدد در کتاب «شرح حال رجال ایران درباره وزارت میرزا ابوالحسن خان می‌نویسد:

«...واین اولین بار است، که در تاریخ جدید ایران، نامی از وزیر دول خارجه و وزارت خانه به این عنوان برده می‌شود...»<sup>۲</sup>  
 نخستین مأموریت میرزا ابوالحسن خان بعد از رسیدن به مقام وزارت امور خارجه، انجام دادن کار انعقاد قرارداد صلح باروسیه تزاری و خاتمه دادن به جنگهای دوره دوم ایران و روسیه بود ابوالحسن خان بسال ۱۲۶۳ - ۵.ق (۱۸۲۷ - م) مأموریت یافت، تا با ژنرال پاسکویچ رومی ملاقات و مذاکره کند. امامعلی که از موضوع بحث ما خارج است، مذکرات خود را نیمه تمام گذاشت و روانه تبریز شد.  
 مراجعت معاہده ننگینی که بمناسبت انعقاد در قریه ترکمانچای به «عهدنامه‌ای

۱- نشریه وزارت امور خارجه - دوره دوم - شماره ۱۲ - مقاله «نخستین وزیر خارجه ایران»

۲- جلد اول - ص ۳۲

دربار روسیه عقیده داشت که اهمال و سستی ژنرال «الکسی پتروویچ یرمولف» فرمانده قوای آن دولت، سبب طولانی شدن جنگ بین دو کشور شده است. بهمنجهت مقامات روسی اورا معزول کردندو ژنرال جوانی را که قبل معاون او بود، بفرماندهی قوای مهاجم ایران منصوب ساختند. فرمانده جدید ژنرال «هاکسکویچ» نام داشت که همان فاتح ایروان و امضاء کننده تهدیلی «ترکمانچای» از طرف دولت روس بود. وی که بعلت موقیت در جنگهای پیشین بیک مقام عالی نظامی رسیده بود، بمحض آنکه بدین سمت منصوب شد، با چند حمله بیرحمانه، نه تنها دو دژ مهم «ایران» و «عباس آباد» را از عباس میرزا گرفت، بلکه بزودی از رودارس گذشت و شهرهای مهم سر راه مانند خوی و اردبیل و دهخوارقان را تصرف کرد و یک روز بطور ناگهانی در طلوع آفتاب وارد تبریز شده، بسوی تهران تاخت. اما همینکه برکمانچای رسید از طرف تزار نیکلاسی اول امپراتور روسیه با دستور داده شد که در همانجا متوقف شود و عهدنامه صلح با ایران را امضاء کند.

انعقاد این عهدنامه شوم، در دوران «وزارت دول خارجه» میرزا ابوالحسن خان اتفاق افتاد. البته نمی‌توانیم باقاطعیت بگوئیم که او مقصراً اصلی است، ولی می‌توان بجرأت ادعا کرد که بی‌اطلاعی او و اصراری که در اطاعت از انگلیس‌ها و اجرای تلقینات آنان داشت در امضای این قرارداد متحlossen، بی‌تأثیر نبود.

پس از امضای قرارداد ترکمانچای، ژنرال پاسکویچ، خواهرزاده خود را که در هنگام جنگ و انعقاد قرارداد، بکارهای سیاسی سیاه او مشغول بود به ایران فرستاد، او «الکساندرسو گنویچ گریبایدوف» نام داشت که در روز پنجم رجب ۱۲۴۳ ه. ق (۱۸۷۷ م) با جلال و شکوه وهدایای بسیار وارد تهران شد. برای تجلیل از سفیر روس، فتحعلیشاه به محمد خان فرمانده سواران اشار داد تامه‌مانداری او را عهده‌دار شود. دونفر از درباریان بنامهای میرزا محمد علیخان کاشانی، پیشکار علیشاه ظل‌السلطان (پسر فتحعلیشاه) و محمد ولی خان قاسملوی اشار، نیز مأمور استقبال از او شدند و باین ترتیب وقتی سفیر وارد شد، میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر امور خارجه و علیخان دولو ایلخانی قاجار و نایب نسقچی باشی (رئیس تشریفات دربار) و میرزا فضل‌الله مازندرانی مستوفی، بخانه او رفته و به وی تبریک ورود گفتند.

گریبایدوف با اینکه دستور داشت حتی‌المقدور به دربار و امنی دولت ایران نزدیک شده واز نفوذ انگلیس‌ها جلوگیری کند، با اینحال روزی که بحضور شاه شریفاب و معرفی شد، حاضر به انجام تشریفات درباری نگردید و چون خود را سفیر دولت فاتح می‌دانست، با تفر عن بسیار بحضور فتحعلیشاه رسید.

## قتل گریبایدوف

قتل گریبایدوف - سفیر روسیه تزاری در دربار قاجار - و سی و هفت نفر دیگر از همراهان او - اعضای سفارت روس - یکی دیگر از حوادث مهم این دوران بود، که در آغاز و انجام آن «عمل ایرانی» سفارت انگلیس در تهران بی‌تأثیر نبودند. اگرچه وقوع حادثه را باید نتیجه غرور بی‌جا و دخالت‌های بی‌رویه سفیر مغورو و تزاره نفس روس در امور داخلی ایران و حتی مداخله در امور مربوط به مذهب و خانواده‌های متعصب ایرانی دانست، با این حال نباید نقش تأثیر و تحریکات «عمل ایرانی» سفارت انگلیس و خشم و عصیان کسانی را که از آن همه جسور و ظلم و ستم و دخالت‌های ناروای روسها بجان آمده بودند در این ماجرا نادیده گرفت.

تحریک و تفتیش مأموران سفارت انگلیس هر اندازه مؤثر شناخته شود، ولی چنانکه خواهد آمد در گیرودار قتل گریبایدوف و همراهان نکته جالب این بود که انگلیسها تصمیم گرفتند از حادثه مزبور کمال بهره برداری را بکنند و در نتیجه قتل گریبایدوف، باعث نزدیک شدن مأموران سفارت انگلیس به روحانیون وقت و نفوذ بیشتر آنان در دربار قاجار و سازمانهای مختلف مملکتی شد. بدین ترتیب چه همزبان باگروهی از مورخان تأثیر این تحریکات را فوق العاده انگاریم و چه مانند گروهی این دیگر نقش را ضعیف بدانیم، مسلم این است که در مجموع نتیجه کار بود انگلیسها تمام شد.

برای توضیع بیشتر کمی به عقب بر می‌گردیم: یکصد و چهل و شش سال قبل سال پر حادثه‌ای پیش آمد که یکی از سخت‌ترین سالهایی بود که مردم ایران بویژه آذری‌ها یانی بیاد داشتند. در این سال جنگهای دوم ایران و روس در آن سوی رود ارس به منتهای شدت رسید. و با اینکه سپاهیان روس چندین براابر قوای ایران بودند و کشتار بی‌رحمانه‌ای در سرزمین‌های اشغالی برای انداختند، با اینحال مقاومت شدید مرزداران ایران و عشایر و قوای نامنظم دولتی آنقدر شجاعانه و پر ارزش بود که نه تنها بتواتی روس تلفات فراوانی وارد می‌ساخت، بلکه مدت جنگ را نیز طولانی تر می‌کرد.

## استرداد اسرا و فرادیان

### داستان آغا یعقوب خواجه

در خلال این احوال یکروز، هنگامی که گریبایدوف خود را آماده رفتن به تبریز می‌کرد و حتی حضور شاه هم شرفیاب شده و اجازه مخصوصی گرفته بود، یکی از خواجه‌های مقرب حرم‌سرای فتحعلیشاه که سمت «ناظر حرمخانه پادشاهی» را داشت، بنام میرزا- یعقوب خواجه بواسطه اختلاف مالی با دستگاه دولتی، فرار کرد و بنزد گریبایدوف در سفارت روس پناهنده شد.

میرزا یعقوب یا «آغا یعقوب» از ارامله گرجستان بود، که بیست می‌سال قبل از آن، او را به اسارت بهتران آورد و پس از اخته کردن جزء خواجه‌های حرم‌سرای درآورده بودند. آغا یعقوب از وجودی که بدستش سیرده شده بود، چهل پنجاه هزار تومان کسر آورد، وقتی خواستند به حسابهایش رسیدگی کنند، بعنوان آنکه اهل گرجستان و از اتباع روسیه است، به نزد گریبایدوف رفت و متخصص شد و درخواست کرد که او را به روسیه بفرستد.

آغا یعقوب بواسطه اطلاعی که از وضع داخلی حرم‌سرای دربار فتحعلیشاه داشت و همچنین چون با شاهزادگان و رجال و معروفین آن زمان آشنائی بهمرسانده بود و به «اندرون» رفت و آمد می‌کرد، صورتی از زنان گرجی تهیه کرد و به گریبایدوف داد. از جمله اسامی دو نفر از زنان ارمنی نیز که درخانه الهیارخان آصف الدوله بودند، جزء این صورت بود.

گریبایدوف به آصف الدوله و اشخاص دیگری که طبق صورت تنظیمی آغا یعقوب، زنان گرجی را در خانه داشتند، پیغام فرستاد و خواست که زنها را برای استعلام و باز جوئی از اینکه آیا مایل بر قتل به روسیه هستند یانه نزد او بفرستند.

هنوز داستان آغا یعقوب بر انجام نرسیده بود که ماجراهی تسلیم دو نفر از زنان ارمنی خانه الهیارخان آصف الدوله پیش آمد. آصف الدوله که از حمایت پادشاه، صدر- اعظم و وزیر امور خارجه مأیوس بود، ابتدا سفارت انگلیس متولی شد. اما چون از

موضوع دیگری که گریبایدوف از بد و ورود به ایران بدان اهمیت فراوان داد، مسئله استرداد اسرا و فرادیان فتفازی و گرجی روسیه بود. عده‌ای از نویسندهای اصرار گریبایدوف را در بازگرداندن این عده به روسیه در اثر تلقین بعضی از همراهان سفیر، بخصوص ارامنه می‌دانند.<sup>۱</sup>

او برای اجرای ماده ۱۳ عهد نامه ترکمانچای که در آن به استرداد اسرا اشاره شده بود از بد و ورود سرخختی نشان داد و از هرگونه بهانه جوئی و ایجاد مزاحمت خود داری نکرد. در ماده ۱۳ عهدنامه ترکمانچای تأکید شده بود که: «... تمام اسرا جنگی را که طرفین در هنگام محاربه اخیره و باقی از آن دستگیر کرده‌اند و همچنین اتباع دولتين که در اوقات سایر اسپر و گرفتار شده باشند، در ظرف چهارده ماه مسترددخواهند شد...».

این اقدام نتیجه نگرفت خود را بدامان حاجی میرزا مسیح - که در آن ایام نفوذ فراوانی در پایتخت و سراسر ایران داشت - انداخت و به او متول شد. اما نه تهدیدات حاجی میرزا مسیح و نه وساطت درباریان هیچ کدام نتوانست سفیر روس را آرام کند و نظر وی را تغییر دهد. سرانجام روز چهارشنبه ششم شعبان ۱۲۴۴ - ۵.ق (۱۱ فوریه ۱۸۲۸) مردم تهران بازارها را بستند و جمعی از آنها بطرف اقاماتگاه گریبایدف حرکت کردند، تا زنان را از چنگ کسان او درآوردند. درنتیجه زد و خوردی که بین مردم و قراقوان مستحفظ سفارت روی داد، بواسطه شلیک گلوله یکی از مستحفظین، پسر بعجه چهارده ساله‌ای که درین جمعیت بود، کشته شد. باکشته شدن او، بر هیجانات مردم و مهاجمین افزوده شد و عده‌ای در آن میان که بعقیده بعضی‌ها از عمل آصف - الدوله بودند، فریاد کشیدند که «آقا میفرمایند باید ایلچی روسی را بتصاص آن طفلك کشتم».

از طرف دیگر وقتی خبر اجتماع مردم و قصد آنها در حرکت بطرف سفارت روس به فتحعلیشاه رسید، به علیشاه ظل‌السلطان فرزند خود که حاکم تهران بود دستور داد از وقوع هر حادثه‌ای جلوگیری کند. ظل‌السلطان نیز با شاهزاده امام وردی میرزا سر - کشیکچی باشی و دوشه هزار نفر کشیکچیان دولتخانه و مستحفظین ارک و سربازان در صدد پراکنده ساختن مردم و جلوگیری از حمله آنها به سفارت برآمد، ولی مردم با آنان نیز به ستیز پرداختند.

گریبایدوف که شاهد اجتماع مردم تهران در جلو سفارت بود و خطر را در چند قدمی می‌دید، میرزا یعقوب و دونفر از زنهای آصف الدوله را بیرون فرستاد و درهای سفارت را بست، بلکه آتش فتنه را فرونشاند. و حتی دستور داد موجودی پولهایش را نیز بیان جمعیت بریزند، تا شاید باین وسیله مردم آرام گیرند. ولی مردم غضب‌آلود تا میرزا یعقوب را دیدند، بطرفش حمله برندند و او را در جلو در سفارت باخنجر و شمشیر پاره کردند و زنها را بغانه میرزا مسیح مجتهد فرستادند.

گریبایدوف برای دفاع از سفارت و جلوگیری از هجوم مردم، بهمه ساکنان سفارت و مستحفظین دستور داد به بامهای خانه بروند و از بالای بامها و شکاف دیوارها در صدد مدافعته باشند و وقتی عده زیادی از میان سیل خروشان جمعیت عصبانی از در و دیوار خانه بالا رفتند، مدافعنین شروع بشلیک کردند. درنتیجه هشتاد نفر از مهاجمین می و - هشت نفر از ساکنان سفارت روس کشته شدند. درین کشته شدگان سفارت جنازه گریبایدوف سفیر، آدولونک دییر دوم و پژشک سفارت، منشی ایرانی، یک شاهزاده گرجی، یک افسر روسی، یازده قزاق و چند مستخدم ارمنی و گرجی مشاهده شد. تنها (مالنسوف) دییر

اول سفارت و شش نفر دیگر که در گوشه‌ای پنهان شده بودند، از معركه جان بدر برندند که در مراجعت به روسیه بنفع ایران و به ضرر سفیر مغورو و خشن کشور خود شهادت دادند و اعمال او را سبب خشم و غصب مردم دانستند. درباره علل قتل گریبایدوف، نظرات مختلفی ابراز شده است. نشريه وزارت خارجه ایران می‌نویسد:

«... بعضی‌ها محركین ایجاد حادثه قتل گریبایدوف را مأمورین انگلیس و ایادی آنها مثل آصف الدوله و غیره می‌دانند، ولی این عقیده مشکل بنظر صحیح می‌آید، زیرا اولاً در آن موقع بعلی چند که جای بعث آنها اینجا نیست، از جمله جلوگیری از نفوذ و پیشوایی بیشتر روسها در ایران و همچنین درگیری خود آنها و روسها باعثمانی‌ها بواسطه قضیه یونان، سیاست‌شان ایجاب می‌کرد که بین ایران و روسیه صلح و صنا برقرار باشد...»<sup>۱</sup>

بعداز قتل گریبایدوف و حرکت دو عضو باقیمانده سفارت روس به تفقار قرار شد عده‌ای برای عذرخواهی بدربار روسیه بروند:

«...ابتدا عباس میرزا مایل بود که میرزا ابوالحسن خان وزیر خارجه، برای عذر خواهی، بدربار روس برود، لکن او بهانه‌هائی آورد، و معاذیری تراشید، و دلائلی چید، و درنتیجه به این مسافت چندان تمایلی نشان نداد، بعد محمد میرزا (محمد شاه) را برای این کار در نظر گرفتند، ولی بجهاتی از فرستادن اوهم منصرف گردیدند. تا اینکه خسرو میرزا، پسر هفتم عباس میرزا نایب السلطنه باهیاتی همراه با تحف و هدایای بسیار در شوال ۱۲۴۴ قمری - (۱۸۲۸)، بدربار روس اعزام شد...»<sup>۲</sup> و بدین ترتیب یکی دیگر از حوادث شوم دوران «وزارت دول خارجه» میرزا ابوالحسن خان پایان یافت.

۱- مجله وزارت امور خارجه - دوره سوم - شماره ۲ - ابراهیم تیموری.  
۲- شرح حال رجال ایران - مهدی بامداد - جلد اول - ص ۲۷.

نوشت. اکنون که شاه بکلی تولای مارا به دولت انگریز میداند و اعتمادی بر ما و امورات ما نمی فرماید، لذا مصلحت برآن است که آن فرزند به بندر ابوشهر رفته، قراری محکم و عهدی مستحکم یادولت عليه انگریز قرار داده و قلعه ابوشهر را از هرچیز آذوقه و مستحفظ تپخانه آراسته لشکر دشتنی و دشستان و کوه کیلویه... را جمع آوری نموده، مستعد و مضبوط نشسته چنانچه برجسب تمنا از دربار پادشاهی مراجعت نمودیم فیها والا اگر شاه به فارس آمد و بخلاف رأی ما امورات را مقرر فرمودند، بعداز انصراف موکب همایون آن فرزند لشکر آراسته چون آتش سوزان از جای حرکت کرده خشک و آر سوخته عرصه را بر سارکین بلاد تنگ سازد، تادستور سرکاری به آن فرزند برسد.<sup>۱</sup>

چون حسینعلی میرزا از رقتن به اصفهان استنکاف ورزید و خود را برای قیام عليه پدرش آمامده ساخت، فتحعلیشاه به عبداله خان امین الدوله، میرزا ابوالحسن خان شیرازی - که در این سفر جزو ملتزمین رکاب بود - و میرزا سیدعلی مستوفی تفرشی مأموریت داد تا برای رسیدگی به حساب حسینعلی میرزا به فارس بروند. ولی قبل از آنکه این عده عازم فارس شوند، فتحعلیشاه قوت کرد و طبق وصیتی که کرده بود، جنازه اش را به قم منتقل ساخته و دریکی از حجرات دفن کردند.

انتشار خبر در گذشت فتحعلیشاه سبب شد تا پنجاه و شش تن از اولاد او هر یک در صدد رسیدن به تخت سلطنت برآیند. از جمله کسانی که ادعای سلطنت داشت، «علی خان» - ظل السلطان «بود که پس از مرگ پدر خود را «علیشاه» نامید و هوای سلطنت کرد.

#### سعادت نوری می‌نویسد:

«... شاه علی خان ظل السلطان ادعای پادشاهی کرد و در صدد برآمد که به سلطنت محمدشاه تن در ندهد، ولی در عین جاه طلبی و علاقه شدیدی که به اشتغال تاج و تخت از خود نشان داد، از جانب دول خارجه نگران و اندیشناک بود و بیم آن داشت که دولتهای بیگانه با توجه به وصیت فتحعلیشاه که محمد میرزا را به وليعهدی انتخاب کرده بود، سلطنت او را برسمیت نشناست، و بزرگان ایران نیز بنا به مصالح عمومی، به مخالفت با اوی برخیزند. در این گیرودار میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه به پیروی از عبداله خان امین الدوله که با او قرابت سببی داشت و با سلطنت محمد میرزا مخالف بود و در ضمن هم از میرزا ایوالقاسم قائم مقام دهشتی تمام داشت وظیفه جواب دادن به دولتهای خارجی را بعهده گرفت و مدعی شد که در میان کشورهای اروپائی و بزرگان آن سامان تنفیذ ویا لغو وصیت شاه متوفی راجع به تعیین وليعهد، منوط بر ضای

<sup>۱</sup>- نسخه خطی کتابخانه ملک - ص ۷۸.

## در گذشت فتحعلیشاه و تحسن در حضرت عبدالعظیم

فتحعلیشاه از سایر پادشاهان قاجار «پول دوست‌تر» و «عیاش‌تر» بود. او که «حسین علی میرزا فرمانفرما» را به استان فارس اعزام داشته بود، توقع داشت که فرمانفرما از یکسو همه ساله مقادیر هنگفتی «پول و پیشکش و سیورسیات» برایش بفرستد و از سوی دیگر او را از وصال دختر کان سیه چشم شیرازی که حافظ و سعدی از زیبائی آنها روایات بسیاری نقل کردادند - بعنوان کنیز و همسر - بی بهره نگذارد. ولی فرمانفرما نه تنها برای پدرش «همخواه» نفرستاد، بلکه از ارسال هرگونه وجهی نیز خود داری کرد و باین علت فتحعلیشاه برای رسیدگی به حساب و مالیات او در سال ۱۲۴۹ - هـ. ق (۱۸۳۳ - م) به عنوان سرکشی بفارس و خوزستان و اصفهان سفر کرد. بمحض رسیدن به اصفهان، حسینعلی میرزا را از شیراز احضار کرد تادر سفر به فارس در رکاب او باشد. و غرض اصلی او از این احضار آن بود که می خواست با دسترس داشتن باو میرزا مسئله عقب افتادن مالیات سی ساله را عنوان کند و چنانچه وی از پرداخت آن امتیاع ورزد، بلاعاقله اورا در اصفهان معزول و زندانی سازد. ولی حسینعلی میرزا که از هدف پدرش و مسافت او به اصفهان و شیراز باخبر شده بود، پس از ورود به آباده وصیت نامه‌ای نوشت که رخاقلی میرزا نایب الایاله، آنرا در سفرنامه خود به لندن نقل کرده است.

حسینعلی میرزا که به اتکاء انگلیسها در فارس حکومت می کرد، نه تنها مالیات عقب افتاده را نپرداخت، بلکه عمللا این خطه از کشور را از حکومت مرکزی جدا ساخته بود و بطور مستقل آنرا اداره می کرد، بهمین سبب در وصیت نامه خویش خطاب به فرزندانش آنها را رسمآ تحت حمایت انگلیسها قرار داده می نویسد:  
«... در دوران حیات فتحعلیشاه، خاقان مغفور از روابط پدر با انگریزها مستحضر شد. فتحعلیشاه پدرم به تهران احضار کرد و او وقت رفتن این وصیت نامه را برای من

دید قوم دست و چنانچه اکابر مملک راضی به سلطنت ولیعهد نباشند، تغییر و تبدیل آن جایز و خالی از اشکال خواهد بود.  
بعداز گرفتاری ظل السلطان و بازداشت او در رواق معروف بکلاه فرنگی و نزدیک شدن اردوی محمدشاه به پایتخت، میرزا ابوالحسن خان فراراً به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم رفت و به حرم مطهر پناهنده شد. در ۱۲۵۱ - [۱۸۳۵] م که حاجی میرزا آقاسی به صدارت رسید، میرزا ابوالحسن خان را تأمین داد و پس از اینکه از جانب حاجی اطمینان خاطر یافت، از بست خارج شد و از حضرت عبدالعظیم به شهر درآمد و پس از تقویل سده سلطنت درمیان مقربان در گاه منخرط گشت. در اوایل صدارت حاجی میرزا آقاسی، میرزا مسعود گرمودی وزیر خارجه بود، ولی میرزا ابوالحسن خان نیز در زیارت‌ها و میهمانی‌های خصوصی شرکت می‌کرد. در - شعبان ۱۲۵۱ [۱۸۳۵] م که محمد خان امیر نظام زنگنه به حکم محمد شاه به طهران آمد، شیخ هیئت نمایندگان روس و انگلستان را بضیافت عظیمی دعوت کرد و در این ضیافت علاوه بر میرزا مسعود وزیر خارجه ابوالحسن خان ایلچی کبیر و وزیر خارجه سابق تیزحضور داشت، میرزا مسعود گرمودی وزیر خارجه از حدود ۱۲۵۴ ه. ق [۱۸۳۸] م] به مأموریت‌های مختلف رفت و کارهای این وزارت خانه را پسرش میرزا علی - که بزبان فرانسه نیز سلطنت داشت - رتق و فرق می‌نمود. (این میرزا علی را با میرزا علی پسر میرزا ابوالقاسم قائم- مقام اشتباہ نباید کرد) در ایام کفالت میرزا علی پسر (میرزا مسعود میرزا)، نیز ابوالحسن خان شیرازی اداره امور وزارت خارجه دخالت داشت، تاسیل ۱۲۵۶ ه. ق [۱۸۴۰] م که مجدد آ عهده‌دار امور وزارت خارجه شد و درین دوران از وزارت او بود که عهدنامه تجاری ایران و انگلیس به سال ۱۲۵۷ [۱۸۴۱] م] و براساس معاهده ترکمان- چای و مقررات دولتهای کاملة‌الوداد منعقد گردید و استاد عهدنامه به امضای میرزا -

ابوالحسن خان شیرازی وزیر امور خارجه است.<sup>۱</sup>  
میرزا تاسیل ۱۲۶۲ - ه. ق [۱۸۴۵] که مرگ طومار زندگیش را درهم نوردید، درست «وزارت دول خارجه» باقی ماند.

در مدت سی و پنجسالی که حاجی میرزا ابوالحسن یکه تاز میدان سیاست و عامل اجرای نظریات انگلیس در ایران و حقوق بگیر آن دولت بود، تحریکات همه جانبه انگلیسها علیه ایران ادامه داشت. در اغتشاشات و فتنه‌های مختلفی که بمروز در ایران، علیه تفوذ و اقتدار و مرکزیت ایران و علیه مذهب سکنه این کشور و برای ازین بردن و رکز نقل مملکت روی می‌داد، عموماً دست انگلیسها و عمل مخفی و برادران فراماسون

و غلامان حلقه بگوش آنها آلوده و آشکار بود. در فتنه اسماعیلیه یزد، فتنه تراکمہ گرگان، فتنه امراء خراسان، فتنه افغانستان و فتنه ازبک‌ها، انگلیسها دست داشتند. وقتی خطر ناپلئون از سر انگلیس رفع شد و ایران ضعیف گشت و سرحدات هندوستان باصطلاح از تجاوز محفوظ ماند، بنایه پیشنهاد سرگوار اویزی، قرارشاد ایران و عمال جیره خوارشان را در این کشور رها کنند و مردم را در حال «بربریت»<sup>۱</sup> باقی بگذارند. میرزا ابوالحسن خان که دو سال قبل از مرگش متوجه سیاست جدید انگلیس شده بود، برای اینکه مقرری یکهزار روپیه‌اش که از سال ۱۲۲۵ - ه. ق (۱۸۱۰ م) برقرار گشته بود، قطع نشود، از اولیای دولت انگلیس خواست تامقریری مذکور را پس از مرگش به پسرش بپردازند. ولی لرد پالمرستون وزیر خارجه وقت انگلیس که دیگر به وجود او احتیاجی نداشت و لزومی برای قبول این تقاضا نمی‌دید آنرا به طفره برگزار کرد. مکاتباتی که در این باره صورت گرفته، بسیار جالب و خواندنی است و ماقبل دو فقره از آنها را نقل می‌کنیم:

نامه اول را اداره سیاسی حکومت بیمه در تاریخ ۳۱ زانویه ۱۸۴۸ به هیأت مدیره کمپانی هند شرقی در لندن فرستاده است:

«... بدبونی میله باستحضار می‌رساند. میرزا ابوالحسن خان وزیر خارجه ایران تقاضا نمود پس از مرگ او نصف مقرری مزبور را همچنان به پسرش بدهند. تقاضای وی برای مطالعه به هیأت مدیره کمپانی ارجاع شده است.

جوایی که بتاریخ ۱۳ مه رسیده حاکی از این است که موضوع تقاضای وزیر ایران در وزارت خارجه انگلستان که مسائل مربوط به ایران حالا منحصر آ با آن‌جاست، تحت مطالعه می‌باشد.

نظر باین که میرزا ابوالحسن خان درجهارم اوت فوت کرده و مقرری او تا آخر همان ماه پرداخت شده و از طرفی هنوز تصمیم قطعی وزارت خارجه ایران حقوق و حقوقی درباره بازماندگان متوفی پرداخت نشود.<sup>۲</sup>

پس از وصول این نامه به لندن مدتها بین وزارت خارجه و حکومت هندوستان مکاتبه شدو درباره مبلغ ۴۲۰ هزار روپیه‌ای که در مدت ۳۵ سال به وزیر خارجه ایران حقوق و مقرری پرداخت شده و همچنین نتایجی که از پرداخت این پول بنفع هندوستان و علیه

۱- «عقده صریح و صادقه من اینست که چون مقصود نهائی ما فقط میان هندوستان می‌باشد، در اینصورت بهترین سعادت این خواهد بود که کشور ایران را در همین حال ضئیف و توخش و بربرت بگذاریم و سیاست دیگری مخالف آن تعقب نکنیم» (مجله پادشاهی آسیاتی - زانویه ۱۹۴۴).

۲- اسناد راکد و زادت امور خارجه انگلیس - مجلد ۶۰ - ۱۸۶۰ - F.O.

زندگی نامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی

در گذشت فتحعلیشاه و ...

عالیترین نشان لیاقت داده شد که وی آنرا پذیرفت یا لااقل معلوم نشده است که آنرا به ایران آورده باشد.

هنگام در گذشت جد با افتخار من «غفرالله» پدر و عموی من دریافتند که او فقط مقداری قرض برای آنها باقی گذاشته است.<sup>۱</sup> چون آن مرحوم سخاوتمند بود، در این راه تمام هستی خود را صرف کرده بود و حتی در ایامی که سفیر ایران در انگلستان بود، به منظور اعتلای نام ایران، دارائی و موجودی خود را سخاوتمندانه خرج می‌کرد، چه می‌دانست که بدون خرج کردن پول (در دستگاههای مختلف انگلستان) سرفرازی و اعتلای نام ایران میسر نخواهد بود. بهمین جهت گفته‌اند: جوی زر بهتر از هفتاد من زور است.<sup>۲</sup>

با آنکه در میان اسناد و مدارکی که دریکصد و پنجاه سال اخیر بدست آمده است، نشانه‌ای از مخالفت و «نارو» زدن «خان ایلچی» بدولت انگلستان وجود ندارد، «جیمز- بیلی فریزر»<sup>۳</sup> در سفرنامه «تفصیل مسافرت بخراسان»<sup>۴</sup> در سالهای ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲ - (۱۲۳۷ - ۱۲۳۸ ه.ق) ضمن تأیید حقوق و دستمزدی که ایلچی از انگلستان می‌گرفته است، اقدامات او را «مخالفت منافع» انگلستان دانسته و می‌نویسد:

... گرچه ابوالحسن خان در گذشته برای مدت زیادی مقرری کلانی از خزانه انگلستان دریافت می‌کرد، و تصور می‌کنم هنوز هم دریافت می‌دارد و صندوق اثایه‌اش موقع بازگشت به ایران از تحفه‌ها و اشیای گرانبهایی که انگلیسها به او داده بودند پر بود، مع الوصف، اکنون که پایش به ایران رسیده است، سرهر فرستی که پیش بباید بامنافع کشور ما مخالفت می‌ورزد و نام انگلیس‌ها را با تحقیر و تمسخر پیش هموطنانش می‌برد...<sup>۵</sup>

این اظهار نظر جیمز فریزر با آنچه که در اسناد وزارت خارجه انگلستان و در نامه‌های متبادل فوق الذکر نوشته شده، مغایرت دارد. سرگوار اوزلی خدمات میرزا ابوالحسن را به توسعه و اتحاد انگلستان ستایش می‌کند.<sup>۶</sup> بعلاوه در نامه دیگری که

۱— وصیت نامه و وقف نامه‌ای که از میرزا ابوالحسن خان باقی مانده خلاف این ادعا را ثابت می‌کند.

۲— *The Glory of The Shia World. The Late of Aplicrimage, Translated and Edited From Persian Manuscript. By. P. Sykes, Cmgs 1910. ص. ۵*  
۳— James B. Fraser.

۴— این سفرنامه در سال ۱۸۲۵ در لندن چاپ شده است.

۵— تفصیل مسافرت بخراسان - ص ۲۵۱ - ۱۳۹.

۶— نامه دهم زوئیه ۱۸۱۰.

ایران بدست آمده بود، مطالعات و تجزیه و تحلیلهای صورت گرفت و سراجام مقرر شد که به تقاضای پرداخت مقرری به پرس و زیر خارجه ایران ترتیب اثرداده نشود، زیرا پرداخت رشوه مذکور برای این بود که وزیر خارجه ایران همه اطلاعات مورد لزوم را درباره درباره دولت و وزارت خارجه ایران در اختیار دولت انگلیس می‌گذاشت و همه دستورات و اوامر صادره از لندن و دهلی را اطاعت می‌کرد. ولی پس از مرگ میرزا، چون می‌بايستی مقرری بوزیر خارجه جدید پرداخت شود و از طرفی فرزند میرزا شغل حساسی در دستگاه حاکمه ایران نداشت، لذا این جواب در تاریخ ۲۷ مارس ۱۸۴۸ از وزارت خارجه انگلیس به حکومت هندوستان و اداره سیاسی هند نوشته شد:

«نامه مورخ ۱۸ مارس بضمیمه نامه حکومت بمبئی درباره منظور داشتن نصف مقرری میرزا ابوالحسن خان به فرزندش باطلانع لرد پالمرستون رسید. بدینوسیله برای استحضار وزیر هندوستان اشعار می‌شود. لرد معظم دلیلی نمی‌بیند که قسمتی از مقرری مزبور به پسر میرزا ابوالحسن خان داده شود. بعلاوه لرد پالمرستون تصور می‌نماید اگر قرار شود این نوع مواجب‌ها ارثی بشود مورد ایراد زیاد واقع خواهد شد.»<sup>۱</sup>

با آنکه همه اسناد و مدارک حکایت از «پرسنیش انجلیس» و «رشوه خواری» میرزا- ابوالحسن خان دارد، و کیل الملک یکی از بازمانندگان او در «سفرنامه زیارت مشهد مقدس» یا «از کرمان تا مشهد» که سرپرستی سایکس آنرا به انگلیسی ترجمه<sup>۲</sup> و چاپ و منتشر کرده است،<sup>۳</sup> در مقدمه کتابش می‌نویسد:

... جد پدری من حاج ابوالحسن خان است که برای ما ایرانیان لندن را کشف کرد. جد پدری من بود که بستور فتحعلیشاه (غفرالله) بدربار پادشاه انگلستان رفت و در شناساندن ایران و بالا بردن شهرت آن هیچ فرصتی را از دست نداد. مسلماً به جد من افتخار بزرگی داده شد. طبق اطلاعی که به من رسیده است، در انگلستان به او

۱— اسناد راکد و زادت امور خارجه انگلیس - مجله F.O.۱۴۴۶.

۲— کلمل جانسون انگلیسی که در سال ۱۸۱۷ و در دوران سفارت سرهنگی و بلک در تهران بوده بس از ملاقات با خان ایلچی درباره همین موضوع می‌نویسد: «ما او را بسیار همراهان و قربت شده دیدیم. میرزا- ابوالحسن خان در رفتار، آزاد و بی‌تكلف و گفتش دوستانه بود، اینکهونه ویژگیها و دفاتر اکتسابی را باید مرهون اقامتش در ادبیا داشت. مسلماً وی انگلیس‌ها را خیلی دوست می‌داد و از کرم و گشاده دستی انگلیسیان نسبت به میرزا شواده بسیار زیادی بیش می‌خورد. وی به اسلوبی زندگی می‌کند بعراقب ماشکوهتر از آنچه در خود شان وزیران است. برای انگلیسیهایی که بدیدن وی می‌روند دستور می‌دهد مندلی بیاورند روزهای از پذیرای آنان فروگذاری نمی‌کند. هنگامی که از او خداحافظی می‌کردیم با ادب فراوان اصرار ورزید که باید با او شام صرف کنیم». (دواطی ایران و انگلیس) ابوالقاسم طاهری.

۳— ترجمه این کتاب از فارسی به انگلیسی که اصل آن بدست نیامده، بوسیله «خان بهادر احمد دین خان» و است کسوکلری انگلیس در کرمان آنجام شده است.

## زندگی نامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی

اوزلی به، ویلیام استیل، می‌نویسد، پرداخت مقرری را مشروط براین می‌داند که اگر «رفتار میرزا مخالف انتظار» باشد، بلافضله سفیر حق خواهد داشت مقرری پرداختی وی را قطع کند، اگر میرزا ابوالحسن بنا بادعای فریزر بامنافع انگلستان مخالفت می‌نمود، یقیناً سفیر انگلیس حقوق ماهانه او را قطع می‌کرد، درحالیکه فریزر می‌نویسد: «مقرری هنوز هم پرداخت می‌شود» بنابر این ادعای او با اسناد موجود در بایگانی انگلستان وقق نمی‌دهد و صحیح بنظر نمی‌رسد.

جالب این است، که سفرنامه مذکور در دوران حیات سیاسی و سفارت وزارت خان ایلچی منتشر شده و هیچ نشانه‌ای از عکس العمل یا جواب گوئی بدان بدست نیامده است، بنابر این مسئله گرفتن مقرری و حفظ منافع انگلستان از طرف او، بی‌هیچ شک و تردیدی، درست بنظر می‌رسد. منتهی بطوريکه دکتر شیخ‌الاسلامی - مترجم این قسمت از سفرنامه فریزر نوشته است:

«از این شرح حال نامساعد که مؤلف از رفتار، نحوه تربیت، وسایق خانوادگی ابوالحسن داده، هیچ بعید نیست که خواسته باشد حساب و غرض شخصی خود را نیز با سفیر ایران تصفیه کند. میان این دو نفر سابقه کدورتی از قدیم وجود داشته است و منشاء کدورت هم رفتار بی‌ملاحظه سفیر ایران در اسکاتلند (ایالت اجدادی فریزر) بوده است...»<sup>۱</sup>

حسین سعادت نوری که تحقیقاتی درباره «خان ایلچی» کرده و در نشریه وزارت امور خارجه ایران، به چاپ رسانیده است، می‌نویسد:

«...ابوالحسن خان شیرازی مثل اغلب رجال سیاسی ایران دارای عده‌ای مخالف و گروهی موافق است. مخالفین او را جیره خوار و مزدور بیگانگان می‌دانند و چون عهدنامه‌های شوم گلستان ترکمانچای به اهتمام او منعقد گردیده و به امضای وی رسیده است، از او مذمت و نکوهش می‌کنند. بعضی نیز با توجه به اوضاع و احوال دوره فتحعلیشاه و محمدشاه او را خائن و گناهکار نمی‌دانند»<sup>۲</sup>

شادروان مجتبی مینوی نیز اضافه می‌کند:

«...میرزا ابوالحسن خان شیرازی هم که... بعداً در طهران به وزیر خارجه معین شد و چند سالی هم از دولت انگلیس کمک خرجی به او می‌رسید ظاهرآ خیانتی به مملکت خود نکرد و یک بار به فتحعلیشاه پیشنهاد کرده بود که اداره پست در مملکت

۱- اوزلی یک بار که بدبین شاه رفت دید دوستش میرزا ابوالحسن خان بدون کلاه در زیر آفتاب ایستاده است. علت را پرسید، گفتند که منضوب شده و خطر آن است که شاه دستور دهد مرش را ببرند. آن روز ضمن گفتگو با شاه، اوزلی دریافت کس میرزا از همایسای اداره و سیستم پستی انگلیس تعریف می‌کرده و فتحعلیشاه او را به دوغگوئی متهم ساخته است. چون اوزلی سخنان میرزا را تائید کرد شاه بر میرزا رحمت آورد. (ایران و انگلیس - ابوالقاسم طاهری - ص ۲۹۲).

۲- اولین کادران معرفت - مجله یغما - سال ششم - شماره ۸.

در نامه‌ای که بتاریخ آن ۲۶ ژانویه ۱۸۳۰ م (رجب ۱۳۴۵ هجری) نوشته، چنین شرح می‌دهد:

«... درنتیجه اقامت محدود سفیر ایران (میرزا ابوالحسن خان در انگلستان) سر توomas لارنس (که انتخار دارم بگویم لطف و محبت مخصوصی نسبت به من داشت) حاضر شد مساعی خود را در راه اتمام تابلوی از حضرت اشرف (سفیر ایران) به کار اندازد. این تابلوی بدیع، آنچنان که صاحب نظران قضاوت کردند، نه تنها شباهتی پسیار عالی بصاحب تصویر دارد، بلکه یکی از بهترین پرده‌های نقاشی است که نقاش بزرگ ما کشیده است. بواقع خود لارنس چنان از ساختن و پرداختن این تصویر بخود می‌پالید که موقعی که در سال ۱۸۱۵ - [م] به ایران باز می‌گشتم از من قول گرفت که جز خودم به هیچ کس دیگر اجازه ندهم که این تابلو را تمیز یا گرد گیری کند...»<sup>۱</sup>

لباسی که ابوالحسن در این تابلو به تن دارد، همان لباسی است که در روز شرفیانی بحضور جرج سوم - برای تقدیم استوارنامه خود - بتن داشته است چارلزو. میلرد می‌نویسد:

«... ابوالحسن سوژه کاملی برای تحریک قدرت هنری لارنس بوده زیرا از کشوری بسیار دور دست به انگلستان آمده بود. میمائی کاملاً خارجی داشت. او باریشی انبوه و لباسی که بافت و دوخت و سوزنکاری آن هنر خارجی را نشان می‌داد و به خزفاخری در دور لبه لباس ختم می‌شد، پیش چشم هنرمند انگلیسی ظاهر شد که تصویرش کشیده شود. از این قرار، مناظر بدیع و خیال انگیز از همان آغاز کار برای تهییج کلک نقش آفرین لارنس آماده بود. قسمت سفلای تصویر سفیر پراست از ریشه کاریهای هنری که نقاش نامدار انگلیسی آنها را به رنگهای زرین و گلتار، رنگ آرائی دقیق کرده است. هیکل سفیر ایران در حالی که تقریباً تمام پرده نقاشی را نرا گرفته، از فاصله خیلی نزدیک نقاشی شده است و این یکی از خصوصیات بارز تصویر است که وقتی با انحراف ربع بدن توأم می‌شود، به تابلو «ایلچی ایران» نوعی قدرت و هینئه مخصوص می‌بخشد که وجود آن در کارهای هنری لارنس نا مألف و استثنائی است. از آن گذشته نقطه طریف سرو پیکر باخطی که راستای خنجر سفیر را درته تصویر مشخص می‌سازد، مقابله شده است. کما اینکه انحراف سر سفیر «رو به خارج» و نحوه خیره شدن چشمها

## تابلوهای خان ایلچی

میرزا ابوالحسن خان ایلچی، هم بعلت حرکات و اعمال عجیب و غریبی که از او سر می‌زد و هم از آن نظر که نخستین سفیر ایران در دربار انگلستان بود، مورد توجه طبقاب مختلف مردم شهر لندن قرار گرفت. از جمله چند نقاش انگلیسی، تصویرهای گوناگونی از او کشیدند، که «چارلزو. میلرد»<sup>۲</sup> تابلوهایی از این تصاویر را در مجله هنری آپولو - شماره ماه فوریه ۱۹۶۷ میلادی طی مقاله‌ای معرفی کرده است. این مقاله که به همت دکتر جواد شیخ‌الاسلامی<sup>۳</sup>، به فارسی برگردانیده شده، از هر حیث قابل توجه و جالب است. دکتر شیخ‌الاسلامی علاوه بر ترجمه این مقاله دانستنی‌های خود را نیز بدان اضافه کرده که در دو شماره مجله راهنمای کتاب<sup>۴</sup> چاپ شده است. چون اطلاع از چگونگی تصاویر و تابلوهای میرزا ابوالحسن، هم از نظر کارهنجمندان و هم از جنبه هنری شایان اهمیت است، در اینجا با اجرا با اجرا شیخ‌الاسلامی گرفته‌ایم به شرح تابلوها و تصاویر مورد بحث و سایر تابلوها می‌برداریم:

۱- «سر توomas لارنس»<sup>۵</sup> که از نقاشان مشهور انگلیسی در قرن هیجدهم است، با دریافت یک صد گینی (هر گینی معادل ۱۵ تومان پول امروزی است) از سرگور اوزلی - مهمندار ایلچی - یک تابلو رنگین از میرزا ابوالحسن کشید. این مبلغ حق الزحمه‌ای بود که سرلارنس در سالهای ۱۸۰۷ و ۱۸۱۱ میلادی (۱۳۳۵ - ۱۲۳۱ هجری) برای کشیدن

تصاویر نیم تنه از مشتریان خود دریافت می‌کرد...»<sup>۶</sup>  
سرگور اوزلی چگونگی مأمور شدن لارنس را برای کشیدن تصویر ایلچی ایران،

۱- Charles W. Millard.

۲- شماره‌های ۴ و ۵ سال دهم - آبان و دی ماه ۱۳۴۶.

۳- Sir

۴- یادداشت‌های «جان فارمین گتن» در هشت جلد - جلد ۴ - ص ۱۶۶ و ۲۶۷.

۵- ذندگی و نامه‌های سرتوماس لارنس - نقل از نامه سرگور اوزلی به سرتوماس کابل تألیف - اس - ای.

۶- دیلیامر - جلد دوم ص ۵۶ - ۵۵

انداخته بود - حمل شود.

هفت ماه بعد کشته هژبر با مسافرانش به بندر بوشهر رسید و حمل هدایا و لوازم شخصی و خصوصی «ایلچی و اوژلی» به تهران چهارده ماه طول کشید. درحالیکه مقدار زیادی از هدایا و محموله‌های دولتی و خصوصی خسورد شده و از بین رفته بود،<sup>۱</sup> تعدادی از اثاثیه بطور معجزه آسانی سالم وارد تهران شد که از آن جمله، همین تابلو معروف میرزا ابوالحسن خان است.

سر و پیام اوژلی در این باره چنین می‌نویسد: «درین اشیاء و اثاثیه انگشت شمار سفارت که عیب نکرده از بوشهر به تهران رسید، یکی هم خوشبختانه همین تابلو معروف «ایلچی ایران» بود. این اثر بدیع بعدها در تهران در نظر تمام کسانی که آنرا برای اولین بار می‌دیدند نوعی آیت اعجاب و تحسین شد که انصافاً استحقاقش را داشت...»<sup>۲</sup> سرگور اوژلی داستان جالب و مهیج، برخورد میرزا شفیع خان صدراعظم را با تابلو میرزا ابوالحسن به چنان طرز جالبی شرح می‌دهد، که براستی خواندنی است وی می‌نویسد:

... جانب اشرف میرزا شفیع (صدراعظم فتحعلیشاه) یک روز صبح بدون اطلاع قبلی در تهران به دیدنم آمد و این ملاقات چنان غیرمنتظره بود که من فرصت نکردم تصویر میرزا ابوالحسن خان را که همان روز جزء اثاثیه شخصی من از راه رسیده واز صندوق بیرون آورده شده بود، از روی نیمکت بزرگ اطاق نشیمن (که به حال نیم قد روی آن قرار داشت) بردارم.

موقعی که ورود میرزا شفیع اعلام شد، من با کمال عجله بسوی در اطاق دویدم که به مهمان عالیقدر خود خوشآمد بگویم. سپس درحالی که دست او را در دست گرفته و داشتم به سمت نیمکت بالای اطاق هدایتش می‌کردم ناگهان دیدم که صدراعظم بدون هیچ دلیل و علت ظاهری تنہ خود را به عقب کشید و ایستاد. در اینجا لازم است این نکته بیشتر توضیح داده شود که در خانه‌های ایرانی (و من در این تاریخ دریک چنین خانه‌ای که موقعتاً از طرف فتحعلیشاه در اختیارم گذاشته بود سکنی داشتم) اغلب آپارتمان‌ها پنج‌طبقه‌های بزرگ دارند. بعلاوه درهای آنها طوری تعییه شده است که اطاقهای مختلف هر کدام از طبقات عمارت را بهم متصل می‌سازد. با این دلیل هیچ بعید نبود که میرزا شفیع چهار چوبه تصویر میرزا ابوالحسن خان را به جای چهار چوبه هنجره

هم عیناً باوضعیت متصادی که ناشی از طرز قرار گرفتن دست چپ «رو بداخل» است متنابله و تکمیل گردیده است و مجموع این ملاحظات ترکیب بنده اجزای پیکر را فوق العاده جامع و اثر بخش می‌سازد. سر ایلچی و دستار دور سرش هردو اختصاصاً بسیار خوب نقاشی شده است. اولی بسیار دقیق است و استادانه ترسیم شده و دومی با اینکه تاحدی آزادانه تصویر شده تأثیری بسیار زنده و نشاط انگیز در بیننده می‌بخشد...»

بر عکس این دو قسمت، کارهای قلم موئی در بقیه تصویر چنین تجربی دارد و چنین بنظر می‌رسد که تابع سر مشق معینی نیست. نقش دست‌ها زمخت و نایخته و رنگ آمیزی آرنج چپ مغشوش و آلوده است. این موضوع، توأم با نوعی عوض شدن تشریحی تصویر (موقعی که شعاع بیننده از ناحیه سر به منطقه پیکر می‌گذارد) چنین نشان می‌دهد که لارنس خودش ناحیه سر و سپس زمینه کلی بدن را تصویر ننموده، ولی تکمیل قسمت پائین آنرا به شاگردان و دستیارانش واگذار کرده است. شاید در همان ضمن که شاگردانش مشغول کار بوده‌اند، خود نقاش نیز در تکمیل بعضی جزئیات از قبیل خزهای دور گردن، خنجر، و قسمت بالای آستین‌ها، به دستیارانش کمک می‌کرده است. پرده ارغوانی پشت تصویر هم باز باحتمال نزدیک کاریا ابتکار یکی از شاگردان لارنس است. گرچه انتخاب این رنگ بخصوص دراین مورد، بیشتر برای نشان دادن وضع خاص سر و دستار دور کلاه ایلچی بکار می‌رود. الوان عمده تصویر قهوه‌ای و سرخ صامت است که نقش و نگار روی آنها بارنگ‌های شنگرف، زرد طلائی سفید و سبز تیره صورت گرفته است. چهره سفیر را مخصوصاً با دو منطقه سفید یکی در زیر گردن (مجاور پیراهن) و دیگری در ناحیه دستار مر مشخص و ممتاز کرده‌اند و گرچه وضع بدن او از زیر لباس بزحمت در این تصویر منعکس است، مع الوصف حالتی زنده و تحرکی معتقد کننده در مجموع تأثیری که تابلو می‌بخشد وجود دارد.

روی هم رفته تابلو «ایلچی ایران» تأثیری در بیننده باقی می‌گذارد که نظیر آن را همیشه در کارهای هنری لارنس نمی‌توان پیدا کرد و برای کشف نظایر آن باید به جستجوی تصویر دوک آف ولینگتون در آبزیلی هاوس لندن یا تابلوی مادام و لف در هنر مرای شیکاگو رفت...»<sup>۳</sup>

وقتی کار کشیدن این تابلو به پایان رسید، چون ایلچی و اوژلی عازم ایران بودند، تابلو قاب شده را به بندر پلیمت<sup>۴</sup> برداشتند تا به کشته هژبر<sup>۵</sup> که در این بندر لنگر

۱- مودیه شرح از بین رفتن هدایا منجمله هفتاد آئینه بزرگ را در سعرنامه دوم خود - ص ۱۹۷ - به تفصیل شرح داده، به قسمت از آن را قلا دفعه مقدمه نقل شدند.  
۲- راهنمای کتاب جلد دهم - شماره ۴ - ص ۴۹۲.

۳- مجله راهنمای کتاب - سال دهم - شماره ۴ - ص ۲۴۵.

۴- Plymouth

۵- Lion

## زندگی نامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی

اطاف گرفته باشد. به هر تقدیر این موضوع کوچکترین تأثیری در وهم و تصور او نمیخشد. موقعی که به پشت مر نگریستم تا ببینم علت تردید مهمان عالی مقام که دیگر قدمی جلوتر نمی‌گذاشت چیست، دیدم که سیمای صدراعظم سالخورده از شدت خشم غضب برآفروخته شده است و پیش از آنکه بتوانم علت را جویا شوم، او خود عقده ضمیرش را بیرون ریخت و درحالی که تصویر روی نیمکت را از دور مخاطب قرار داده بود گفت: ای مرد بی‌ادب، موقعی که نماینده پادشاه انگلستان جلو چشم تو مرا باین امتیاز مفترمی‌سازد که به احترامم از سر جایش بلند می‌شود تصویر می‌کنم شرط نرا کت این باشد که توهم (لاقل باحترام ایشان) از جایت برخیزی و این طور بی‌ادبانه روی صندلیت نشینی.

موقعی که من (سرگور اوزلی) بی‌بردم که چه اشتباه مسربت بخشی باعث خشم صدراعظم ایران گردیده است، نتوانستم از خنده خودداری نمایم، ولی پیش از آنکه بتوانم مهمانم را به اشتباهی که دچار شده بود واقف سازم. میرزا شفیع رو به من کرد و گفت: بله همین گونه الطاف سرورانه شما نسبت به این مرد گستاخ باعث شده است که او رویه خود را فراموش کند و مرتکب اینگونه بی‌ادبی در حضور من گردد. ولی بالجاذه شما همین الان به او باد خواهم داد که وظایف و تکالیف خود را در آتیه تشخیص بدهد.

سپس درحالی که عصای خود را به علامت تهدید بلند کرده بود سیلی از جملات درشت و فعش آمیز خطاب به میرزا ابوالحسن بدیخت از دهش بیرون ریخت و در حالی که کماکان تصویر را مخاطب قرار داده بود گفت: اگر توازن نرا کت سرگور اوزلی سوء استفاده کرده و رعایت ادب را در حضور او فراموش کرده‌ای، باید بدانی که من کسی نیستم که نظایر این کار را تحمل کنم. و تو لااقل باید احتراماتی را که لازمه شان صدراعظم پادشاه ایران است باید بگیری و رعایت کنی...

از آنجایی که عصیانیت میرزا شفیع به حد اعلا رسیده بود و هیچ بعد نبود که عصا را بر سر تابلو بکوبد. من ناچار شدم دست او را بگیرم و نزدیک صفحه تصویر بیارمش تا خود به چشم ببیند که باصره‌اش از دور خطأ کرده است موقعی که صدراعظم به تابلو نقاشی نزدیک شد و احسان کرد که آن کسی که بعلت برخاستن پیش پای او مورد اهانت و دشنامش قرار گرفته فقط تصویر نیمه قد میرزا ابوالحسن خان بوده است. برای اینکه کاملاً مطمئن بشود که اشتباه نمی‌کند دست خود را بسوی تابلو بازید و آنرا المس کرد. سپس در حالی که دهنش از تعجب باز مانده بود اظهار داشت: «عجب اینکه صفحه

## تابلوهای خان ایلچی

مسطوحی بیش نیست!! و با این همه به قرآن مجید قسم موقعی که آن را از دور دیدم حقیقتاً تصور کردم که خود میرزا ابوالحسن خان آنجا نشسته است...!»

لارنس در ساختن و پرداختن تابلوهایی که امکان داشت به کشورهای خارجه فرستاده شود، حد اعلای دقت و توجه را مبدول می‌داشت. به همین مناسب بلاغاصله پس از تکمیل تابلو «ایلچی ایران» به یکی از دوستانش نوشت که «من همواره نوعی غرور و مسربت عجیب درباره تابلوهایی که آنها را به کشورهای دور دست می‌فرستم احساس می‌کنم... می‌توانم با کمال صفات و صراحت بگویم که آن دقت و کوشش حرفاًی که در کارهای مربوطه به خارجیان بکارمی برم هرگز نمی‌توانم نظری آنرا برای هموطنانم، حتی برای پادشاه مملکت خودم، بکار برم...»<sup>۱</sup>

هنرمندی که این اندازه برای کارها و تابلوهای خودکه به خارجه فرستاده می‌شد اهمیت قائل بود، موقعی که داستان میرزا شفیع صدراعظم ایران و عکس العمل او را دربرابر تصویر میرزا ابوالحسن خان از زبان اوزلی شنید، فوق العاده محظوظ و متأثر شد تا آنجا که بنا به نوشه اوزلی:

«اشکهای مسربت و حق شناسی از چشمانش سرازیر شد. آنگاه خود اعتراف کرد که تصویر میرزا ابوالحسن خان یکی از بهترین تابلوهایی بوده که او در تمام مدت عمرش کشیده است، و باز از اکنون متواضعانه اضافه کرد که شکل گیرای صاحب تصویر، خزهای دور گردن وی، و ترکیب لباسی که هوشیده بود. جملگی مخلفات جالب و گیرانی بودند که در زیبا کردن تصویر اثر داشتند...»<sup>۲</sup>

وقتی مأموریت سرگور اوزلی در ایران به پایان رسید و پایه‌های استعمار و استمار انگلستان در ایران محکم و پایه‌جا شد، سفیر انگلیس که یکصد گینی برای کشیدن این تابلو پرداخته بود باقی گذاردن آنرا در ایران صحیح تدانست و میرزا ابوالحسن یاوزارت خارجه ایران را نیز لایق و شایسته نگهداری این تابلو نشناخت و در سال ۱۸۱۵ (۱۲۳۰-هـ) آن را همراه سایر لوازم شخصی خود به انگلستان برد.

- تابلو مذکور ظاهرآ در ویلای او واقع در «هرتفرد شیر»<sup>۳</sup> قرار داشته و سپس در سال ۱۸۳۲ (۱۲۴۷-هـ) آنرا به «هال بان پارک» که اوزلی تاپایان عمر خود در آن جا به سر می‌برد منتقل کردند. بعداز سرگ اوزلی، در سال ۱۸۴۴ (۱۲۵۹-هـ)

۱- نامه‌ای از سر توماس لارنس به خاله جنس ول夫 Jens Wolf که «ویلیامز» آن را در کتاب زندگانی و نامه‌ای لارنس نقل کرده است - جلد ۲ - ص ۵۸.

۲- همین بکتاب - نامه سرگور اوزلی به توماس کامبل - جلد دوم - ص ۵۸.

۳- Hertfordshire

## زندگی نامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی

مالکیت تابلو به پسرش سرفیدریک گوراوزلی که استاد موسیقی دانشگاه اکسفورد بود، منتقل شد و او این تابلو را به نمایشگاه هنری ورستر شیر<sup>۱</sup>، که در سال ۱۸۸۲ - ۱۲۹۹ (ه) تشکیل شده بود، امامت داد.<sup>۲</sup>

بعداز مرگ سرفیدریک در سال ۱۸۸۹ - (۱۳۰۶ - ه) این تابلو، با تمام املاک و خانه اشرافی وی، بمحض وصیتی که کرده بود به کالج سن مایکل واقع در تبری Tenbury که خود او آنرا تأسیس کرده و در مدت حیاتش اداره می‌نمود واگذار شد. تابلو «ایلچی ایران» تاسال ۱۹۱۹ م (۱۳۱۶ ه) در این کالج باقی ماند و در این تاریخ در جزء سایر قسمتهای املاک واگذاری بحراج گذاشته شد. درین حراج شرکت برادران ویگر (لندن) آنرا خرید و تاسال ۱۹۲۷ (۱۳۴۵ ه) مالک تابلو بود ولی در آن تاریخ باز تابلو را اول به یکی از بنگاههای معاملات هنری در لندن فروختند و هیپ ویلیام چدبرن نیویورکی William Chadbourne آنرا بومیله یکی از بنگاههای واسطه معاملات هنری که شعبه‌ای برای خرید اینگونه اشیاء در پاریس داشت برای خود خرید.

تابلو یاد شده تا سال ۱۹۶۲ (یعنی برابر سی و هفت سال تمام). در آپارتمان مستر چدبرن در نیویورک آویزان بود، تاینکه در همین سال، بنا بروصیت مستر چدبرن، به تملک دائمی موزه هنری فاگه Foggart Museum که وابسته بدانشگاه هاروارد است درآمد.

۲- دومین تابلویی که سرلارنس از میرزا کشید، در شهر وین و در سال ۱۸۱۹ (۱۲۴۴ ه) بود. در آن هنگام میرزا ابوالحسن خان از دومین سفرش به انگلستان - از راه زمین - به ایران باز می‌گشت. او از لندن به پاریس و میس به وین رفت و در همین شهر بود که برای دومین بار بالارنس برخورد کرد.

درماه فوریه ۱۹۱۸ - (۱۳۴۶ - ه) سرتوماس لارنس، به پایتخت اتریش رفته بود تا تصویر اعضای کنگره معروف وین را بکشد، «موت بل» شرح ملاقات این دو را در وین چنین شرح می‌دهد:

«...موقعی که لارنس ابوالحسن را دوباره در وین بازیافت، باتأکید از او خواهش کرد که وی را در کارگاهش ملاقات کند. در آن تاریخ دوک دورایش اشتات Le duc de Reihstadt که کودکی هشت ساله بود، به پایتخت اتریش آمده بود.

## ۱- Worcestershire.

۲- سایتname و دسترشیر ۱۸۸۲ (۱۲۴۶ ه) کاتالوگ رسمی (شماره ۳۴) - ص ۲۸.

## تابلوهای خان ایلچی

دوک جوان خیلی مایل بود که سفیر شاه ایران را از نزدیک ببیند و به همین مناسبت در همان روز که ابوالحسن مدعاولارنس بود او نیز به اتفاق پیشکار خود کنت دیتریش- اشتاین Le conte de dietrichstein از اینگلیسی سفیر فتحعلیشاه را به دوک معرفی کرد، ابوالحسن خان بی‌درنگ سر صحبت را به زبان اینگلیسی با پیشکار دوک باز کرد و در ضمن صحبت چنانکه رسمند بود پا روی قیود و تشریفات دیبلوماسی اروپاییان گذاشت و بی‌آنکه وقوعی به حضور دوک (که میرزا او را کودکی غیر قابل اعتنا می‌پندشت) بگذارد. شروع به مکالمه کرد و با آن چاپکی زبان و حرکات سر و دست زمام تخیل و سخن پردازی را در میدان غلو و تظاهر آزاد گذاشت. دوک جوان که از طرز رفتار خشن و بی‌ملاحظه طرف به حیرت افتاده بود، روبه پیشکار خود کرد و یاد اعلای خشکی و ممتاز اظهار داشت: Voila un Persian Bien Vif: Il me Parait Oue Ma Présence Ne Lui Cause Pas Le plus Léger embarras.

این ایرانی آدم تند و تیز و خشنی است و بنظر نمی‌رسد که حضور من ناراحت ش کرده باشد.<sup>۱</sup>  
۳- تابلو دیگری که از او تهیه شده کار «جان کی» است که تمام قد کشیده شده و سفیر ایران در لباس اسب سواری با کمربند سفید، کت و دامن لبه دار باخز سفید، و عصای سفید در دست راست نشان می‌دهد.

۴- تابلو تمام قد ایلچی که کشیدن آن را در بار سلطنتی به عهده نقاش - واگذار کرده بود، از جمله کارهای هنری و با ارزش «جی‌چی» است. این تابلو به مناسبت ضیافتی که در ۲۹ دسامبر ۱۸۰۹ (۱۲۱۳ ه) در تالار هند شرقی به افتخار سفیر ایران داده شده بود، کشیده شده است<sup>۲</sup> تابلو مزبور - سال ۱۸۱۰ - (۱۲۲۶ ه) در آکادمی سلطنتی به معرض نمایش گذاشته شد<sup>۳</sup> و شرکت هند شرقی مبلغ ۲۵۰ گینی (معادل پنجهزار تومن امروز) دستمزد به «بی‌چی» پرداخت.<sup>۴</sup>

این تابلو را بعد از اینکه به معرض تمثای عمومی گذاشته شد، در اداره کل امور هندوستان (اطاق کمیسیون دارائی) آویزان کردند. هنگامیکه ساختمان رسمی وزارت هندوستان در سال ۱۸۶۷ م (۱۲۹۲ ه.ق) تکمیل شد آنرا از محل سابق برداشته و به اطاق جدید کمیسیون دارائی در ساختمان جدید منتقل کردند. تابلو مزبور که

۱- ایزیدور دمووات بل در کتابی تحت عنوان «دوک دورایش اشتات» - پاریس - ۱۸۳۲ - ص ۱۴۲ - ۱۴۱

۲- فوستر - A Descriptive Catalogue - ص ۱۶۲

۳- کریوز: آکادمی سلطنتی - جلد اول - ص ۱۶۲

۴- رابرتن: بی‌چی.

نیز که نگارنده خود از وجود آن‌ها اطلاع پیدا کرده است اشاره‌ای بشود:

۱- تابلو سیاه قلم که مجله ماسونیک درماه جون ۱۸۱۰ چاپ کرده است.

۲- مشهورترین تابلوی که میرزا ابوالحسن خان ایلچی در آن دیده می‌شود، کار شاهزاده روسی «الکسیس سولتیکف» است. هنرمند روسی نام این تابلو را «صدراعظم درحال خروج از نزد شاه» گذارد و در زیر تابلو نوشته شده است:

«حاج میرزا آقاسی به دنبال شاهزاده صدرالدوله و خسروخان خواجه و در جلو او پسر دوم پادشاه «کیقباد میرزا» که لله باشی و مباشرش او را همراهی می‌کند، قرار گرفته‌اند. رئیس تشریفات وقت، میرزا ابوالحسن خان که سابقاً سفیر درسن پرسپورگ و لندن بوده و پهلوی اوشاهزاده کیقباد میرزا - ایستاده است و با عرض سلام می‌کند» سولتیکف یک نقاش و میاح روسی است که دریمۀ اول قرن نوزدهم می‌زیسته است. وی برایر آشنائی با «اورلفسکی» نقاش لهستانی که بفرهنگ و تمدن شرق دلستگی بسیار داشت، شیفتۀ آثار هنرمندان ایران شد و درسال ۱۸۳۸ - (۱۲۵۳ھ) در زمان پادشاهی محمد شاه قاجار به ایران آمد و در این سفر تصاویری از شاه و درباریان ایران کشید و در بازگشت به روسیه از دیدنی‌های خود کتاب «مسافرت به ایران» را نوشت که شهرت قابل توجهی دارد. در این کتاب بیست تصویر چاپ شده که همه آنها از مهارت فوق العاده هنرمند، در هنر نقاشی حکایت می‌کند.

کتاب او، نخستین بار دریکی از روزنامه‌های مسکو به طبع رسید و پس از آن به سال ۱۸۵۱ - (۱۲۶۷ھ) در هارپس انتشار یافت. چاپ سوم آن درسال ۱۸۵۴ - (۱۲۷۰ھ) با مختصر اضافات و تغییراتی در همان شهر چاپ شد. ترجمه این کتاب به فارسی برای اولین بار درسال ۱۳۴۶ [۱۸۱۰] م می‌سیله دکتر محسن صبا امتداد زبان فرانسه دانشگاه تهران در «مجموعه ایران شناسی» شماره ۲۶ در ۱۲۶ صفحه منتشر گردید. کمیه نسبتاً خوبی از تابلو کیقباد میرزا جزو مجموعه تابلوهای شاهرخ فیروز است که نصرت‌الدوله فیروز، والد فقیدش آن را خریداری کرده است.

هنوز جزء اموال وزارت هندوستان است، در حال حاضر بالجازه صاحبان اصلی آن دریکی از دوایر خصوصی وزارت دفاع انگلستان آویزان است.

تابلو دیگری که بوسیله بی‌چی نقاشی شده است، تصویر نیم قد سفیر را نشان می‌دهد که در مال ۱۸۱۱ م ۱۲۲۵ھ. ق) در آکادمی سلطنتی هنرهای زیبا به معرض نمایش گذاشته شد و آخرین خبری که از سرنوشت این تابلو در دست مان باقی است چگونگی حراج شدنش در بنگاه قراجی دینی ( درسال ۱۸۳۹ (۱۲۲۴ھ) است که جزئیات آن به تفصیل ثبت و ضبط گردیده است.<sup>۱</sup>

دو تابلو دیگر هم از سفیر ایران در دربار انگلستان وجود دارد که «جان بیکسن»<sup>۲</sup> هنرمند انگلیسی در مدت توقف میرزا ابوالحسن خان - در انگلیس - از او کشیده است و متأسفانه در حال حاضر این تابلوها مفقود شده و بالا اقل «چارلز میلر» نتوانسته است از سرنوشت‌شان آگاهی یابد ولی مسلم است که هردو تابلو بصورت نیم تنۀ از سفیر ایران بوده است.<sup>۳</sup>

یک مینیاتور نیز از جناب سفیر باقی مانده که «چارلز میلر» نویسنده مقاله در مجله هنری آپولو، اشاره‌ای به مینیاتوریست آن نکرده است. لیکن در پشت این مینیاتور دو عبارت خطی حک شده، که عبارت اول بدین مضمون است:  
...از جانب دریاسalar رادستاک، به کنتس الیزابت والدگریو تقدیم می‌شود.

پانزدهم اوت ۱۸۱۱

وعبارت دوم بدین قرار است:

... عکس ابوالحسن خان ایلچی کبیر شاه ایران در دربار بریتانیا، شباهت عکس صاحب آن فوق العاده جالب است ولیدی بی‌چی آن را اندکی پیش از بازگشت میرزا به ایران ژوئیه ۱۸۱۰ م - [ذیقده ۱۳۲۶ھ] نقاشی کرده است. امضاء: رادستاک  
بنابر این می‌توان این تابلو را کار «بی‌چی» و یا همسر او دانست. این مینیاتور در حال حاضر - (تاسال ۱۹۶۷) - در تصرف خاندان لرد والدگریو<sup>۴</sup> بوده است.

گذشته از تابلوهایی که چارلز. و. میلر «در مجله هنری آپولو» به توصیف آنها پرداخته و شرحشان در این قسمت آمد، لازم بنظر می‌رسد که به یکی دو تابلوی دیگر

۱- گریوز: آکادمی سلطنتی - جلد اول - ص ۱۶۲.

۲- دابرتر: شرح حال سرولیام بی‌چی - ص ۱۶۸.

### 3- John Bacon.

۴- ویلیام اوزلی. - شرح سفرها - جلد سوم - ص ۳۲۲ - لیز بنکرید به کتاب الجریان گریوز در هشت جلد، تحت عنوان: فاموس کامل آمای و کارهای کسانی که آثار آنها از سال ۱۷۶۹ تا ۱۹۰۴ به آکادمی سلطنتی تقدیم شده است. جلد اول - ص ۸۸.

### 5- L. D. Walgrave.

- الف: دیوان خانه که قسمتی از آن به حسینیه تبدیل شده.
- ب: حیاط خلوت که تقسیم شده و چندین باب خانه در آن احداث گردیده است.
- ج: اناستان که تقسیم و به چند خانه مبدل شده است.
- د: حمام درخونگاه که هنوز مورد استفاده است و خاندان ایلچی از مال الاجاره اش استفاده می کنند.

۴- میرزا ابوالحسن خان نصف دهات ساو جبلاغ و چند ده بین کرج و قزوین هم داشته که ورثه او بتدریج آن را فروخته اند و هم اکنون قسمت های کوچکی از آن باقی مانده که مهمترین آنها عبارتند از خیرآباد، علیآباد و جعفر آباد.

۵- میرزا در ورامین دهی بنام «جهفر آباد» داشته که همسر حسین خان سمیعیان معاون کارپردازی مجلس شورای اسلامی - یکی از بازماندگان خان ایلچی - آنرا فروخته است.

۶- در شیراز چندین باب «خانه پدری» از میرزا ابوالحسن خان باقی مانده بود که همه فروخته شده و فقط کوچه ای بنام «ایلچی» باقی مانده که نام او را تاکنون زنده نگاهداشته است.

وقف نامه خان ایلچی در ۱۲۴۷ ( - م) تنظیم و به مهر او ممهور شده که عیناً نقل می شود:

... پس چندان اعتقاد و اعتبار باین دو روزه عمر و پنج روزه دنیا نمی باشد و بهترین اعمال و شریف ترین افعال وقف نمودن قرآن و املاک رطبه و یابسه و پل و ریاض خواهد بود، برگ عیشی بگور خوش فرست، کس نیارد زیس تو پیش فرست. لهذا توفیق رفیق شامل حال و کافل احوال عالیجاه رفع جایگاه عزت و اقبال همراه شوکت و جلالت دستگاه فخامت مناء پایگاه مقرب العحضره الخاقان میرزا ابوالحسن خان از بد مجدده العالی گردیده وقف صحیح شرعی و حبس صریح ملی تموعد تمامی و جملگی و همگی کل شش دانگ یکباب خانه اندرانی واقعه در محله درخونگاه من محلات دارالخلافه طهران جفت بالا من و الامان بانضمام کل شش دانگ یکباب باعچه سرای متصله از جانب غربی بخانه مزبوره بانضمام عمارات بیوتات واقعه در آن بر قاطبه اولاد خود ذکور آ و اناناً صغاراً کباراً نسلاً بعد نسل و بطنًا بعد بطنه و تولیت آن را به اکبر اولاد ذکور خود اعنی عالیجاه رفع جایگاه شوکت و جلالت دستگاه نتیجه الخواتین العظام میرزا - مهدی خان و پس از آن به اکبر اولاد ذکور و نعموذبالله در صورت اتفاق این باده اکبر اولاد انان و هکذا و در صورت انعدام این طبقه به اکبر اولاد ذکور از اولاد ذکور علی النهج المذکور بلازیاده و نقیصه و العیاذ بالله در صورت انقراغ نسل بالکلیه تولیت مفوض و معقول باعلم و اورع وائقی از علماء بلدیه دارالخلافه طهران که باجاره داده و مال الاجاره را باز یافت نموده بقدرتی که موقوف مزبور محتاج بمرمت و تعمیر است در مصارف تعمیر

## املاک و موقوفات

علاوه بر وجه نقد وجوهات واثاث زندگی که میرزا ابوالحسن خان از اروپا و روسیه جمع آوری کرده بود، مستغلات و املاکی نیز از او باقی ماند که در حال حاضر وضع آنها چنین است:

۱- مدرسه ایلچی کبیر - این مدرسه در بازارچه نوروزخان واقع شده است. میرزا ابوالحسن بهنگام بازگشت از آخرین سفرش به تهران، چون می خواست مدرسه بزرگی بسازد، «سرای عزیزان» را به مبلغ دویست تومان خریداری کرد و ساختن ساختمان را به عهده «آصف الدوله کرد» که به او اعتماد داشت و آگذاشت. پس از آنکه ساختمان مدرسه به پایان رسید، چون میرزا ابوالحسن خان فوت کرده بود، آصف الدوله آنرا «مدرسه ایلچی کبیر ولی دربائین این کاشی دو کلمه «مدرسه آصفیه» نیز باخط سفید روی کاشی فراهم آمد ولی دربائین این کاشی دو کلمه «مدرسه آصفیه» نیز باخط سفید روی کاشی آبی نوشته شده است و آصف الدوله تا دیرگاهی خود را مالک مدرسه قلمداد می کرد. چون مدرسه در دست اوقاف بود و به آن کمتر توجه می شد و از طرفی با گذشت سالها ویرانه و مترونک شده بود با توان نصرت الزمان ایلچی کبیر، نبیره میرزا ابوالحسن خان که وقف نامه وصیت نامه ویرا در اختیار دارد، بعداز دوازده سال مکتبه و گفتگو با اداره کل اوقاف و همچنین اوقاف تهران، سرانجام مونق شد با پرداخت نیم میلیون تومان مدرسه را تجدید بناند. این مدرسه بعداز خاتمه ساختمان مدتی محل کلاس های دانشکده الهیات بود، سپس سازمان اوقات مصمم شد که آن را به صورت خوابگاه طلاب و دانشجویان آن دانشکده در آورد ولی هنوز بین «متولی وقف» و اداره اوقاف در این باره توافقی بعمل نیامده است.

۲- «کاروانسرای ایلچی» و بیست باب معازه در محله نوروزخان که هنوز دایر است و از درآمد آن، ورثه ایلچی استفاده می کنند.

۳- درخونگاه که محل سکونت و زندگی میرزا ابوالحسن خان بود. این تأسیسات وجود داشته که بتدریج بصورت خانه های کوچک درآمده است:

صرف نموده و فاضل را در اماکن مشرفه نجف اشرف و کربلای معلی و کاظمین علیهمـ  
السلام و سرمن رأى بنحوى كه متولى صلاح و مصلحت داند در وجوه خيرات و مبرات  
صرف نموده فمن بدله بعد ماسمعه فانما ائمه على الدين يبدلونه وكان ذلك فى سنة سبع  
والاربعين بعد المائتين والالف من الهجرة النبوية المصطفوية على هاجرها الف سلام وتحية.  
(١٢٤٧. ق.هـ).

## میرزا ابوالحسن و کتاب حاجی بابا

گذشته از همه اعمال و افعالی که در مأموریتهای سیاسی به میرزا ابوالحسن خان  
نسبت می‌دهند، انتشار دو جلد کتاب «حاجی بابای اصفهانی» و «حاجی بابا درلندن» نیز،  
از جهتی دیگر هم سبب شهرت پیشتر او در دیوار کفار و «فرنگستان» شد، و هم  
موجب تغییرات و تفسیرهای گوناگون در دربار قاجار گردید. او که ماههای زیادی با  
«جیمز موریه» نویسنده این دو جلد کتاب مشهور، هم سفر و حتی هم خواراک بود و  
نشست و برخاست داشت، وقتی از چاب این دو نسخه سرا پا تحریر آمیز آگاه شدـ به  
این انگلیسی - که او را دوست خود می‌دانست - ناسزای فراوان گفت. آنچه، که  
پیشتر مسبب عصبانیت میرزا ابوالحسن از موریه شد، این بود که نویسنده در جلد دوم  
کتابش - حاجی بابا درلندن - سعی کرده است همه گفت و شنودها و حرکات و خلقیات  
«خان ایلچی» نخستین سفیر فتحعلیشاه را عیناً در کتابش و بصورت رفتار و کردار قهرمان  
اول داستان متعکس کند.

رابطه اصلی میان موضوع دو کتاب - حاجی بابای اصفهانی و حاجی بابا درلندن -  
شخصیت میرزا فیروز نامی است که مأموریت سیاسی او به لندن از طرف شاه ایران،  
مبناً حوادث و اتفاقات کتاب دوم را تشکیل می‌دهد. در این شکی نیست که اطوار و  
خصوصیات و حتی سیمای میرزا فیروز با تمام جزئیات آن از خصوصیات و قیافه میرزا  
ابوالحسن گرفته شده است.

گرچه موریه، شرح ماجراهای سفر «میرزا فیروز» به انگلستان را به دست تخييل  
سپرده، و چون دیگر داستان پردازان بغلق قهرمان پرداخته است، ولی با توجه باینکه  
میرزا ابوالحسن طی دو سفر از تهران به لندن و بالعكس باموریه هم سفر بوده، نویسنده  
این مسافرتها را (۱۸۱۰ - ۱۸۱۱) ۱۲۲۳ - ۱۲۲۴ هـ. ق بی کم و کاست منتهی با  
تفسیر نام - ابوالحسن به فیروز - عیناً نقل کرده است. باید دانست که توصیف اعمال و  
نوشتن درباره شکل و شمايل ظاهر هر شخصيتی برای هر نویسنده دیگری آسان بنظر

وقف نامه املاک میرزا ابوالحسن خان ایلچی

مکتبہ مسلمان

حِلَاقَةُ الْمُرْسَلِينَ

لهم إني أستغفلك عن ذنب ما أرتكب في سعيك وذنب ما أرتكب في طلبك  
وأنت أرحم الراحمين وأنت أرحم الراحمين

## زندگی نامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی

می‌رسد، اما پی‌بردن بصفات خاص و اعمال و حرکات باطنی و ظاهری قهرمان کتاب، برای کسی که مدت‌ها باوی محشور نبوده باشد، آسان نیست. بنابراین قهرمان کتاب دوم موریه که از نظر دقت، روانی کلام، زیبائی جملات و تشبیهات و توصیف حرکات و رفتار ایرانیهای آن زمان، به پای کتاب اولش نمی‌رسد، بلکه خود میرزا ابوالحسن است. اگر نوشته‌های دو کتاب - حیرت‌نامه و حاجی بابا در لندن - را باهم مقایسه کنیم، در می‌باییم که حتی موضوع حکایات و روایت و حوادثی هم که هردو نویسنده شرح داده‌اند، بهم شبیه است. جیمز موریه که یهودی نیز بود و نظام فکری روشنی نیز نداشت، برای اینکه بطور غیر مستقیم بخواننده بگوید که کتابهایش را عیناً از حرکات و آداب رسوم و خلقيات میرزا ابوالحسن ایلچی گرفته است، در مقدمه چاپ اول کتابش، یک نامه جعلی را که از قول میرزا ابوالحسن بسوی نوشته شده است نقل می‌کند و سپس شخصاً به پاسخ گوئی برمی‌خizد.<sup>۱</sup>

بانکه این نامه جعلی است، ولی نمی‌توان انکار کرد که بین میرزا و موریه، روابط بسیار حمنه‌ای وجود داشته، و در تمام مدتی که موریه در خدمت خان ایلچی بوده و در سفرهای تهران - لندن - لندن - تهران، حتی از خوان نعمت او بهره‌مند می‌شده است. معاذلک مطالعه هردو مجلد کتاب نشان می‌دهد که موریه در همان حال که مرهون محبتها و عنایات میرزا بوده، درخفا و لینعمت خود را به باد تمسخر می‌گرفته است، کتاب «حاجی بابا در لندن» بنایه نوشته شادروان استاد عباس اقبال:

...شرح سخریه آمیز مسافارت میرزا ابوالحسن خان است به انگلیس و در آن قسمت این مؤلف ناسپاس هرچه خواسته و توانسته است از سفیر ایران و حرکاتی که با و نسبت داده به استهزایاد کرده واز ساختن و پرداختن هیچ عیب و نقصی در اعمال او خودداری ننموده است...<sup>۲</sup>

هنگام انتشار هردو مجلد کتاب موریه - حاجی بابای اصفهانی و حاجی بابا در لندن - در بین اعضای دستگاه حاکمه و متنفذین ایران نیز این عقیده بوجود آمد، که این یهودی فرانسوی الاصل و دشمن ایران، در کتابهای خود، شرح حال «خان ایلچی» را نوشته است، هدایت در روضه الصفائی ناصری در ذیل وقایع سال ۱۲۳۱ - ۵. ق

۱- ادوارد براؤن هنگام تجدید چاپ کتاب حاجی بابا در لندن که در سال ۱۹۴۷ در یاپخت انگلستان بجای رسید، چنین اظهار نظر می‌کند: «نامه‌ای که ظاهراً از طرف ابوالحسن خان به سوریه نوشته شده مجموع است. به این معنی که موریه خودش آرا از زبان ایلچی ایران درست کرده و سپس بنامه‌های مجموع جواب داده است.

۲- مجله یادگار - سال اول - شماره د - ص ۴۷.

(۱۸۱۶ - م) هنگامی که از بازگشت موریه به اروپا سخن می‌گوید می‌نویسد: «... گویند مستر موریه دو کتاب تألیف کرده، از نیک و بد سفارت خود هرچه دیده و شنیده در آن درج نموده. از سفیر ایران یعنی حاجی میرزا ابوالحسن نکات و حکایات بسیار بربگانه است...».

جیمز فریزر هم در جلد دوم سفرنامه‌ای که در سال ۱۸۳۸ - (۱۲۵۳ ه. ق) بنام «دانستان مسافرت استانبول» به تهران نوشته، می‌گوید: «میرزا ابوالحسن خان از آنچه جیمز موریه در سفر گذشت حاجی بابا، راجع به ایلچی ایران گفته است، بسیار خشمگین بود و مبلغی دشنام داد...»<sup>۱</sup>

گفتیم که اکثر مورخان و نویسنده‌گان ایرانی، کتاب دوم «موریه» را شرح سرگذشت میرزا ابوالحسن خان در جریان سفر او به انگلستان می‌دانند، اما درباره نخستین کتاب او - حاجی بابای اصفهانی - شک و تردید زیادی در انتساب آن به «خان ایلچی» وجود دارد، و حتی چند مورخ و محقق ایرانی عقیده دارند که کتاب مذکور صرفاً بخطاطر تحقیر ایرانیان نوشته شده است. منتهی عنوان آنرا از نام «حاجی بابا افشار» محصل ایرانی مقیم لندن که از موریه متفرق بوده است، می‌دانند. اینکه چند نظریه را در این باره نقل می‌کیم:

۱- مرحوم استاد عباس اقبال یکی از علی‌نهادن نام «حاجی بابا» را بر روی کتاب «حاجی بابای اصفهانی» کدورت و سوه‌ظن «حاجی بابا افشار» محصل ایرانی مقیم لندن، نسبت به موریه می‌داند، و عقیده دارد که موریه نام حاجی بابا را بخطاطر جسارت‌ها و بی‌ادبی‌ها و فحش‌هایی، که از «حاجی بابا افشار» می‌خورده بر کتاب خود نهاده است. و یاشاید به این جهت که اسم حاجی بابا از جهت ترکیب لغتی بنظر او مضجعک می‌آمده و یا بعلت اخلالی که موریه در کار محصلین ایرانی می‌کرده وایشان از جمله حاجی بابای افشار از او مظنون بوده‌اند و بین ایشان صفاتی وجود نداشته است، بر روی کتاب خود گذاشته...<sup>۲</sup>

۲- استاد مجتبی مینوی نیز از قول یکی از مسافران انگلیسی که به ایران آمده و با حاجی بابا ملاقات کرده است، می‌نویسد که او: «...میرزا حاجی بابای حکیم باشی را در ایران دیده است و نقل می‌کند که اوقات حکیم باشی از جیمز موریه بسیار تلحیخ شده بود که چرا اسم آن مرد که چاخان چاچول

۱- پاژه ۲۰ «گفتار محتنی مینوی» - ص ۳۰۹.

۲- مجله یادگار - سال اول - شماره د - ص ۴۷.

بازی را که موضوع قصه خود کرده حاجی بابا گذاشته است...»<sup>۱</sup>  
 ۳- استاد فقید سعید نفیسی نیز در تأیید این نظریات می‌نویسد:  
 «...پس از اینکه موریه کتاب حاجی بابا را انتشار داده، بسوی (منظور حاجی بابا -  
 اشار است) برخورده و سخت از او رنجیده است که نام وی را بر قهرمان کتاب خویش  
 گذاشته و بدین گونه او را مورد سخریه قرار داده است و گویا بهمین جهت است که  
 بعدها کلمه «حاجی» را از نام خود انداخته و خود را «میرزا بابا» خطاب می‌کرده و به  
 میرزا بابای حکیباشی معروف شده است...»<sup>۲</sup>

۴- سید محمدعلی جمالزاده نویسنده معروف معاصر نیز - که عده‌ای از صاحب  
 نظران ایرانی کتاب «خلقیات ایرانیان» اورا همدیف وادامه دهنده راه «جیمز موریه»  
 می‌نامند، در چاپ چهارم فارسی کتاب حاجی بابا می‌نویسد:  
 «...چون با میرزا بابا نام هم که از جوانانی بود که عباس میرزا برای تحصیل  
 علم و فنون با انگلستان فرستاد و از قضا جوان زباندار و زرنگ و تولد بروی هم بوده  
 است آشنائی مفصل پیدا نموده بوده، اسم او را به کتاب خود داده است...»<sup>۳</sup> نه تنها  
 مورخان و نویسنده‌گان ایرانی در ارتباط اختلاف موریه و «حاجی بابای افشار» متفق -  
 القولند، بلکه مرهنگ استوارت انگلیسی نیز در شرح سفری که سال ۱۸۳۵ - (۱۲۵۰ - ۵)  
 به شمال ایران کرده است، بعد از ملاقات با حکیم باشی (حاجی بابا افشار) می‌نویسد:  
 «...میرزا بابای حکیم باشی که در انگلستان تربیت شده است و انگلیسی را به  
 کمال خوبی حرف می‌زند بر مستر موریه بسیار خشمگین است که چرا در سرگذشت  
 «حاجی بابا» بالسم او بازی کرده و خصال ملی ایرانیان را بد جلوه داده است.»<sup>۴</sup>

## آیا نویسنده حاجی بابا ایرانی بوده؟

در باره اصالت داستان حاجی بابا و اینکه آیا «جیمز موریه» نویسنده آنست یا شخصی دیگر؟ تا کنون عقاید و نظرات گوناگونی ابراز شده است. بیشتر محققان عقیده دارند که کتاب مذکور ابتدا فارسی بوده، می‌پس به انگلیسی برگردانیده شده است، در این کتاب اکثراً تعبیرات خاص زبان فارسی دیده می‌شود که هیچگاه در زبان انگلیسی سابقه نداشته است و پیدا است که در اصل به فارسی بوده است.  
 استاد سعید نفیسی می‌نویسد: «بعقیده برخی اصل کتاب به فارسی بوده و موریه آنرا به انگلیسی ترجمه کرده. حتی وسعت اطلاع نویسنده از جزئیات افکار و عادات و رسوم و خرافات ایرانیان مسبب شده است که برخی بگویند نویسنده آن ایرانی بوده است...»<sup>۱</sup>  
 استاد محیط طباطبائی نیز عقیده و نظریه‌ای ابراز می‌کند که شک و تردید در «فارسی بودن» اصل نسخه را قوت می‌بخشد:  
 «...کسانیکه سرگذشت حاجی بابا را در زبان فارسی خوانه‌اند وجود دو نکته بسیار دقیق ایشان را در اصالت متن انگلیسی کتاب بشک و شببه انداخته است. یکی محیط کلی زندگانی پهلوان داستان و نکات جزئی دقیق مربوط به وضع داخلی ایران که درک و جمع آوری آنها در یک مجموعه آنهم از طرف یک خارجی که بیش از چند سال در ایران نمانده، بنظر دشوار می‌رسد و دیگر انشای فارسی روان و ساده و فصیح و بلیغ سرگذشت حاجی بابا اصفهانی است که در بعضی موارد حتی باروح زبان و بیان انگلیسی درست تطبیق نمی‌کند و سهولت تعبیر و قدرت انسجام عبارات تادرجه‌ای است که اسلوب ادبی ترجمه را مساوی اسلوب ادبی متن انگلیسی پیش آشنایان بهردو زبان جلوه می‌دهد.

در مقایسه میان دو متن گاهی آثار ترجمه یک مطلب یا یک جمله و عبارت از

۱- مقاله «نویسنده و مترجم داستان حاجی بابا» مجله جهان نو شماره ۲۱.

۲- مجله یعنی - سال نهم - شماره ۶ - ص ۳۵۱.

۳- مجله جهان نو - شماره ۲ - ص ۵۷۱.

۴- حاجی بابای اصفهانی - چاپ سال ۱۲۴۸ - ص ۱۱.

۵- پاپ زده گفتار مجتبی مینوی - ص ۲۰۸.

ایا نویسنده حاجی بابا ایرانی بود؛

که پیش کشتهای علنی امین‌الدوله دانه‌ای بود که در دام می‌گذاشتند تا دیگران را بگیرند و بین شاه و خود امین‌الدوله در خفا ترتیب آن داده می‌شد...»  
مینوی تیجه می‌گیرد که:

«از این عبارات دو مطلب واضح می‌شود:

نخست اینکه جیمز موریه بتصدیق هم وطن و رئیس مافوق خود اولاً بسیار از نظر تلفظ ضعیف بوده و حتی در محاورات عادی از ادای مقصود خود عاجز می‌مانده است، و ثانیاً مطالبی از احوال ایران نقل می‌کرده که حکایت از کوتاه فکری او عدم درک حقایق از جانب وی می‌کند و نشان می‌دهد که از روی کمال بی‌اطلاعی نوشته شده است. دیگر اینکه از مطالعه دو جلد سفرنامه‌ای هم که خود موریه نوشته است هر کسی می‌تواند دریابد که هرچند وی از محتويات کتاب مقدس عیسویان کاملاً مطلع بوده ولی عادات و آداب امروزی ایرانیان و سایر ملل مشرق. زمین را با فقرات مختلفه تورات و انجیل مقابله کرده است و در عین اینکه قدمت این عادات رانشان داده و فصول عهد عتیق و عهد جدید را نیز روشن ساخته است باز موارد بسیاری هست که در ترجمه عبارات و جملات فارسی مرتکب غلط‌های مضحكی می‌شود. بالاخره موریه با معرفت ناقصی که در فارسی کسب کرده بوده، دائم به لغت سازی‌های عامیانه می‌پردازد و می‌خواهد اشتقاق کلمات و وجه تسمیه اماکن را بسازد. و حتی در انتهای دومین سفرنامه خویش «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَأَى» به صورت غلط Allah Allah ILLAIAH نقل کرده است. در همین جلد دوم سفرنامه خود، در ترجمه عبارات مربوط به مزایای میرزا - ابوالحسن خان ایلچی غلط صریحی مرتکب شده است.

حال آیا می‌توان تصویر کرد که چنین کسی بالین میزان آگاهی سرگذشت حاجی-بابای اصفهانی را نوشته باشد؟... یا باید قبول کرد که یک نفر ایرانی چنین سرگذشتی را نوشته بوده و جیمز موریه در مدت هشت سالی که پس از مسافرت ایران خود در لندن بسر می‌برده است، آن را به مردم ایرانیان مقیم لندن و از روی دو فرهنگ فارسی به انگلیسی که آن زمان بطبع رسیده بوده ترجمه کرده است؟..»

مجتبی مینوی توضیح دیگری باچند شاهد مثال باین مطلب می‌افزاید، که روشنگر مطلب است:

«علاوه بر اینکه خود موریه در مقدمه کتابش می‌گوید که این کتاب را از فارسی ترجمه کرده‌ام در متن کتاب هم الفاظ و عباراتی هست که داد می‌زند ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاحات فارسی است؛ مثلاً وقتی که فارسی زبانان می‌گویند: «پدر سگ» مقصود این است که فلان کس پسر سگ یا سگ پدر است. موریه ظاهراً این لفظ را بگوش خود

فارسی به انگلیسی طوری نمودار است که گوئی مترجم قادر به فهم و هضم لفظ و معنی فارسی در اسلوب خاص زبان خود نبوده است.

این دو نکته باعث شده بود که پس از ظهور متن ترجمه فارسی که نخست ۱۳۲۳ هجری قمری [۱۹۰۵ - م] در دو صورت مختلف به چاپ رسیده و انتشار یافت برخی از خوانندگان کتاب چنین تصویر کنند که کتاب در اصل «فارسی بوده و بعد با انگلیسی ترجمه شده است...»<sup>۱</sup>

درباره شخصیت و اطلاعات «جیمز موریه» از اوضاع ایران و خصوصیات ایرانیان و همچنین «حاجی بابای اصفهانی» یکی از صحیح ترین و عمیق‌ترین پژوهش‌هایی که تاکنون بعمل آمده، از شادروان مجتبی مینوی است. وی که به منابع مختلفی دسترسی داشته است درباره مطالبی می‌نویسد که برای علاقمندان، بهترین راهنمای راهنمای است و مینوی می‌نویسد:

«... هشت سال بعد از آن که موریه از ایران بیرون آمده بود، کتاب حاجی بابا را منتشر کرد. ده سال بعد از آن سرهارفورد چونس برجیز کتاب خویش را در باب مأموریت سیاسی خود به ایران و مسافرت در آن سرزمین و تاریخ و هایها انتشار داد. در این کتاب یک جابعث از عایدات دولتی ایران می‌شود، و جونز از قول سرجان ملکم مطلبی نقل می‌کند، باین مضمون که: «بعضی مالیات‌های خارج از معمول از مردم ایران گرفته می‌شود که به مردم بیشتر صدمه می‌زند، و بالاترین این مالیات‌های ظالمانه پیش‌کش‌هایی است که مجبور هستند در موسوم نوروز یا موقع دیگر بفرستند، و از قراری که مستر-موریه می‌گوید حاجی محمد حسن خان در سال ۱۸۰۸ (۱۲۲۲ - ۵) پنجاه و پنج قاطر تقديم شاه کرد که بر روی هر یک از آن‌ها یک طاقه شال کشمیری و هزار تومان وجه نقد بود.» جونز بر این مطالب اعتراض می‌کند و می‌گوید «مگر من در ایران نبودم..؟»

موریه در آن زمان تازه به ایران رفته بود و با آن تلفظ ناپاخته و خشن خارجیش و اطلاع اندکی که از زبان فارسی داشت، در مذاکرات بسیار ساده عمومی هم از عهده بیان مطالب خود پر نمی‌آمد، و گمان می‌کنم محتاج باین نباشم که قسم بخورم تا خواننده باور کند که در اموری که پشت پرده می‌گذشت من بیشتر وارد بودم.

جیمز موریه. بله، قاطرها می‌بوده است، شال‌هایی هم بوده است. کیسه‌هایی هم بوده است، و شکری هم ندارم که پول نیز در آن کیسه‌ها بوده است. ولی در اینکه آن پولها متعلق به که بوده است نه مستر موریه می‌تواند قسم بخورد نه من. و من می‌دانم

نشنیده بوده است و هنگام ترجمه، آن را درست بر عکس، یعنی پدر سک خوانده (با گذاشتن کسره در زیر حرف «در») و آنرا FATHER oF DoG ترجمه کرده است در یک مورد دیگر «داد و بیداد» را به صورت تحتاللفظی و تفکیک کلمات «عدل و ظلم» ترجمه کرده و «داد و بیداد کرد» را «عدل و ظلم کرد» ترجمه و ثبت کرده است. بدین صورت نیز جملاتی آمده است که اگر درست از انگلیسی ترجمه شود، در فارسی مسجع از کارد می‌آید. جمل موریه بزبان فارسی و عجز او از اینکه بتواند باطیقات مردم ایران مکالمه و معاوره کرده و از آداب و اخلاق و عقاید ایشان مطلع گردد، مارا برآن می‌دارد که اقل احتمال این را بدھیم که واقعاً یکی از ایرانیانی که بازبان و ادبیات اروپا آشنائی داشته و بسبک رمان نویسی و سرگذشت نویسی قصه‌وار فرنگی‌ها (ژیل بلاس و قصه‌های شبیه‌بآن) واقع بوده، کتابی به فارسی نوشته و نسخه‌ای از آن را به جیمز موریه داده است. حال، اینکه واقعاً در توقات بوده یا جای دیگر و این شخص از همراهان میرزا - ابوالحسن خان ایلچی بوده یا نبوده و یا اینکه واقعاً اسمش حاجی‌بابا بوده یانه، جزئیاتی است که لازم نیست باصل واقع مطابق باشد...»<sup>۱</sup>

استاد محیط طباطبائی نیز در تأثیر مطالب فوق می‌نویسد: «... مطالعه سفرنامه‌های موریه و کیفیت روابط ایران و انگلیس در آن زمان مرا به روح ناسازگار و بدخواهی که در پیکر موریه نسبت به اوضاع ایران وجود داشته آشنا کرد.

امرار نظری تازه در ترجمه فارسی ژیل بلاس ترجمه مرحوم دکتر محمد کرمانشاهی مرابه رابطه بسیار نزدیکی که در میان اسلوب تالیف و تحریر «حاجی‌بابا» بازیل بلاس وجود داشته و دارد کاملاً معتقد ساخت و دریافت که نویسنده این کتاب هر کس باشد در تحت تأثیر مستقیم افکار و انشاء «لوساز» نویسنده معروف فرانسوی بوده است. در این صورت نویسنده کتاب حاجی‌بابا هر کس بوده باید با ژیل بلاس «کاملاً آشنا و مانوس باشد، چنانکه می‌دانیم ترجمه ناقص «ژیل بلاس» بوسیله مرحوم محمد طاهر-میرزا در آغاز قرن چهاردهم و ترجمه کامل آن بعدها بوسیله دکتر محمد کرمانشاهی انجام گرفته و در زمان مظفر الدین شاه انتشار یافته است. در صورتی که متن انگلیسی سرگذشت حاجی‌بابا دریک صدو سی و هشت سال پیش نخستین بار به زبان انگلیسی در لندن انتشار یافته نمی‌تواند اثر یک نویسنده ایرانی باشد که تا آن‌روز نامی و اثری از

«لوساز» در ادبیات ایران نمودار نشده بود.<sup>۱</sup> پژوهش‌های دقیق دیگری که بر روی سایر کتاب‌های «موریه» بعمل آمده، تا اندازه‌ای مارا در تأثیر نوشت‌های فوق باری می‌کند. آنچه تاکنون شنیده شده، موریه غیر از دو کتاب فوق‌الذکر، کتب دیگری نیز نوشته است:

- ۱- شهراب گروگان - سال ۱۸۳۲ - (۱۲۴۷ - ۵.ق)
- ۲- زندگی عایشه - سال ۱۸۳۴ - (۱۲۴۹ - ۵.ق)
- ۳- داستان میرزا - سال ۱۸۴۰ - (۱۲۵۵ - ۵.ق)
- ۴- داستان مسلمه - سال ۱۸۴۱ - (۱۲۵۶ - ۵.ق)
- ۵- سفر نامه به ایران و آسیای صغیر در سالهای ۱۸۰۸ - ۱۸۰۹ - سال ۱۸۱۲ - (۱۲۴۶ - ۵.ق)
- ۶- سفر دوم در ایران و ارمنستان و آسیای صغیر ۱۸۱۰ - ۱۸۱۶ - چاپ سال ۱۸۱۹ - (۱۲۳۴ - ۵.ق)

مطالعه دقیق در این شش اثر، حتی کتاب «حاجی‌بابا در لندن» این نکته را تأثیر می‌کند که نویسنده در همه آثار خود بسیار ناتوان‌تر از داستان «حاجی‌بابای اصفهانی» است. در این کتابها - بخصوص چهار کتاب اول که جنبه داستانی دارد - همه نوشت‌های سست و بی‌مایه است، تنها جنبه خیال پردازی‌های، هرچهار کتاب بسیار قویست و این خود دلیل دیگری است که عدم انتساب حاجی‌بابا را به «موریه» مدلل می‌سازد. یکی از قاطع‌ترین انتقاداتی که از «موریه» و «حاجی‌بابای اصفهانی» شده، نظریه شادروان عباس اقبال است که اینک در پایان مباحث مختلفی که در صفحات پیشین آمد، متن آنرا عیناً نقل می‌کنیم:

«... جیمز موریه با تألیف این دو داستان - که در حقیقت یک کتاب بیش نیست - به خیال خود خواسته است که آداب و اخلاق و طرز زندگی اجتماعی و سیاسی و عقاید قومی و تعبیرات زبانی و تعارفات معموله مردم ایران را بخواندگان انگلیسی زبان بنهماند. اما انصاف این است که مؤلف کتاب حاجی‌بابا بهمان درجه که مهارت در انشاء تالیف خود بکار برده، بهمان درجه هم در تقریر معانی که تجسم آنها منظور او بوده است بی‌انصافی و غرض ورزی و بد نفسی بخرج داده است. یعنی همه جا لعن استهزا و طعن و انتقادهای نیش‌دار و بزرگ کردن معايب و زشت قلمدادن آدابی که او آنها را زشت می‌پنداشته، برمزاج او غالب است. هشکلی که اگر کسی قوم ایرانی را شناخته

۱- مجله تهران مصور - شماره ۹۵۰ - آبان ۱۳۴۰.

۱- بازده گفتار - بخش هشتم - جیمز موریه - ص ۲۹۵.  
۲- این نظریه در سال ۱۲۴۰ تمسی در مجله تهران مصور نوشته شده است.

و به احوال گذشته و فعلی آن آشنائی نداشته باشد باخواندن کتاب حاجی بابای موریه آن قوم را منحصر آ مردمی خرافی و پست و دروغگو و متملق و ظالم و از همه جهت دور از آداب انسانیت و آئین تمدن خواهد شناخت و متصف بهیج فضیلت و معرفتی نخواهد دانست. چنانکه بدیختانه همین تأثیر نابجا را کتاب حاجی بابای موریه، سال‌های سال در ممالک انگلیسی زبان داشته و از این راه بنام و نشان ایران در خارج لطمه بزرگی زده و مانع آن شده است که انگلیسی زبانان دنیا چنانکه شایسته بوده است، به حقیقت حال و استعداد ذاتی و روحیه قوم ایرانی و ارزش واقعی آن پی ببرند. بهمین نظر هم بعضی از سیاست مداران انگلیس در معامله با ایران در طی این صد سال اخیر مرتکب خبطه‌ای سیاسی چندی شده‌اند که بزبان ایشان نیز منتهی گردیده و پشیمانی بیار آورده است.

این مسئله از بدیهیات است که هر قوم خواه وحشی و نیمه متمدن باشد، خواه متمدن، همراه با فضایل و محاسن یک متدار نیز آداب و عادات قوی و روایات و قصص ملی دارد، که زاده طبع و محیط جغرافیایی و گذشته تاریخی و ادبی اوست و چون ملازم وجود آن قوم و از خصایص طبیعی و متعلقات لاینفک آن محسوب می‌شود، قابل انطباق بر ملل دیگر و در خور اقتباس و تقلید نیست بلکه بسیاری از آنها در نظر سایر اقوام غریب و عجیب و ناپسند و مضحك می‌نماید. اما چون جمیع اقوام هریک مبالغی از این قبیل مراسم و آداب و انسانه و روایت دارند، نهایت درجه بی‌انصافی و کوتاه بینی است اگر کسی جمیع آداب و عادات قوی خود را مقبول و مستحسن بشمارد و از آن کلیه ملل دیگر جهان را زشت و ناپسند پنداشته باستهza و طعن و لعن در آنها زبان بگشاید...

جیمز موریه در کتاب حاجی بابای خود گذشته از اینکه بهیج یک از محاسن و فضایل قوم ایرانی اندک اشاره‌ای نکرده و بعد از سر همه آنها گذشته است، بایک نوع ریزه کاریهایکه همه حاکی از خبث طینت و غرض خاص اوست، هرجا مجال یافته است این قبیل آداب و مراسم و عادات مردم ایران را با آب و تاب تمام شرح داده و به استهza آنها پرداخته است. درباره کسانیکه بر او حق نعمت و سروری و آشنائی رفاقت داشته و گاهی هم از جسارت‌ها و بی‌ادبی‌ها و فحش‌های او در طی مصاحبت در آزار بوده و بروی خود نمی‌آورده‌اند بگستاخی و ناسپاسی پرداخته و بکنایاتی که ابلغ از تصريح است ایشان را در کتاب حاجی بابا تخطیه و مسخره کرده است...<sup>۱</sup>

## جیمز موریه کیست؟

اکنون که تا اندازه‌ای بانوشهای موریه و عقاید گوناگونی که درباره او و «حاجی بابای اصفهانی» ابراز داشته‌اند، آشنا شدیم، بدنیست که مختصر اشاره‌ای برای شناسایی او نیز به مطالب پیشین اضافه کنیم:

جیمز موریه، فرزند ایزاک است، که به روایتی اجدادش از یهودیان فراری از فرانسه بوده و قبول مذهب پروتستان کرده‌اند. بنابر نوشته استاد مجتبی مینوی خانواده او «... بواسطه تعصب مذهبی هموطنشان مجبور به جلای وطن شده و در سرزمین آسیای صغیر سکنی گرفته بودند...»<sup>۱</sup>

ایزاک (استحق یهودیان خودمان) در از米尔 عثمانی بایک دختر هلنی ازدواج می‌کند که از او صاحب پنج پسر می‌شود. یکی از پسرهای او بنام «دادو» - یهودیان اکثر آولاد خود را بدین نام می‌نامند - بوده که پنج<sup>۲</sup> پسر داشته و آخرین آنها، به پیشنهاد (جیمز موریه) «حاجی بابا» نامیده شده است. جیمز در سال ۱۷۸۰ - (۱۹۳ - ۵) در از米尔 بدینا آمد و چون پدرش در خدمت کنسولی انگلیس بود، او را برای تعلیم و تربیت به انگلستان فرستادند.

جیمز جستین موریه پس از خاتمه تحصیل به از米尔 بازگشت و در سال ۱۸۰۸ - (۱۲۱۱ - ۵) با سردار فورد جونز سفیر انگلیس در تهران آشنا شد و به مرادهای او از راه بوشهر، شیراز و اصفهان به تهران رسید. این زمان مصادف با خروج ژنرال گاردن و هیئت فرانسوی، از ایران بود.

در این اوقات بین شاه ایران و دو هیئت سیاسی انگلیسی - جونز و ملکم - بر سر عقد قرارداد همکاری و دوستی و هر داشت تعمیرات مالی گفتگوهای ذر جریان بود. پادشاه ایران از سر جان ملکم کمل مالی خواسته بود، و جونز چنین مأموریتی نداشت. لذا قرار شد، میرزا ابوالحسن خان ایلچی همایشی که موریه نیز یکی از اعضای آن

۱- یانزده، گفتار - بخش هشتم - جیمز موریه - ص ۲۹۰

۲- بعضی از لوینندگان ایزاک را صاحب چهار پسر می‌دانند مجله ادبی - لندن - ۱۹۱۱

بود، به لندن برود تا رابطه ایران و انگلیس روشن شود.  
ابوالحسن و جیمز موریه پس از شش ماه اقامت در ایران در ماه مه ۱۸۰۹ - ۱۲۴۳ ه) از تهران و از طریق تبریز، ارض روم، توقات و قسطنطینیه به ازمیر رفتند و از آن جا باکشتبه انجلستان سفر کردند.

پس از ورود خان ایلچی به لندن و مذاکراتی که با دولت انجلستان کرد، - بطوریکه قبل گفتیم - این دولت سفیر کبیری بنام «سرگور اوزلی بارت» که مهمنادر خان ایلچی هم بود به ایران فرستاد.

سال‌های اقامت اوزلی در ایران را می‌توان آغاز دوران امارت ایرانیان و تسلط استعمار انجلستان بر ایران و شیوع جیره خواری و فساد درباریان متعلق و چاپلوس و پول پرست و وطن فروش نامید.<sup>۱</sup>

با عزیمت اوزلی از ایران، موریه تا سپتامبر ۱۸۱۶ - ۱۲۴۱ ه) یعنی در حدود پنج سال و چندماه، در ایران کاردار سفارت بود و بنایه روایتی چون درسفر اول بسیار جوان و «حسن جمال» فراوانی داشت، در میان شاه و درباریان - هم جنس باز - «محبوب - القلوب» بود. بطوریکه می‌گویند، در آن ایام روسها «یوسف گرجی» یکی از زیباریان ایالت گرجستان را به تفعیلیشاه «هدیه» کرده بودند و اوهم بارتمن بداخل خوابگاهها و حرمسراهای درباریان، آنجه راکه منظور سفیر روس بود برآورده می‌کرد. جیمز موریه هم در سفر اولش به ایران «مقام یوسف گرجی» را داشت و درین درباریان که بیشتر آنان انعرف جنسی داشتند، رفت و آمد می‌کرد و از این راه اطلاعات مورد نظرش را بدست می‌آورد.

میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی شرح زبانی و دلبری‌های او را در «کشکول - جمالی» آورده و در مطلع قصیده معروفی درباره وی چنین نقل کرده است:

صبا برو به فرنگ و بگو که یوسف گرجی

شکست رونق بنزار حسن، مستر جسی

۱- استاد محیط طباطبائی در این باره می‌نویسد:  
«...ووضع سیاست انگلیس نسبت به ایران در اثنای مأموریت سرگور اوزلی که موریه هم زیردست او ایجاد وظیفه می‌کرد تنبیه بالغ و رعایت جانب تزار روس که دشمن بزرگه نایلشون بود بر مراحت مصالح ایران و اینها بودند می‌دانند و هارفارد جوزز به تفعیلیشاه ترجیح یافت. انگلیسها در دفاع از مرزهای ایران در روز یازدهم ایضاً اینها بایران کمکی نکردند، بلکه از خالص مأموریت خود که در خدمت دولت ایران بودند نیز معاشرت بعمل آوردهند و سراجیام در موقع امداد مهدنامه گلستان سیان روس و انگلیس ایشت انگلیسها در کار وارد بودند سرگور اوزلی و موریه در حاشیه فعالیتها، دولت ایران را از راه میرزا ابوالحسن خان و با طرفداران دیگر خود بگذار آمدند باروس و ادار کردند...» (تهران مصور - شماره ۹۵۰).

و شاید همین قصیده سبب شده که موریه در کتاب « حاجی بابای اصفهانی» ملک‌الشعراء دربار را به باد سخنیه بگیرد.

جیمز موریه پس از بازگشت به انگلیس در مدت کوتاهی از خدمت وزارت خارجه اخراج شد:

«... این تقاضع غیر عادی که پس از هشت میل کار سیاسی برای او پیش آمده قطعاً معلول عدم کفاایت اور انجام مأموریتهای مهم سیاسی بوده است. چنانکه در میان آنها که کفالت سفارت را در تهران بر عهده داشت به تیرگی روابط ایران و انگلیس کمک کرد... در نامه‌ای که برای تقاضای حق تقاضع بیشتر به وزارت خارجه انگلیس نوشته و در اسناد مربوط به او باقی است - چنانکه از دکتر شادمان شنیدم - اشاره به زحمت و مشقت دوره خدمت خود در ایران می‌کند و درخواست مراعات بیشتری در حق خود داشته است... موریه بر خلاف سنت سیاسی مأمورین وزارت خارجه انگلیس در سفرنامه خود به نشر مطالبی دست زد که دیگر به او صلاحیت ادامه خدمت در وزارت خارجه انگلیس را نمی‌داد. او مطالبی را که باید برای دولت خود اختصاص داده باشد در کتابی نشر داد که مورد مطالعه و استفاده همه کس قرار می‌گرفت...»<sup>۱</sup> و بدین ترتیب دوران فعالیت سیاسی موریه پایان می‌یابد و از این پس به کار نوشت و نشر کتبی می‌پردازد که ارزش آنها بمراتب کمتر از « حاجی بابای اصفهانی» است و اکثر آن بیش از یک بار چاپ نشده است.

۲- استاد مجتبی مینوی ترجمه دیگری از این کتاب را بوسیله «میرزا اسدالله خان-شوکت‌الوزراء» و بسیعی و اهتمام میرزا محمد ملک‌الکتاب شیرازی در سال ۱۳۲۳ هجری (۱۹۰۶-م) در بمبئی دانسته است. وی که عین ترجمه را دیده است - یادر اختیار دارد - می‌نویسد:

«...یک ترجمه دیگر هم از این سرگشته در دست است که به چاپ سنگی در بمبئی «بسیعی و اهتمام... میرزا محمد ملک‌الکتاب» در سال ۱۳۲۳ هجری (یک سال قبل از آن دو چاپی که در کلکته کردۀ‌اند) منتشر گردیده، و مترجم آن میرزا اسدالله خان شوکت‌الوزراء بوده و کتاب را سوانح عمدی حاجی‌بابای اصفهانی نامیده است.

انشاء کتاب بشیوه فارسی زبانهای هندوستان است، آمیخته با کلمات و اصلاحات محاوره‌ای ایران، و هنری که در آن ترجمه دیگر بکار رفته، اینجا دیده نمی‌شود. توضیحاتی که جایجا در وسط عبارات و در میان دو کمانچه گنجانده شده است، معلوم است که از برای اهل هندوستان است. اغلاظ املائی و غلطهای کتاب هم بقدرتی زیاد است که کتاب را غیر منتفع به می‌کند، با وجود این‌ها مستقیماً از انگلیسی ترجمه شده و از حیث مطابقه با مضمون اصل انگلیسی بر ترجمه میرزا حبیب اصفهانی برتری دارد، چه در آن ترجمه بسیاری از فصول مختصر شده است...»<sup>۱</sup>

۳- چاپ سربی چاپخانه حبل‌المتین در کلکته. در دو مجلد در ۱۳۲۴ هجری (۱۹۰۷-م).

۴- چاپ سنگی چاپخانه مظفری در بمبئی. در ۱۳۲۹ هجری (۱۹۱۱-م).

۵- ترجمه و چاپ دیگری که بیشتر نویسنده‌گان ایرانی روی آن تکیه می‌کنند، در سال ۱۳۴۸ هجری (۱۹۰۵-م) و بوسیله کلتل د. س. فیلات کسول انگلیس در کرمان انتشار یافته است. نسخه‌ای را که این کلتل انگلیسی در کلکته منتشر کرده، از ورثه «شیخ احمد روحی کرمانی» گرفته است. این نسخه که «فلات» آنرا ترجمه «روحی» می‌داند، بعد از قتل روحی کرمانی به امر و دستور محمد علیشاه در تبریز از اسلامبول همراه سایر اثاثیه‌اش برای بازماندگان او به کرمان فرستاده‌اند. کلتل فیلات با این تصور که ترجمه کار روحی است، در مقدمه آن می‌نویسد: «این ترجمه از شیخ احمد کرمانی پسر ملا جعفر پیش نماز است» و عکس او را هم چاپ کرده است.

اما خود روحی کرمانی - بنایه نظریه مجتبی مینوی - ترجمه را متعلق به میرزا حبیب دانسته می‌نویسد:

## چاپ‌های فارسی حاجی‌بابا

هنگامیکه استعمار انگلستان به هندوستان هجوم برد و بتدریج این کشور را تسخیر کرد، نفوذ فرهنگی معنوی و حتی سیاسی ایران و زبان فارسی در همه راجه‌نشین‌ها و استانهای مختلف هند بشدت رواج داشت. زبان فارسی، زبان اهل علم و دانش و طبقات بالا و متوسط این کشور بود. شعر و نثر فارسی، دواوین شعرای ایران و نوشته‌های دانشمندان ایرانی در اکثر خانه‌ها وجود داشت و ایران وطن دوم ملیون‌ها از مردم این سرزمین محسوب می‌شد. با اینکه استعمار گران انگلیسی در مدت سیصد سالی که بر هندوستان استیلا داشتند، سعی فراوانی در نابودی و محو زبان فارسی و تمدن و علائق فرهنگی دو کشور - ایران و هندوستان - کردند، با این حال در تمام دوران استعمار، زبان فارسی رواج داشت و همین که استعمار گران سرزمین هندوستان را تخلیه کردند و دو کشور مستقل هند و پاکستان بوجود آمدند، بار دیگر گرایش به زبان فارسی رونق گرفت. استعمار گران انگلیسی از اوایل قرن هجدهم، برای محو آثار تمدن و نفوذ ایران در سرتاسر هندوستان سعی بسیار بکار بردن. از جمله برای اینکه ایران و ایرانی را در هندوستان تحقیر کنند، بهترین راه ترجمه و چاپهای متعدد کتاب «حاجی‌بابا» به اصفهانی» تشخیص داده بودند. انگلیسها برای انتشار و تکثیر ترجمه «حاجی‌بابا» به زبان‌های انگلیسی و فارسی، تلاش فراوان کردۀ‌اند. تحقیقاتی که درباره چاپهای فارسی این داستان که سرتاپا توهین و تحقیر ایرانیان شده، حاکیست که تاکنون هشت چاپ از این کتاب - تا آنچا که نگارنده اطلاع دارد - فقط در هندوستان به طبع رسیده که به اختصار به معرفی آنها می‌پردازیم:

۱- نخست در سال ۱۳۲۳ هجری (۱۹۰۶-م) در چاپخانه «فیض‌سان» این اثر بوسیله «امداده خان شیرازی»<sup>۱</sup>، چاپ سنگی شده، و ترجمه‌ای ناقص و نارساست.

## زندگی نامه میرزا ابوالحسن خان ایلخانی

«...و عجب اینست که روحی در ۱۸۹۲ (۱۳۱۰ - ه) نامه‌ای به پرسور ادوارد براون نوشته بوده و با اطلاع داده است که میرزا حبیب این کتاب را ترجمه کرده است. و براون در مقدمه یک چاپ از متن انگلیسی سرگذشت حاجی بابا که در ۱۸۹۵ (۱۳۱۳ - ه) در لندن منتشر گردیده است، صریحاً گفته بوده که مترجم فارسی میرزا حبیب بوده، مع‌هذا در جلد چهارم تاریخ ادبیات ایران (ص ۴۶۸) ترجمه این کتاب را به شیخ احمد روحی نسبت داده و در احوال میرزا حبیب (ص ۴۵) هیچ ذکری از این ترجمه نکرده است. فقط میرزا حبیب فیلات انگلیسی در مقدمه چاپی که در کلکته کرده است گفته که میرزا حبیب اصفهانی با حاج شیخ احمد روحی در این ترجمه همراهی و همکاری می‌کرده. همین ترجمه است که مکرر در کلکته و ایران چاپ شده است...»<sup>۱</sup>

۶- سعید نفیسی درباره ترجمه دیگر این کتاب، نظریه‌ای داده که عیناً نقل می‌شود، ولی تاکنون هیچکس جز ایشان به این ترجمه اشاره‌ای نکرده است:

«...برخی ترجمه (ای) را به میرزا اسماعیل بن میرزا محمدعلی طهرانی متخلص بعیرت نسبت می‌دهند که از ادبای زبر دست قرن گذشته ساکن هندوستان بوده و در ۱۸۳۶ میلادی (۱۲۵۲ - هجری) در تهران ولادت یافته و در ۱۱ اکتبر ۱۸۹۸ م (۱۳۴۱ - ه) در بمبئی در گذشته و در پایان زندگی معلم زبان فارسی در «الفشن» کالج بمبئی بوده و معروف‌ترین کار او ترجمه تاریخ معروف «سرجان ملکم» به زبان فارسی است که هنر وی را در ترجمه روان نشان می‌دهد. درباره وی کتابی به این عنوان «منظومات حیرت مع شرح حال آن جناب» در بمبئی در سال ۱۹۰۲ م - (۱۳۲۰ - ه) تألیف محمد اردوانخانی انتشار یافته و مؤلف در ص ۸ شرح حال یک‌نوشته، تصریح می‌کند که تاریخ سرجان ملکم را او ترجمه کرده و ذکری از ترجمه حاجی بابای اصفهانی نیست وقطعانی اگر کار او می‌بود تصریح می‌کرد. پس مترجم حاجی بابا میرزا اسماعیل حیرت نبوده است...»<sup>۲</sup>

۷- پنجمین چاپی که در کلکته با حروف سربی چاپ شده، عین همان چاپ دوم است. این چاپ در ۱۳۴۳ - (۱۹۲۶ - ه) انتشار یافته است.

۸- ششمین چاپ سنگی از انتشارات «چاپ خانه کریمی» لاہور در ۱۹۲۳ (۱۳۴۲ - ه) است.

سعید نفیسی درباره خبث طینت و سوءنیت نویسنده حاجی بابا و ترجمه‌هائی که از

۱- مجله جهان نو - ص ۵۲۲.

۲- > >

این چاپ را «بنگاه پروین» دوبار منتشر کرده است. در این چاپ، مترجم کتاب را به سه جلد تقسیم کرده، که فصل آخر «بخش سی و سوم» از جلد سوم کتاب است و مترجم اشعاری بمناسبت مطالب درمیان کتاب جا داده است، که در هیچیک از چاپها به جز ترجمه اسدالله خان شیرازی وجود ندارد. بدین سبب به عقیده، معید نفیسی ممکن است این چاپ «...از روی همان ترجمه میرزا اسدالله خان شیرازی فراهم شده باشد...»<sup>۱</sup> ۳- چهارمین چاپ در اصفهان در سال ۱۳۴۰ ش (۱۹۶۱ - م) بوسیله کتابفروشی شهریار اصفهان منتشر شده ناشر در این کتاب، عین ترجمه میرزا حبیب اصفهانی را به اضافه ترجمه « حاجی بابا در لندن» که قبل از «اسdalله طاهری» درسه جلد در تهران چاپ کرده بود، توأم منتشر کرده است. گرچه «احمدتارخ» مترجم جلد دوم، خود از ترجمه او لیه «طاهری» با اطلاع بوده، با این حال مدعی است که دوباره آنرا ترجمه و منتشر کرده است.

۴- پنجمین چاپ در ایران که هم می‌شود به آن «دوباره نویسی» نام داد و هم بنا به ادعای سید محمد علی جمال زاده «تجدید ترجمه و تصویح جملات است: ... پاره‌ای عبارات کند به نظر می‌آمد و بعضی جمله‌ها از لحاظ صرف و نحو محتاج تفسیر مختصری بود...» در سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹ - م) با اجازه‌نامه شماره ۲۵ سازمان بورسی کتاب و کتابخانه ملی و وزارت فرهنگ و هنر و بوسیله امیرکبیر منتشر شده است. در سال ۱۳۳۹ ش (۱۹۶۰ - م) سید محمد علی جمال زاده به بنگاه فرانکلین که در آن ایام همایون صنعتی زاده کرمانی در رأس آن بود، پیشنهاد تجدید چاپ مذکور را داد. بطوريکه یکی از مسئولان بنگاه مذکور در سال ۱۳۴۵ ش (۱۹۶۶ - م) به نویسنده گفت «مبلغ بیست هزار تومان» قبل از خاتمه کار «دوباره نویسی» نقداً به جمال زاده پرداخت شده است.

اکثر نویسندگان ایرانی، هریک بخوبی از کتاب‌های «موریه» بیوودی که او را دشن ایران و ایرانی می‌دانند، انتقاد کرده و او را ملامت کرده‌اند. استاد محیط طباطبائی می‌نویسد:

«... این پنج سالی که موریه در ایران بسر برده مصادف با روزگار تیره بختی و بی‌سرو سامانی و پریشانی و اضطراب عمومی ایران بوده است، مسلم است، انعکاس چنین احوالی در اوضاع عمومی یک صورت فوق العاده استثنائی از فساد و خرابی بوجود می‌آورد. بی‌وفایی انگلیسها که در دنباله بی‌وفایی فرانسدها، شاه و دربار و مردم ایران

## چاپ‌های ایران

خشیختانه پس از سقوط قاجاریه و در دوران اعلیحضرت رضاشاه از انتشار این کتاب در ایران جلوگیری شد. بطوريکه محیط طباطبائی در مقدمه جلد سوم حاجی بابا در لندن می‌نویسد:

«... چون اوضاع زمانه دیگر مقتضی چاپ چنین کتابی نبود، از سال ۱۳۱۶ ترجمه طاهری در کوره فراموشی نهفته ماند و یکبار که برای کسب اجازه به وزارت فرهنگ فرستاده شد با انتشار آن موافقت نکردند...»<sup>۲</sup>

اما همین که حکومت مقتدر وقت سقوط کرد و کار مملکت بعداز حمله ناجوانمردانه انگلیسها و شورویها به هرج و مرج و اعمال نفوذ دولتها متفق در جنگ (امریکا- انگلیس- شوروی) کشیده شد، تجدید چاپ و انتشار این کتاب در ایران رواج یافت که باختصار به معروفی آنها می‌بردازیم:

۱- نخستین اقدامی که صورت گرفت، تجدید چاپی بود که کلنل د. س. فیلات کنسول انگلیس- در آن زمان در قید حیات بود و بیاران و عمالی در ایران داشت- منتشر کرد. این چاپ را یک ناشر ناشناسی در فروردین ماه سال ۱۳۲۱ شمسی (۱۹۴۲ - م) فقط در پانصد نسخه انتشار داد ولی خیلی زود بفروش رسید. بطوريکه یکی از نخست وزیران میهن پرست که دوران زمامداریش با حوادثی روی رو بود، به نگارنده گفت او چهارصد و پنجاه نسخه از این کتاب را خریداری کرده و آتش زده است.

۲- بعداز آن، نسخه دیگری در دست است که تاریخ چاپ آنرا ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ - م) نوشته‌اند، ولی در نیمه دوم سال ۱۳۲۱ خورشیدی در تهران و ولایات پخش شده که احتمال دارد ناشر از ترس افکار عمومی بعداز چاپ آنرا چند ماهی مخفی کرده، و همینکه دوران نفوذ عمال انگلیس آغاز شده، آنرا پخش کرده است.

را به هرچه که از فرنگی و هر که فرنگی بود، پدیدهین و پدیدگمان کرده بود، ناچار در برخوردهای عمومی و خصوصی با امثال موریله صورت نفرت آمیزی را به مردم داشته و مرد خود پسند بذله گوئی مانند او را به ایران و ایرانی بر سر خشم و کین می آورده است...»<sup>۱</sup>

سعید نقیبی نیز می نویسد: «...این کتاب که نویسنده آن همواره در بد خواهی نسبت به ایرانیان معروف بوده است، بیش از هر وسیله دیگر در این کار (بی اعتبار کردن ایرانیان) مؤثر افتاد و هنوز در جهان بی اثر نیست...»<sup>۲</sup>

در اینجا به بحث درباره ترجمه‌های فارسی کتاب - که احتمال می‌رود بی‌امیرزا ابوالحسن ارتباط مستقیم داشته - خاتمه می‌دهیم و گتن این نکته را لازم می‌دانیم که ممکن است، ترجمه‌های دیگری نیز وجود داشته باشد که ما از آنها بی‌اطلاع ماندایم.

## بخش نخست

در بخش نخست نامه‌های سیاسی، همه نامه‌ها از سوی وزیر امور خارجه ایران به رئیس هیئت نمایندگی می‌آمدند که می‌آمدند متفق توران و یاسر - جان کابل وزیر مختار است، که اینک آن‌ها را در زیر می‌آورید:

- ۱- مجله تهران مصور - شماره ۹۵۰ - ۲۶ آبان ۱۳۴۰.
- ۲- مجله جهان نو - س ۵۷۲
- ۳- مجله جهان نو - س ۵۷۲

## پیوست نخست

نامه‌های وزیر مختار انگلیس به میرزا ابوالحسن خان  
و جواب‌های او به وزیر مختار وکاردار سفارت انگلیس

## مراسله که عالیجاه میرزا ابوالحسن خان عالیجاه کمبل<sup>۱</sup> صاحب نوشته است

عالیجاه رفیع جایگاه شهامت و بسالت همراه اها فیحامت و مناعت اکتناها دوستاگراما  
عالیمقاما درینوقت دوستدار حسب الامر قدر قدر اعلیحضرت شاهنشاهی روحيقداد مامور  
گردید که به آن دوست اظهار نماید که عالیجاه رفیع جایگاه و عزت و مجده  
عمراء عمدة الاعيان و الاشياء میرزا محمد خان که از اعيان و نجیابی دارالسلطنه  
برتر و معزز و محترم است و در خدمت حضرت سپهر بسلطنت اقدس وال اوی  
عهد ادام الله شوکته معتمد و مدمت خدمت در آن کار دارد درینوقت به جهت انجام  
مهمی از خود عازم مملکتکشور است آن دوست مهربان زحمت کشیده مراسله در اشعار  
معرفی او بجناب جلالت و نبات متأب و جرأت و شهامت انتساب عمده الولاه العظام -  
اجل الکفات العم فرمان فرمای بااحتشام ممالک فسیح المالک هندوستان نگارش نمایند  
که هنگام عبور او از مملک کلکته کمال عزت و احترام دربار عالیجاه مشارالیه مبذول و  
رقیمه از جناب فرمان فرما بنواب لکنهو نگارش شود که عالیجاه مشارالیه را معزز و  
محترم داشته او را مقتضی المرام روانه نمایند می باید آنچه آن دوست عالیمقام لازم  
دانند درباب سفارش عالیجاه مشارالیه قلمی دارند که موجب رضاجویی خاطر اولیای  
دولت قاهره می باشد زیاده چه اطالب رود از جانب دوست شما میرزا ابوالحسن خان  
وزیر دول خارجه دولت علیه ایران تحریر یافت شهر رجب

سنه ۱۲۴۸

۱- «سرجان کمبل Sir John Campbell وزیر مختار انگلیس در ایران بود که حین فوت فتحعلیشاه در  
فرستادن محمد شاه از تبریز بهران اصرار و عجله بسیار داشت، در اعزام وی از جهت تهیه پیوی و سایر  
لوامن بهایت تسییل و مساعدت کامل و کافی بعمل آورد.» (سفرنامه اجودان باشی - محمد مشیری - چاپ اول -  
ص ۳۷۷).

مراسله دارنگ کمبل حکایت برداشته از میرزا ابوالحسن خان

خداوند عالیجاه رخا نیل این شیرخروم وزن بارگاه عازم صادر علاوه از این فاعلیت  
فرموده بود که علیع شرف بجهات کارهای رهایی مدنی و مسائی معروف را در کمال اکتفای نداشت که، تبر  
بهند رسانی گردیده اند آنچه کمک دزد و لطف که خواسته بمنع تبسید حکم کلاران حربت نهاد فران  
را از این موضع خوده امداد را داشت که اکتفای نداشت خواسته بمنع تبسید حکم کلاران حربت نهاد فران  
فرموده بجهات فران فرانزی هندوستانی شرف املاک برزخ است غلط خوب پیش از نهاده است که  
معوفیت برداشته باشند و فران فرانزی هندوستانی درین باره مدارشده اند از خواسته بمنع تبسید کمال  
چراکه فران و فرانزیه این باره بجهات خود را درین باره مدارشده اند از خواسته بمنع تبسید کمال  
نایابی این سعادتی مدارک را از هر کسی که فریاد فریاد کرد و از اینجا از هر کسی که فریاد فریاد کرد و از هر کسی که فریاد  
برداشته باشند و فران فرانزی هندوستانی را در اینجا از هر کسی که فریاد فریاد کرد و از هر کسی که فریاد  
و رضا مند فران فرانزی هندوستانی فران فرانزی هندوستانی را در اینجا از هر کسی که فریاد فریاد کرد و از هر کسی که فریاد

عزت و احترام و مهر بانی نسبت به آن دوست معمول خواهد شد و چون عالیجاه رفیع‌جایگاه حکیم مکنیل نایب آن دوست عازم شد که در عرض راه آن دوست را ملاقات خواهد نمود و خود عالیجاه مشارالیه مکتوب ناطق بود زیاده نگارش نشد و موکر و مفوض بتقریر عالیجاه مشارالیه داشت و جواب عربی‌به آن دوست فرمان مرحمت اثر باختصار آن دوست صادر و مصحوب عالیجاه فرزند مقامی میرزا محمد علی انفاذ خواهد شد انسان‌له بعداز حصول فرمان مبارک و تقریرات فرزند مقام مشارالیه فرط مراحم شاهانه و مراتب اتحاد امنای دولت قاهره برآن دوست حالی خواهد شد و محض اظهار التفات فرزند مقام مشارالیه را مأمور فرمودند که فرمان مبارک را رسانیده آن دوست را از میل خاطر مهر مآثر شاهانه مطلع سازد و چون زمان ملاقات قریب بود زیاد اطالب نرفت پیوسته تازمان ملاقات دوستان را با ارسال مراسلات و ارجاع مهمات خوشوقت دارند ایام مستدام باد.

## ۲

## مراسله که جناب میرزا ابوالحسن خان به ایلچی صاحب نوشه است

عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجdet همراه‌ها شهامت و بسالت انتباها دوستا مشتفقا مهر بانا نوشته جات آندوست مهر بان مصحوب حسن بیکه جا رسید و عالیجاه متنانت وقتانه همراه دوست مهر بان حکیم مکنیل<sup>۱</sup> نایب آن دوست نیز وارد شد و عربی‌به که به حرمت اعلیحضرت قادرقدر شاهنشاهی رومی فداء عرض و انفاذ داشته بودید نیز رسیدواز نظر مبارک شاهانه ملحوظ و مشهور افتاد اشعاری از مأموریت سفارت خود از دولت بهیه انگلیس در دولت بهیه ایران نموده بودید و اعلانی از عزیمت خود به دربار آسمانی مدارخاقان نموده بودید بسیار خوشوقت شدیدم که آن دوست مأمور شده ایم زیرا که آن دوست سمت قدمت دولتخواهی را دارید و به حکم وحدت دولتين علیین از منتسبان ایندولت شمرده می‌شود انسان‌له این منصب عظمی بر شما مبارک و میمون باشد اینمعنی بربهی است که آن دوست نظر بدولتخواهی در ملزومات سفارت و مرسومات قواعد دوستی ویک جهتی شوکتین سینی بیشتر از سفرای سابق جاحد و ساعی می‌باشد و در هیچ رسمی از رسم دوستی را فرو گذاشت نخواهید نمود و از اینطرف نیز کمال

۱- سر جان مک نیل Sir John Macneil، «...قریب مدت سال در ایران اقامت داشت و طبیب سفارت انگلیس در ایران بود و در بسیاری از امور مورد مشاوره نایب‌السلطنه عباس میرزا فرار گرفت و مبالغه بیماری وی پس از فوت حاجی میرزا بابا طبیب مخصوص دربار بامست مک نیل بود و این شخص در زمان سلطنت محمد شاه به مقام سعادت انگلیس در ایران برگزیده شد. و در مسئله هرات کار شکنی‌های بسیار تعود. وی همان شخصی است که خود را به هرات رسانید و سکنه هرات را برای دفاع در مقابل محمد شاه بادادن بول و حاچب منصب تشویق نمود بعد به ایران او لتبیاتوم داد و محمد شاه را تهدید کرد و با جلب و آوردن قشون انگلیس به بوشهر و تصرف جزیره خارک موجب شد که دولت ایران دست از محاصره هرات بردارد.» (سفر نامه مأموریت آخوندان باشی - حواشی و توضیحات: محقق ارزشمند محمد مشیری - ص ۱۹۵ - چاپ اول)

## مراسله که جناب میرزا ابوالحسن خان عالیجاه کمبل صاحب نوشه است

عالیجاه مجدد و نجدت همراه شهامت و بسالت انتباها دوستا مکرم‌با مهر باها  
مراسله سامي و مفاوضه گرامي که بیاد آوري دوستان قلمي و ارسال داشته بودید در  
زمانی مسرت قرين و اواني بهجهت تزئين و اصل چون مشعر برصحت و استقامت وجود  
مسرت نمود بود کمال بهجهت و خرمي حاصل آمد وصول فرمان مبارك پادشاهي و  
نوشتجات دوستاندار نگارش داشته بودید که پس از رجعت از اردبيل انفاذ لندن خواهد  
داشت نظر بخیر خواهی يقين است که درباب مطلب مزبور لازمه اهتمام را بعمل خواهند  
آورد و امنای دولت قاهره را از خود راضي و خشنود خواهند داشت درباب مرخصى  
نواب مهدی قلی خان که با آن روش نگارش داشته بودند نظر باینکه نواب مکرم الله ازنجياب  
ملکت هندوستان و با آن سرکار سمت تعلق دارد و دوستاندار لازمه سعي در استرخااص  
نواب مکرم الله نموده نيز امنای دولت قاهره لازمه اجتهاد درين باب بعمل آوردن نواب  
مکرم الله از چنگ تر کمانان مرخص و عنقریب وارد دارالخلافه خواهد شد درباب فصل  
جز هندوستان انشالله تاحالا رسیده است و دوستاندار را مستحضر خواهيد ساخت زياده  
چه اطباب رود متوقع آنکه همواره دوستان را با ارسال مراحلات و ارجاع مهمات  
مسروور دارند بتاريخ ۱۶ شهر جمادی الآخری سنه ۱۲۶۶

## مراسله که جناب میرزا ابوالحسن خان عالیجاه کمبل صاحب نوشه است

عالیجاهها مجده و نجدت همراه شهامت و لیاقت انتباها دوستا مکرم‌با مهر باها  
مدقى است که از استقاحت وجود ذیجود استحضاری حاصل نیست دوستان را از صحت  
ذات بهجهت الآيات خوشوقت نداشته اند درین وقت که عالیجاه زبده لاشاه میرزا بابا  
عزيمت صوب آذربایجان نمود باقتضای شرایط حجت بتحریر این صحیفه برداخت که  
درین اوقات استیاع افتاد که در تبریز ناخوشی و بالاتفاق افتاده و خلق متفرق شده اند و  
تغییر مکان داده اند از آن دوست بهیج وجه اطلاعی حاصل نیست و کمال تشویش حاصل  
است که آیا در تبریز تشریف دارید و یا تغییر مکان داده اند محبت نموده هر کسی آید از  
مجاری حالات مسرت علمات دوستان را خوشوقت سازند حالات را قلمي دارند.  
والسلام.

## مراسله که جناب میرزا ابوالحسن خان عالیجاه کمبل صاحب نوشته

عالیجاها رفیعجاگاها مجده و نجدت انتباها شهامت و لیاقت همراهها دوستا مهربانا  
مراسله دوستی موافقه بعداز مدت‌ها مصحوب قاصد گهر رسید در سنکباران که محل  
اردوی همایون بوده و خود قاصد رفت به اصفهان و جواب بگرفت تا این روزها که  
کپتان چستی در چمن ده کرد دارد رکاب اعلی شد فرست خوب بدست من آمد که  
جواب بنویسم زیرا که بسیار مشکل است که همراه چاپارها کاغذ بشما بر سر چندین  
مراسله به شما نوشتم و به چاپارها دادم یقین دارم که بشما ترسیده است خلاصه بسیار  
مشکل است اگرنه من همیشه طالب نگارش حالات باندost هستم اکون رسانیدن  
مکاتبات کمال اشکال را دارد باری در باب عالیجناپ یوسف ول夫 نوشه بودید که از جانب  
شرافت جوانب نواب اقدس والا سفارش نامه بخان بخارا نوشته شود خود آن دوست هم  
درین باب بجناب قایم مقام نوشه بودید گزارش را به نواب والا و لیعهد عرض مقرر  
فرمودند که به آن دوست اظهار شود که درین وقت که نهضی به صوب خراسان  
می فرمائیم عالیجناپ یوسف ول夫 بیانید به خراسان نواب <sup>اورا</sup> بی خطر روانه می کنیم  
و سفارشاتی که لازم است بخان بخارا می نویسیم درخصوص اخبار تازه که نگارش  
داشته بودید تمامی معلوم و بخاکای مبارک اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی (و حنا فداء)  
عرض شد و مشهور خاطر مهر مأثر مبارک افتاد و مقرر شد که به آن دوست اظهار شود  
که همه روزه احوالات و اخبارات الصفحات که می رسد بزودی امتأی دولت قاهره را  
مطلع سازند و مکائبی که به جهت جناب قایم مقام فرستاده بودند بعالیجاه مملک الكتاب  
داده شد که به جناب معزی الیه بر ساند متوقع است که همه روزه احوالات را و مهمات را  
اعلام دارید که از مژده سلامتی وجود آن دوست خوشوقی حاصل و در تقدیم مهمات  
شرطیت یک جهتی بعمل آید <sup>ب</sup> تاریخ ۶ شهر ربیع الشانی سنه ۱۲۴۷

## مراسله که جناب میرزا ابوالحسن خان عالیجاه کمبل صاحب نوشته است

عالیجاها شهامت و لیاقت همراهها فخامت و مناعت اکتناها دوستا مشغفا مهربانا  
درین اوقات عالیجناپ فضیلت و کمالات اکتساب عمدة الاشراف حاجی میرزا نورالدین  
بخاکای قبله عالم روحانیت معرفت داشت که مبالغ از راجه برسم آثار طلب دارد  
در عدالت خانه طلب خود را ثابت نموده حکم هم جاری کرده است رآجه موصوف در  
دادن تهاونی دارد و از قرار عرض مشارالیه فرمانی به افتخار آن دوست صادر شده  
است که نظر باینکه عالیجناپ مشارالیه از نجای ایران و رعایت جانب او منظور نظر  
مهر اثر است می باید ازقرار احکامی که در دست دارد وحال در نزد آن دوست ارسال شده  
احکام را نزد جناب کورنر مدرسی فرستاده دولتخواه او را وصول نموده به گماشتنگان  
او بر ساند چون دوستدار نتوانست این احکام را بخواند چرا که بخط انگلیسی و خط  
ملیکه نوشه بودند نزد آن دوست فرستاد و از قواعد و رسوم عدالت آن دوست بخوبی  
مستحضر است که اگر طلب او ثابت و حکم صادر شده بود رآجه موصوف نمی توانست  
از احکام عدالت تخلف نماید دیگر حاکم مملکت را بامر عدالت خانه رجوعی نیست  
آنچه در عدالت خانه ثابت شود بی امداد حاکم وصول می شود لکن چون واجب بود  
بد آن دوست مراتب را اظهار نمود دیگر بهر سیاق که خود می دانید و موافق قانون  
است معمول خواهید داشت زیاده چه اظهار نماید بتاریخ شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۲۴۶

مجدداً نگارش می شود که از قرار یکه سابقاً اظهار شد اعلیحضرت شاهنشاهی عالیجاه ذکاوت و فطانت همراه حکیم کمبل را احضار بدار الخلافه فرموده اند آمدن عالیجاه مشارالیه نظر به پاره عوایق در تأخیر افتاده درین وقت مجدداً حکم فرمودند که به آن دوست مهریان قلمی شود که چون سینه مبارک نواب نایب السلطنه ناخوش و نواب عالیه تاج الدولة نیز مریض می باشد وجود عالیجاه حکیم کمبل ضرور است و نبله عالم روحناذاده بسیار مایل به ملاقات ایشان هستند می باید بزودی زود به چاپاری ایشان را حکم به آمدن بدهنده یقین است که حسب الفرمایش شاهزاده معمول خواهند داشت، دوست مهریان من این کاغذها را تمام کرده بودم که حکیم صاحب وارد شدند فرمان نشان جارج ولک را ارسال خدمت نمودم که به مشارالیه برسانند والسلام.

## ۷

## مواسله که جناب میرزا ابوالحسن خان عالیجاه کمبل صاحب نوشه است

عالیجاهها رفیع جایگاهها مجده و نجده همراهها شهادت و لیاقت انتباها دوستا مشغلاً مهریاناً مفاوضات يك جهتی علامات مصحوبی زین العاب الدین بخدمت و اصل و از ظهور استقامت وجود مسرت آمود فرح و شاد کامی حاصل آمد درین وقت که مشارالیه رجعت نمود از ملزومات دوستی دانسته به تحریر این صحیفه پرداخت که فقراتی در باب صدور فرمان و نشاط شیر و خورشید در مرتبه اول در ازاء خدمات عالیجاه درایت و فطانت همراه عده الاعیان میجر جارج ولک<sup>۱</sup> نگارش داشته بودند خود عالیجاه مشارالیه نیز علی التفصیل گزارش را قلمی داشته بود مراتب را بخاکپای مبارک شاهنشاهی عرض و تفاصیل زحمات و تصدیقات مشارالیه را یاد آور خاطر اقدس شده بنابر ظهور مراحم شاهزاده نسبت به آن دوست مکافات خدمات مشارالیه صادر و مصحوب آقا زین العابدین فرستاده آن دوست ارسال داشت که به عالیجاه میجر جارج ولک برساند معلوم است که در مهمات منصبان و متعلقان کار به هیچوجه خودداری و غفلت نخواهد شد دیگر یقین داریم که تا حالا از دولت هندوستان حکم صریح سفارت برای آن دوست آمده است و بزودی شما را در دارالخلافه ملاقات خواهیم کرد زیاده چه نگارش رود متوقع است که همواره حالات بهجهت علامات را شرح داده و مهمات را مرجوح دارند باقی الله.

۱- «جرج ولک صاحب نام تأهل از سرهنگ دیلوک است که متتجازده مال در ایران بست نایندگی دولت انگلیس مقیم بوده، توقف او از اوایل مال ۱۸۱۵ تا اواخر مال ۱۸۱۵ طول کفید، شخصیت کاری که در زمان او اتفاق افتاد اخراج صاحب منصبان انگلیسی از خدمت قشون ایران بود؛ توانستند اقدامات تحریک آمیز و منفی این نایندگی سیاست انگلیس را تحمل نمایند و علیهمذا میرزا صالح مهندس شبرازی را به لندن فرستاده و عزل او را خواستار شده و از دربار ایران اخراج نمودند» (سفرنامه اجودان باشی - محمد مشیری - ص ۲۷۷).

## مراسله که جناب میرزا ابوالحسن خان عالیجاه کمبل صاحب نوشه است

دوسستان استهظارا، مشغقا ملازمما مهر بانا در ساعتی سعد مراسله مواد موصولة به صحابت عالیشان میرزا عباس ارسال نموده بودند شرف ورود ارزانی و از مژده ورود به تبریز کمال خرمی روی نمود فقراتیکه در خصوص منصب بارونت شدن عالیجاه ابوی برانروش [؟] نگاشته بودند و حکم بجناب فرمان فرما درباب روانگی ده هزار قبضه تنگ برای سرکار شوکنمند نواب نایب السلطنه العلیه باچهار نفر معلم همه را بخاکپای مبارک شاهنشاهی رومی و روح العالمین فداء معروض و درباب نشان شیر - و خورشید مرتبه اول که برانروش نگاشته خامه مواد ختم شده بسود نظر بخدمات شایسته که درین مدت چه درامر نظام و چه در اتحاد فیمایین دولتین روس و ایران از آن عالیجاه بعمل آمده بود قبله‌ی عالم روحی فداء آن عالیجاه را به نشان شیر و خورشید مرتبه اول سرافراز فرمودند فرمان مبارک را ارسال خدمت آن دوست نمود زیاده چه نویسم والسلام

## مراسله که جناب ابوالحسن خان به عالیجاه کمبل صاحب نوشه

عالیجاه مجدت و نجdet همراهها درایست و فطانت اکتسابا دوستا مشغقا مهر بانا درین وقت حسب الاستدعای نواب اشرف والا فرمان فرمای مملکت فارس مراسله از مصادر خلافت باقتحار جناب جلالت مآباب فرمانفرمای ممالک هندوستان صادر و فرمانی برطبق مراسله بعهده آن دوست اظهار نماید که نظر به قرب جوار و سرحد داری نواب اشرف والا فرمانفرمای مملکت فارس. باهندوستان لازم است و جناب جلالت مآب فرمان فرمای هندوستان ابواب مراوده و دوستی را مفتوح دارند و نظر باتحاد دولتین بهیتین مملکت فارس سرحدی از مملکت هندوستان است اگر برای استعداد آن سرحد برای انجام توب و تفنگ آدمی روانه سازند می باید موافق عهود دوستی و شرایط موافقت و یک جهتی شوکنین بهیتین در انجام آن اهتمام بليغ نمایند البتہ مراتب مزبور نيقه را آن دوست بجناب جلالت مآب فرمان فرمای هندوستان اظهار خواهند نمود طریقه اینقه مصافات را اقتضا آنکه همواره دوستان را با ارسال مراسلات و ارجاع مهمات خوشوقت دارند تحریر آفی ۲۰ شهر ذی قعده

## مراسله که بعالیجاه مستر کمبل صاحب جناب میرزا ابوالحسن خان نوشته است

عالیجاهها رفیع جایگاهها مجده و نجدت هر اها در ایت و نهان اکنناها دوستا مشفقا مهر بانا مراسله گرامی مصیحوب چاپار رسید و از فقرات مسطوره کمال آگاهی حاصل آمد اینکه نواب اقدس والا نایب السلطنه ادام الله شوکته عالیجاه عده الاشیاء مسترشی<sup>۱</sup> نظام نظام را باسایر سر ژندان که در خدمت والا هستند احضار فرموده اند که در رکاب نواب امیرزاده اعظم محمد میرزا و قشون مأمور عراق شوند واز قرار فصل دوم عهدنامه مبارکه تاخواهش و فرمایش اعلیحضرت پادشاهی نباشد آن دوست نمی تواند اذن رفتن آنها بددهد مراتب را علی التفصیل معروض خاکپای شاهنشاهی روحی فداء داشتیم حسب الامر مقرر شد که به آن دوست نگارش کند نواب اقدس والا خود نظام دان و واقف شروط ووصول عهدنامه بین دولتين علیین هستند اگر درین فقره لزومی داشت عرض می کردند و فرمان مبارک صادر می گشت که آنها در رکاب امیرزاده برونند از دو حال بیرون نیست اگر این صاحب منصبها نوکر مواجب خوار نواب والا هستند که بهرجا مأمور کنند لازم مطبع باشند و اگر نوکری است که از جانب دولت بهیه انگلیس تعین شده اند البته از قرار فصل عهدنامه مبارکه باید بخواهش و فرمایش ما باشد می باید نواب نایب السلطنه بما عرض کند و فرمانی درین خصوص صادر شود بهر حال چون درین خصوص اشعاری از حضرت والا نایب السلطنه شده بود احکام و اوامر علیه شاهنشاهی روحی فداء این است که نگارش شد البته از نواب والا من بعد اشعاری

## مراسله که جناب میرزا ابوالحسن خان عالیجاه کمبل صاحب نوشته

عالیجاهها بلندجایگاهها مجده نجدت هر اها فخامت و مناعت اکنناها دوستا، مشفقا مهر بانا درین وقت که رافع عازم آن حدود بود باقتضای شرایط الفت به تحریر این صحیفه پرداخت که در طی آن مکشوف رای دوستی اقتضا می دارد که در هنگامیکه اندوست دردار لخلافه بودند مقدمه دوهزار تنگ درمیان بود که آن دوست تمسمکی باولیای دولت قاهره سپرده دوهزار تنگ بجهت نواب اشرف والا نایب السلطنه قرض نماید که بعد رد شود این گفتگو درمیان بود قرار شد که بروید به آذربایجان تمسمک را بفرستید که دوهزار تنگ به کارگزاران نواب والا بر سر بعد از رفتن آن دوست به آذربایجان تمسمک را نفرستادند اکنون جناب والا القاب آصف الدوله از محب خواهش کردند که باندوست نگارش شود که چون تنگ مزبور برای سرباز همدان ضرور و در کار است تمسمک را انفاذ دارید که تمسمک را سپرده تنگ را از کارگران دولت ابد مدت قاهره باز یافت نمایند و اگر از این رأی منحرف شده اید و تمسمک را نمی فرستید مراتب را نگارش دارید که استحضار حاصل شود چون مطلب منحصر بود زیاده اطالب نرفت ایام دوستی مستدام باد

- در این نامه ها چندبار «شی» و «شل» و «شل» نوشته شده که تصور می رود منظور تلیل جستن شل -  
ناینده انگلیس در دربار ایران مقیم تبریز باشد.  
Sir Justin Sheil

به اولیای دولت قاهره خواهد شد و موافقتاً قانون معمول خواهد شد زیاده حالات و مهام را اعلام دارند بتأثیر شهر جمادی‌الثانی ۱۲۴۴

## بخش دوم

در این بخش نامه‌هایی که مستولان سفارت انگلیس در تهران به میرزا ابوالحسن خان ایلچی وزیر امور خارجه نوشته‌اند. چون نامه‌ها امضاء ندارد، نمی‌دانیم این نامه‌ها را وزیر مختار یا کاردار سفارت به خان ایلچی نوشته است:

رساله مختار سنه بمحضر فتن ومشتمل

عدهان سلطنه را عجیب چون خود را مشغله در می داشت از سر برخیزید که  
با کن غیر عادلی بمان و از صادر فران مصوبون نزد همه عوین باشد و بمنان روشنگارش باشد و با سرکرد  
ذمیت خشونه در و همان در روز تها رسید و بجهت خود رفته بگردید که برگردانده عنده عوف خلف  
دارند خود را خوش بدمیان آمد و از رکاب پرسید چون پلاسکو حضرت شاه سلطنه را که را فرسن پل کمال و بسم و فی  
کوشه و لذت دهند خواه فیضه هفت را از سرمهدان در میان اوقات از زیر ابر کار از فردا لایه رسید که خود را سارکشید  
و در خود را پیش نهاد از خواه فیضه هفت را که عزیز و خود رفته بحسب اصول الوله بخوار خواه سرمهدان را بسته  
حضرت فیضه هفت را که را زدن و لالا فرموده و بوزن حسابت برآورده و لاجیت خواه فیضه هفت  
و بعد حضرت سرمهدان خود را پیش بسته که راست بدل نادیا پرست بود از این در نهاده خاطر خود را بسیل بگشید  
و از این خود را فیضه هفت کوهر پیشیم که از شاه که ن رکور خواه باشد پل کنند و فرخانه است بـ از این بـ میـ سـول  
لـ اـ زـ دـ

خانه نور هنرستان زندگانیت دار رحایم خلاصت

1

## مراسله که بجناب میرزا ابوالحسن خان نوشته شده است

چون درین اوقات فیروزی علاقات عالیشان آقا حسن را روانه صوب خدمت با رفعت سامی می ساخت بنابراین فرط مخالصت و یگانگی به تحریر این صحیفه الموالفت پرداخت و در طی آن نگاشته خامه یک جهتی ختمه می سازد که درین اوقات پاکتی از هندوستان وارد شرحی از جناب مجدد و نجdet انتساب فرمانفرمای ممالک فسیح المسالک هندوستان رسید مخلص را با مر سفارت بهیه ایران مأمور فرموده و جناب معظم الیه درین بباب طغرا نامه ارادت علامه به حضور معدلت دستور اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی معروض داشته عریضه ارادت ترجمه هم مخلص هم بحضور اولیای دولت اعلیحضرت شاهنشاهی عریضه داشته متوجه است که عریضه مزبور را در محل خاص به نظر مبارک قبله عالم و عالمیان بررساند البته مرحمت خواهند فرمود توقع دیگر آنکه مرقوم دارند که موکب فیروزی کوکب شهریاری درین تابستان نهضت فرمای کرام همت است. البته صریحاً این مطلب را مرقوم فرمایند که استحضار حاصل آید و حامی را به زودی روانه فرمایند پیوسته مترصد وصول رقمجات موالفت آیات و ارجاع هر گونه خدمات و فرمایشات است، ایام شوکت و جلالت مستدام باد.

## مراسله که بجناب میرزا ابوالحسن خان نوشته است

مراسله مرسوله مصححوب چاپار واصل و از سلامت وجود مسرت نمود خوشوقتی حاصل آمد خاصه اينکه مژده عزيمت خود را داده بوديد بسيار خوشوقت شدیم و چون مدتی است که اشعاری از عزيمت خود نموده بوديد اعليحضرت قدر قدرت شاهنشاهی روحنا قدام مکرر اوقات از آمدن شما استفسار می فرمایند انسالله ايندفعه ديگر در عزيمت شما تعويقی نيافتند که در حضرت خلافت اختلافی در وعده عزيمت شما به مرسد باري اينقدر منتظریم از ره شوق زودتر هرچه بيايی دير است بحمد الله امير خراسان کمال انتظام را دارد و عاليجاه محمدخان قرائی شرف اندوز حضور اقدس والا گشت و نواب والا در ملفوظه رقم که بخط شريف به مهجور نوشته بوديد اظهار کمال رضامندی از عاليجاه مستر شلي می شود و ساير لرده گان انگلیس فرموده بودند از حضرت خلافت خواهش نشان عاطفت شمشير مستر شلي به جهت عاليجاه می شود فرموده بودند که عنقریب ارسال خواهد شد درباب حجت دو هزار قبضه تفنگ که نزد اولیای دولت قاهره اينداد داشته بودند جناب آصف الدوله در حضور مهجور به خاکپای شاهنشاهی مراتب را معروض داشتند و مهجور هم کمال سعی رانموده که حجت را نگاه دارند و تفنگ را بدھند که زود به کار نواب والا برخورد لکن قبله عالم و عالمیان روحنا قدام فرمودند که اگر این مضمون حجت بودکه چه عيب داشت از خود نواب نایب السلطنه میگرفتم ديگر حاجت به حجت عاليجاه مستر کمال نبود و فرمودند که مهجور به شما نگارش دارد که اگر به این مضمون که موازي دو هزار قبضه تفنگ از اولیای دولت قاهره گرفتم و برذمه من که عاليجاه مستر کمال ايلچي دولت بهيه انگلیس هستم می باشد که انسالله از حال تحریر لغایت دو ماه که نوروز آينده باشد در عوض دو هزار تفنگ را

## مراسله که بجناب میرزا ابوالحسن خان نوشته شده است

هر چند دولت مخلص را مأمور به سفارت دولت بهيه ايران فرموده است و لیکن درباره قاعده و تعارفات که از ابتدای سفارت از برای هر کس لازم است اصول و مطلقاً اختیار نداده بلکه بکلی درین باب ب اختیار نموده برخی اسباب و اشیاهم که در خور مخلص نوشته بود که از هندوستان ارسال دارند از جهت امر خود در جهاز منصوری بار کرده ارسال داشته بودند البته مقدمه سوختن جهاز مزبور مسموع سمع شريف شده درباب مهماندارم رحمت را لازم نمی داند البته موقف خواهند فرمود از تبريز به دارالخلافه اين تعارفات لازم نیست دولتين متعدد و فيما بين چاکران و کارگزاران دو دولت جدایی و مغایرت نیست و نخواهد بود ایام شوکت مستدام باشد.

به اولیای دولت قاهره رو نمایم اگر به این مضمون حجتی بنویسد دو هزار تنگ را می‌دهم خلاصه این موعد هم عیب ندارد البته تا آن وقت تنگ‌ها بدارالخلافه خواهد رسید زیاده چه نگارم حجت دو هزار تنگ که فرستاده بودید در جوف است.

۱۵

## ملفوظه که جناب میرزا ابوالحسن خان نوشته است

دوستا مشفقاً مهر بانا چون نواب و لیعهد روحي فداه از شما خواهش کرده اند و اگر تعویق در این امر بهم رسد باعث تأخیر کار عساکر مقرر نواب والاست تا آن مضمون که در حاشیه کاغذ نوشته ام حجت ندهید اولیای دولت قاهره دو هزار قبضه تنگ را نخواهند داد بنابرین منهم چنین صلاح می‌دانم که زود همین طور حجتی بنویسید بفرستید که تنگ‌ها گرفته شود و انشاع الله تاده ماه دیگر که در حجت قید می‌شود تنگ‌ها به شما خواهد رسید و دست خود شمامست و به کارکنان این دولت رو خواهید کرد البته البته حجت را بنویسید و زود ارسال دارید که تنگ زود گرفته شود دو روز هم دو روز است و موجب خشنودی نواب والاست از شما زیاده چه نگارد.

ایام بکام باد

## مراسله که از جانب کمبل صاحب بجناب میرزا ابوالحسن خان نوشته شده

مخلصان استحضارا دوستان اعتقادا مشفقا قبل ازین شرحی مرتوم و فرمان مبارک  
مطاعی از مصدر خلافت و تاجداری به افتخار مخلص صادر فرموده بودند که مخلص  
شرحی به کارگزاران سرکار هندوستان معروض دارد که گماشتگان نواب فرمانفرما  
فارس که مامور به هندوستان گردیده اند آنچه اسلحه و توبپ و تفنگ خواهند ابیاع  
نمایند مهم کذاران جناب مجده نصاب فرمان روای هندوستان مضایقه نه نموده امداد  
و اعانت گماشتگان نواب فرمانفرما فارس را لازم داند و فرمانی درین باب از قرار  
رقیمه آن جناب بجناب فرمانفرما هندوستان شرف اصدار پذیرفته است مخلص چندی  
بیش ازین خدمت آن جناب معروض داشت که سواد فرمانی که بافتخار فرمانفرما  
هندوستان درین باب صادر شده و ارسال فرمایند که ترجمه شده ارسال هندوستان نماید  
چرا که هر فرمان و نوشتجاتی که ازین دولت بهیه ارسال می شود تا درینجا ترجمه  
 بشود در خدمت جناب فرمان فما فایده برآن مرتب نیست بنابرین البته سواد فرمان  
مبارک را ارسال که ترجمه نموده ارسال دارد البته ارسال خواهند فرمود درباب عهدنامه  
تجارت که مرتوم شده بود باید بهمان قرار عهدنامه که بتوسط جناب مرحوم حاجی ابراهیم  
خان و عالیجاه جنرال ملکم بسته شده از آن قرار معمول شود کمال امتنان و رضامندی  
از مرحمت سامی به مریض انشا الله بهمان قرار معمول خواهد شد پیوسته متصرف ارسال  
مراسلات و ارجاع می باشد

والسلام.

## مراسله که بجناب میرزا ابوالحسن خان نوشته است

در باب انتظام و انضباط امورات خراسان و ورود عالیجاه محمد خان قرایی بر کاب  
مستطاب اقدس نایب السلطنه و اظهار رضامندی کارگزاران حضرت اقدس والا از خدمات  
عالیجاه مسترشی و همراهان او که بدان مرقوم داشته شده بود مستحضر و آگاهی بهم  
رسانید مشخص و آشکار است که کار فرمایان حضرت اقدس والا همیشه قدر خدمت و  
زحمت هر یک از چاکران و خدمتگزاران خود را داشته اند و می دانند در باب تمسلک دو-  
هزار قبضه تفنگ و عرض مراتب بخاکپای مبارک قبله عالم و عالیان و قبول نفرمودن  
حجه و فرمایشات اعلیحضرت شاهنشاهی بخصوص تمسلک دیگر که نگارش یافته بود  
مطلع کردید مخلص این تمسلک دوم است که به کارگزاران و اولیای دولت اعلیحضرت  
شهریاری داده و هر دفعه اولیاء دولت عذر و بهانه پیش آورده اند و تفنگ را نداده اند  
دیگر چه ضرر و چه لازم که تمسلک دیگر نوشته ارسال دارد اگر هم ارسال دارد مستمسک  
به معاذیر دیگر خواهند شد ارسال تمسلک سیم را بهیچوجه لازم نمی داند انشا الله هر وقت  
تفنگهای سرکار اشرف والا از هندوستان رسید تحويل و تسلیم کارگزاران والا خواهند  
ساخت پیوسته تازمان شرف ملاقات متصرف نگارش حالات مرحمت المآب و ارجاع هر گونه  
رجوعات و فرمایشات هست ایام ابہت مستدام باد.

## مراسله که جناب میرزا ابوالحسن خان نوشته شده است

بعداز تعارفات درباب دو هزار قبضه تفنگ شکاری که مرقوم داشته شده بود مستحضر گردید نهایت بعداز عزیمت مخاصص از دارالخلافه به آذربایجان شرحی به عالیجاه مسترشی قلمی گشت که دربار سرکار شهریاری می باشد اگر از آنها بعلت امداد زمان مندرس و ضایع شده چه لازم است که سرکار اقدس والا تفنگ کهنه میگیرند و تازه درعوض ردنایند تأمل فرمایند تا تفنگ خود سرکار اشرف والا از هندستان برسد و خود مخلص هم همین مراتب را به حضور اقدس والا عرض داشته و تاکون نه جواب از مسترشی رسیده و نه از کارگزاران اقدس والا همینقدر حکم از سرکار اقدس والا بمخلص رسیده که تفنگها را از سمت بغداد بدارالسلطنه تبریز برسانند ازین مطلب مشخص است که کارگزاران سرکار اقدس والا نمی خواهند تفنگ کهنه گرفته تازه رو نمایند باین جهت مخلص تاملی دارد تا خبر از رسید تفنگها برسد از قراین خارجه معلوم می شود که درهین روزها باید خبر وصول تفنگها به بصره برسد پیوسته مترصد مراسلات موالفت آلایات و ارجاع هر گونه فرمایشاتست.

ایام ابهت مستدام باد

## مراسله که بجناب میرزا ابوالحسن خان نوشته شده

اگر از راه مرحمت مجاري احوال را طالب باشيد از قرار است که يوم بيست و ششم شهر جمادى الثانى بصحت و ملامت دارد تبريز و مقارن ورود شرحی از والد مخلص از راه روس رسید که اعليحضرت پادشاه و پنجاه انگليس والد مخلص را به منصب بزرگ برورت مفتخر و سرافراز فرموده اند از آنجا که آن جناب راكمال محبت و دوستی با والد مخلص هست البته ازین خبر مسرت اثر معشوف و مسرور خواهند گردید درباب فرمان نشان شير و خورشيد مرتبه اول که خدمت آن جناب عرض شد حال که از جانب مرحمت جوانب اعليحضرت پادشاه و پنجاه انگليس اين منصب بزرگ بواسد مخلص عنایت و مرحمت شده و مستدعی آنست که مراتب را بحضور مرحمت دستور اعليحضرت شاهنشاهي عرض که از طرف قرين الشرف اعليحضرت شهریاري مخلص را به نشان بزرگ شIRO - خورشيد مرتبه اول اين دولت عليه مفتخر و سرافراز فرموده باشيد که بين الامائل و الاقران ممتاز و سرافراز البته مرحمت عالي را دريغ خواهند نمود و فرمان مبارك را مصحوب حامل ارسال خواهند داشت درباب ده هزار قبضه تفنگ که بايست از دولت بهيه انگليس به جهت سرکار اشرف نایب الخلافه ارسال شود باچند نفر سرکرده معلم شرعی از جانب کارگزاران دولت رسید که مدت چند وقت قبل ازین به جناب فرمان رواي هندستان حکم صریح داده شده که ده هزار قبضه تفنگ سربازی ما چهار نفر سرکرده معلم حتماً و حکماً به جهت سرکار حضرت نایب السلطنه ارسال نمایند از قرار تاریخ شرح مذبور البته درین زودی ها تفنگ مذبور با مرکدگان وارد این مملکت خواهد گردید.

والسلام

## مر اسله که بجناب میرزا ابوالحسن خان نوشته شده

درباب مأمور داشتن آدمی از جانب رأفت جوانب فرمان فرمای فارس نزد جناب فرماننفرمای هندوستان ازجهت ابتیاع توپ و تفنگ و اصدار فرمان مبارک در آن خصوص بافتخار مخلص که مرقوم شده بود فرمان میمون شهریاری را زیارت نمود و سراورازی بحصول پیوست حسب الامر اعلیحضرت شاهنشاهی فرمان مبارک را با مر اسله آن جانب ترجمه نموده و مخلص هم شرحی درین باب بجناب فرماننفرما معروض داشت که در همین اوقات ارسال هندوستان خواهد شد البته بعداز وصول فرمان مبارک و مراسلات آنجناب و مخلص خدمت جناب فرماننفرما حسب الحكم اعلیحضرت شهریاری معمول خواهد نمود و آنچه اسلحه و اسباب آدم فرماننفرما را لازم باشد و خواسته باشد ابتیاع نماید مضایقه نخواهد نمود و خواهد داد داکتر مکنل مذکور ساخت که آنجناب فرموده اند که فرمانی درباب توپ و تفنگ بجهت سرکار فرماننفرمای فارس بافتخار فرماننفرمای هندوستان صادر و ارسال شده اگر فرمان را فرستاده اند البته سواد آنرا ارسال فرمایند که ترجمه شود و آنوقت باین کاغذها ارسال دارد چرا که هر کاغذ که فرستاده می شود - مخلص ترجمه می کند و دست خط نگذارد نزد فرماننفرما معتر است و کارمازی نمی شود والبته سواد فرمان را زود ارسال دارند

زیاده زیاد است.

## مر اسله بجناب میرزا ابوالحسن خان نوشته شده

مراسلات موالفت علامات از احسن زمان و اسعد اوان و اصل و از مضمون مرحمت نمونش کمال مسرت و شادمانی حاصل شد درباب مرحمت‌ها والتفاتی که بعالیجاه مستر نیک فرموده بودند مستحضر گردید نهایت امتنان بظهور رسید درباب عزیمت مخلص بدار الخلافه که مرقوم فرموده شده بود انشا الله هر وقت که اعتدالی درهوا به مررسید و راهها خوب شد که بتوانم بی هی صاحب را همراه آورد عازم خواهد گردید رحمت دیگر آنکه عالیجاه مستر بروسکی که شرفیاب خدمت می گردد بسیار جوان رشید نجیب است استدعا دارد که به خاکپای مبارک شهریاری مشرف شود البته از راه التفات این رحمت را خواهند کشید و مشارالیه را شرفیاف خواهند ساخت وقت عزیمت بارض اقدس متوقع آنکه فرمانی بجهت عرض راه او صادر و مرحمت فرمایند البته مرحمت خواهند فرمود او را روانه خواهند نمود جهت خالی نبودن وسیله یک چوخوار ماهوت کلی مصححوب مشارالیه ارسال شد پیوسته مترجم رقیقات و ارجاع هر گونه خدمات است والسلام

## هر اسله که بجناب میرزا ابوالحسن خان

### هر اسله که بجناب میرزا ابوالحسن خان نوشته شده

درین اوقات که حضرت نواب نایب‌الخلافه در اردبیل تشریف داشتند عالیجاه میجر جارج ولک شریفیاب حضور اقدس والا گردیده که اذن و استر خاص عزیمت فرنگستان حاصل نماید کارگزاران حضرت اقدس والا نظر باینکه عالیجاه مشارالیه چندین سال درین دولت بهیه مشغول تربیت و تعلیم سواره نظام سپاه آذربایجان و در نظم مهام مشق و تعلیم آنها منتهای دقت و اهتمام را بعمل آورد بود درین اوقات که بحکم آن دولت مأمور به مراجعت بود از فرط التفات و عنایت و مراسم حقوق خدمت یک قطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه اول به عالیجاه مشارالیه مرحوم فرموده‌اند سواد رقم مبارک والا را ارسال حضور آنجناب نموده خود مشارالیه نیز ذریعه و درین باب خدمت آنجناب معروض داشته متوقع و متنمی است از سراجم آنجناب آنست که موافق مضامون رقم مبارک فرمان مبارک از سرکار میمون شهریاری صادر و ارسال فرمایند نباید باینکه مبادا اولیای دولت بهیه انگلیس درباب رقم و فرمان ابرادی بر مشارالیه بگیرند بنابر احتیاط به آنجناب زحمت داده توقع دیگر باینکه کارگزاران حضرت نواب مستطاب نایب‌السلطنه را از مراتب مزبور مستحضر سازند  
والسلام

درین روزها از جانب مرحومت جوانب نایب‌الخلافه حکمی به افتخار عالیجاه مسترشی نظام مبارکه صادر و مشارالیه را با تمام سرژنдан احضار به اریبل که در رکاب نواب شاهزاده محمد میرزا باصهای نظام روانه عراق و انصیفهات گردیده اختشاش و برهمخوردگی آنسرحدات را رفع نموده باشند کارگزاران نواب نایب‌السلطنه درین باب اصلاً به مخلص نه حکمی صادر و نه اظهاری فرموده‌اند رفع انقلاب و اختشاش آن صفحات هیم لازمست و لیکن البته آنجناب از مضامون فصل دوم عهدنامه مبارکه که آگاه و مستحضرند که درچنین اتفاقات تاخواهش از پادشاه وقت نباشد دولت بهیه انگلیس را رجوع و مدخلیت درین گونه امورات نیست و تا فرمان مبارکه مستندی به سرافرازی مخلص صادر نشود نمی‌تواند عالیجاه مسترشی و سرژندان اذن و رخصت داده که ملزم رکاب شاهزاده محمد میرزا باشند از آنجناب متوقع است که مراتب را بحضور مرحوم دستور شاهنشاهی عرض که هرگاه رأی مبارک شاه بدین امر متعلق است فرمان مؤکد مستند با افتخار مخلص صادر فرموده تاعالیجاه مشارالیه و سرژندان را اذن داده که ملزم رکاب شاهزاده محمد میرزا باشند و چنانکه رأی امنی دولت بهیه نیست باز فرمانی صادر و ارسال فرمایند که درین ولا مستند مخلص باشد که خواهش از کارگزاران والد بمخاص نشود سواد دو عهدنامه مبارکه در جوف مراسله ارسال خدمت بارفعت ساخت مستدعي استکه درین باب لازمه اهتمام را فرموده بصدور فرمان مبارک مخلص را از مکنون ضمیر منیر شهریاری مستحضر و منختر فرمایند  
والسلام

## مراسله که به جناب میرزا ابوالحسن خان نوشته شده

مدت چهل روز پیشتر از این مخاصص عریضه ارادت ترجمه بحضور مرحمت دستور اعیلحضرت شهریاری و مراسلات مخالفت آیات چند بحضور امنای دولت علیه مشعر بر مأموریت خود به سفارت دولت بهیه ایران معروض داشت و مصوب اومی از خود تخدمت آن جناب ارسال نمود و نیز استدعا از آن جناب نمود که جواب عریضه و مراسلات مخلص را بزودی صادر و ارسال فرمایند مدتی در تبریز توقف و انتشار جواب کشید و اثری بقیه نرسید بنابر فرط شوق شرفایی دربار معدلت مدار شهریاری از تبریز حرکت و همه جا بتائی و تأمل منازل مینمود که شاید باز جوابی در عرض راه از برای مخلص بر سرداز اثری ظاهر نشد تا اینکه وارد مجال قزوین گردید و آدم مخلص هم از دارالخلافه وارد و شرحی از عالیجاه مجده همراه مستر مکنل نایب خود که از عرض راه روانه خدمت امنای دولت بهیه نموده بود رسانید و اصلًا جوابی از امنای دولت نرسید بهمه جهت این تغافل و تسامح از امنای دولت علیه مخالف و منافق قانون و خلاف احترام و عزت دولت خود می باشد باری مخلص در همین منزل متوقف و منتظر جواب عریضه و مراسلات می باشد و باید جوابی باشد که موجب عزت و احترام نسبت بدولت خود باشد چرا که باید عین مراتب را خدمت امنای دولت خود معروض دارد و بعامل قدغن و تأکید تمام نمود که زیاد از بیست چهار ساعت در دارالخلافه توقف نه نمایند چنانچه امنای دولت جواب مرحمت فرمودند فهای والا به زودی معاودت نمایند زیاده زحمت آن جناب را لازم ندانست.

## مراسله که جناب میرزا ابوالحسن خان عالیجاه ایلچی صاحب نوشته است

عالیجاهها بلند جایگاهها مجده و نجدت همراهها دوستا کراما عالی مقاما چون به عون عنایت خداوند متعال دولتین مصون از زوال ایران و انگلیس را از قدیم امباب موالفت و مودت برقرار و اساس مراودت و موافقت و مسالمت استقرار دارد بواسطه آمد و شد سفرای جانبین قواعد اتحاد شوکتین علیین مرسوم و مضبوط آمده و در ازدیاد شرایط یگانگی و وداد این دو دولت قوی بنیاد مساعی خیر اندیشه و مدارج مصنوعت کیشی را کمال حسب معمول و مرعی داشته اند خصوص این اوقات که آن دوست عالی مقام مأمور به سفارت و اقامت در این دوست ابد فرجام شده اند منت خدایرا يوماً قیوماً یگانگی و یک جهتی فیما بین در تزايد و تضاعف و بنیان قصر بی قصور دولتین ابد ارکان متعدد و مستحکمتر است چون مراتب مسطوره مشهور خاطر مهر مائر شاهانه افتاد تحریر التفاتی خاص ملزوم همت سعادت اختصاص آمده در بنویت که بتوسط اولیای دولت قاهره معروض رأی جهان آرای پادشاهی افتاد که آن دوست کامکار در تجدید و تعمیر عمارت دولت بهیه انگلیس که از تضای آسمانی و مرور ایام و صدهمه زلزله خرابی رسیده بود اهتمام در آرایش و مرمت عمارت مزبور سعی نموده اند محض وفور التفات به آن دوست و پاس اتحاد و استیلاف دولتین بهیه یک دست پرده تصویر مبارک را از جهت زیب وزیست عمارت مزبوره عنایت و مرحمت و ارسال نزد آن دوست مهر بان فرمودند که تصویر مبارک را در عمارت دولت بهیه انگلیس نصب نموده این مرحمت بیکران و عنایت بی پایان را علامت التفات خاص شاهانه و نشانه دوستی و مواحدت دولتین و یک جهتی حضرتین دانند زیاده زیاده است

تحویل و تسلیم گماشتگان سرکار نواب نایب‌الخلافه فرمایند انشا الله الرحمن بوصول دوهزار قبضه تفنگ دوهزار قبضه تفنگ راجباخانه مبارکه شهریاری تسلیم خواهد ساخت مخلص نیز درین روزها عزیمت دارالخلافه خواهد نمود. پیوسته مترصد رقمنجات وارجاع خدمات است.

والسلام

سواد حجت که ارسال شده موازی دوهزار قبضه تفنگ سربازی از جباخانه سرکار شاهنشاه ایران باین جانب واصل شد از برای مصرف سرکار ولیعهد ایران عباس میرزا که این جانب باید ردنماید بجباخانه مزبور بعداز وصول ده هزار قبضه تفنگ که حمال انتظار میکشم از هندوستان بجهت سرکار ولیعهد ایران برسد

فی شهر ذی قعده الحرام

سنه ۱۲۶۷

۲۶

## مراسله که بجناب میرزا ابوالحسن خان نوشته شده

مخلصان استهظرا مجبان اعتقادا درباب و رودمستر برووسکی<sup>(۱)</sup> بدارالخلافه و شرفیاب فرمودن مشارالیه را بخاکپای مبارک قبله عالم و عالمیان و اصدر فرمان میمون از جهت عرض راه او که بدان روش نگارش یافته بود مستحضر گردید و نهایت خوشنوی وامتنان از مرحمت‌های سامی بهم رسانید درباب دوهزار قبضه تفنگ شکاری که درین توقيت مخلص در دارالخلافه گفتگو در میان آمد که از سرکار میمون اعلی حضرت شاهنشاهی بجهت سرکار اقدس نایب‌الخلافه برسم قرض گرفته واز دوهزار قبضه تفنگ که از هندوستان در این اوقات از برای کار اشرف والا میرسد جباخانه مبارکه شهریاری رد شود در این روزها از ارض اقدس رقم مبارک مطاعی به توسط فرستاده جناب آصف‌الدوله بافتخار مخلص رسید بزیادت و سربلندی حاصل ساخت فرمایش دوهزار قبضه تفنگ را کارگزاران والا فرموده بودند حسب الامر اقدس والاحجت مزبور را نوشته ارسال داشت مستدعی و متوقع است که مراتب را به اولیای دولت بهیه اظهار نموده خاطر جمعی درباب رسیدن تفنگها داده که دوهزار قبضه تفنگ

۱- ذراں بروسکی General Borowski (... این شخص یکی از شاهزادگان لهستانی بود که در ارتش عباس میرزا خدمات ثایانی انجام داده است و عاقبت در زمان محمد شاه در محاصره هرات کشته شد. وی یکی از خدمتگزاران صمیمی ارتش ایران بوده است).

طبق فرمائی که در دست است بتاریخ ۲۳ ربیع الاول ۱۲۶۷ قمری از طرف دولت ایران، امیرکبیر کلیه حقوق ارلاند بروسکی را به عنصر توانان بازخرید کرده است و نسبت به عیال و فرزند ری عنایت‌های زیاد نمود و در حوالی شهران ملکی بآنها واگذار کرده و سربستی عیال و اطفال اورا به سینو می‌دهد. باید داشت که بروسکی دیگری نیز بود که در زمان مرحوم امیرکبیر در جزو معلمان و مستشاران بود و در دارالفنون بدکار تعلیم چنرا فی روزبان فرانسه می‌پرداخت و بدین سمت اجدادی و نژادت جنگی را بهمراه داشت» (شرح مامدویت آجودانی - محمد مشیری - ص ۱۷۰)

منتشر کرده‌ایم

دریانوردی ایرانیان  
نوشته؛ اسماعیل رائین

زندگی پر ماجرا نادر  
نوشته؛ دکتر میمندی نژاد

سردار جنگل  
نوشته؛ ابراهیم فخرائی

شوروی و چین  
نوشته؛ اسماعیل رائین

رقابت روسیه و غرب در ایران  
نوشته؛ جرج لیزووسکی  
ترجمه؛ اسماعیل رائین

حقوق بگیران انگلیس  
نوشته؛ اسماعیل رائین

انتقال علوم یونانی به عالم اسلام  
نوشته؛ دلیسی اولیری  
ترجمه؛ احمد آرام

نامهای قزوینی به نقیزاده  
کوشش؛ ایرج افشار

بیروندم خان سردار  
نوشته؛ اسماعیل رائین

گیلان در گذرگاه زمان  
نوشته؛ ابراهیم فخرائی

۲۷

## مر اسله که جناب میرزا ابوالحسن خان نوشه

است

دوست‌مهر بان من

اینکه عالیجاه مستر مکدونالد از قول من فراتی بشما گفته‌اند گویا منظور من  
حالی عالیجاه مشارالیه نشده است منظور من این بود که جناب قائم مقام و پیشکاران آن  
سرکار بسیار مایل هستند که امر سفارت بشما مفوض شود درین خصوص جناب قائم  
مقام از من مشورت نموده بودند من هم از راه دوستی و اینکه مصلحت چنین داشت  
و نوشت که بسیار بسیار مناسب است چنین سخنی در میان گذشت.  
والسلام.